

شماره: ۱۲۷/۴۸۹۳۱

تاریخ: ۱۳۹۰/۰۸/۰۷

پوست:

حضرت آیت الله احمد جنتی

دبیر محترم شورای نگهبان

عطف به نامه شماره ۸۹/۳۰/۴۱۹۰۴ مورخ ۱۳۸۹/۱۲/۲۸ و پیرو نامه شماره ۱۲۷/۵۰۷۸۷ مورخ ۱۳۸۸/۱۰/۹ در اجراء اصل نود و چهارم (۹۴) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران لایحه مجازات اسلامی (کلیات، حدود، قصاص و دیات) که مطابق اصل هشتاد و پنجم (۸۵) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که به منظور رفع ایرادات آن شورا در جلسه مورخ ۱۳۹۰/۵/۲ کمیسیون قضائی و حقوقی به تصویب رسیده است، به پیوست ارسال می گردد.

علی لاریجانی

باسمه تعالی

لایحه مجازات اسلامی

کتاب اول - کلیات

بخش اول - مواد عمومی

فصل اول - تعاریف

ماده ۱- قانون مجازات اسلامی مشتمل بر جرائم و مجازاتهای حدود، قصاص، دیات و تعزیرات، اقدامات تأمینی و تربیتی، شرایط و موانع مسؤولیت کیفری و قواعد حاکم بر آنها است.

ماده ۲- جرم، فعل یا ترک فعلی است که در قانون برای آن مجازات تعیین شده است و هیچ فعل یا ترک فعلی را نمی‌توان جرم دانست مگر آن‌که در قانون برای آن مجازات در نظر گرفته شده باشد.

ماده (۲) به شرح زیر اصلاح می‌گردد:

ماده ۲- هر رفتاری اعم از فعل یا ترک فعل که در قانون برای آن مجازات تعیین شده است جرم محسوب می‌شود.

فصل دوم - قلمرو اجرای قوانین جزائی در مکان

ماده ۳- قوانین جزائی ایران درباره کلیه اشخاصی که در قلمرو حاکمیت زمینی، دریایی و هوایی جمهوری اسلامی ایران مرتکب جرم شوند اعمال می‌شود، مگر آن‌که به موجب قانون ترتیب دیگری مقرر شده باشد.

ماده ۴- هر گاه قسمتی از جرم یا نتیجه آن در قلمرو حاکمیت ایران واقع شود در حکم جرم واقع شده در جمهوری اسلامی ایران است.

بسته

ماده ۵- هر شخص ایرانی یا غیرایرانی که در خارج از قلمرو حاکمیت ایران مرتکب یکی از جرائم زیر یا جرائم مقرر در قوانین خاص گردد، طبق قوانین جمهوری اسلامی ایران محاکمه و مجازات می‌شود و هرگاه رسیدگی به این جرائم در خارج از ایران به صدور حکم محکومیت و اجرای آن منتهی شود، دادگاه ایران در تعیین مجازاتهای تعزیری، میزان محکومیت اجراء شده را محاسبه می‌کند:

۱- اقدام علیه نظام، امنیت داخلی یا خارجی، تمامیت ارضی یا استقلال جمهوری اسلامی ایران

۲- جعل مهر، امضاء، حکم، فرمان یا دستخط مقام رهبری یا استفاده از آن

۳- جعل مهر، امضاء، حکم، فرمان یا دستخط رسمی رئیس‌جمهور، رئیس قوه قضائیه، رئیس و نمایندگان مجلس شورای اسلامی، رئیس مجلس خبرگان، رئیس دیوان عالی کشور، دادستان کل کشور، اعضاء شورای نگهبان، رئیس و اعضاء مجمع تشخیص مصلحت نظام، وزراء یا معاونان رئیس‌جمهور یا استفاده از آنها

۴- جعل آراء مراجع قضائی یا اجرائیه‌های صادره از این مراجع یا سایر مراجع قانونی و یا استفاده از آنها

۵- جعل اسکناس رایج یا اسناد تعهدآور بانکی ایران و همچنین جعل اسناد خزانه و اوراق مشارکت صادرشده یا تضمین شده از طرف دولت یا تهیه یا ترویج سکه قلب در مورد مسکوکات رایج داخل

ماده ۶- به جرائم مستخدمان دولت، اعم از ایرانی یا غیرایرانی که در رابطه با شغل و وظیفه خود در خارج از قلمرو حاکمیت ایران مرتکب شده‌اند و به جرائم مأموران سیاسی و کنسولی و دیگر وابستگان دولت ایران که از مصونیت سیاسی برخوردارند طبق قوانین جمهوری اسلامی ایران رسیدگی می‌شود.

بسته

ماده ۷- علاوه بر موارد مذکور در مواد فوق هریک از اتباع ایران در خارج از کشور مرتکب جرمی شود، در صورتی که در ایران یافت و یا به ایران اعاده گردد، طبق قوانین جمهوری اسلامی ایران محاکمه و مجازات می شود مشروط بر این که:

- ۱- رفتار ارتكابی به موجب قانون جمهوری اسلامی ایران جرم باشد.
- ۲- در صورتی که جرم ارتكابی از جرائم موجب تعزیر باشد، متهم در محل وقوع جرم محاکمه و تبرئه نشده یا در صورت محکومیت، مجازات کلاً یا بعضاً درباره او اجراء نشده باشد.
- ۳- طبق قوانین ایران، موجبی برای منع یا موقوفی تعقیب یا عدم اجرای مجازات یا سقوط آن نباشد.

ماده ۸- هرگاه شخص غیرایرانی در خارج از ایران علیه شخصی ایرانی یا علیه کشور ایران مرتکب جرمی به جز جرائم مذکور در مواد قبل شود و در ایران یافت و یا به ایران اعاده گردد، طبق قوانین جزائی جمهوری اسلامی ایران به جرم او رسیدگی می شود، مشروط بر این که:

- ۱- متهم در جرائم موجب تعزیر در محل وقوع جرم، محاکمه و تبرئه نشده یا در صورت محکومیت، مجازات کلاً یا بعضاً درباره او اجراء نشده باشد.
- ۲- رفتار ارتكابی در جرائم موجب تعزیر به موجب قانون جمهوری اسلامی ایران و قانون محل وقوع، جرم باشد.

ماده ۹- مرتکب جرائمی که به موجب قانون خاص یا عهدنامه ها و مقررات بین المللی در هر کشوری یافت شود در همان کشور محاکمه می شود، اگر در ایران یافت شود طبق قوانین جزائی جمهوری اسلامی ایران محاکمه و مجازات می گردد.

فصل سوم - قلمرو اجرای قوانین جزائی در زمان

ماده ۱۰- مجازات و اقدام تأمینی و تربیتی باید به موجب قانونی باشد که قبل از وقوع جرم مقرر شده است و مرتکب هیچ رفتاری (اعم از فعل یا ترک فعل) را نمی‌توان به موجب قانون مؤخر به مجازات یا اقدامات تأمینی و تربیتی محکوم کرد. لکن چنانچه پس از وقوع جرم، قانونی مبنی بر تخفیف یا عدم اجرای مجازات یا اقدام تأمینی و تربیتی یا از جهاتی مساعدتر به حال مرتکب وضع شود، نسبت به جرائم سابق بروضع آن قانون تا صدور حکم قطعی، مؤثر خواهد بود. هرگاه به موجب قانون سابق، حکم قطعی لازم‌الاجراء صادر شده باشد به ترتیب زیر عمل خواهد شد:

۱- اگر رفتاری که در گذشته جرم بوده به موجب قانون لاحق جرم شناخته نشود حکم قطعی اجراء نمی‌شود و اگر در جریان اجرای باشد اجرای آن موقوف می‌شود. در این موارد و همچنین در موردی که حکم قبلاً اجراء شده باشد هیچ‌گونه اثر کیفری بر آن مترتب نمی‌شود.

۲- اگر مجازات جرمی به موجب قانون لاحق، تخفیف یابد، قاضی اجرای مجازات موظف است قبل از شروع به اجراء یا در حین اجراء از دادگاه صادرکننده حکم، اصلاح آن را طبق قانون جدید تقاضا کند. محکوم نیز می‌تواند از دادگاه صادرکننده حکم، تخفیف مجازات را تقاضا نماید. دادگاه صادرکننده حکم با لحاظ قانون لاحق مجازات قبلی را تخفیف می‌دهد. مقررات این بند در مورد اقدام تأمینی و تربیتی که در مورد اطفال بزهکار اجراء می‌شود نیز جاری است. در این صورت ولی یا سرپرست وی نیز می‌تواند تخفیف اقدام تأمینی و تربیتی را تقاضا نماید.

تبصره - مقررات فوق در مورد قوانینی که برای مدت معین و یا موارد خاص وضع شده است اعمال نمی‌شود مگر به تصریح قانون لاحق.

ماده (۱۰) به شرح زیر اصلاح می‌شود:

ماده ۱۰- در مقررات و نظامات دولتی مجازات و اقدام تأمینی و تربیتی باید به موجب قانونی باشد که قبل از وقوع جرم مقرر شده است و مرتکب هیچ رفتاری اعم از

فعل یا ترک فعل را نمی‌توان به موجب قانون مؤخر به مجازات یا اقدامات تأمینی و تربیتی محکوم کرد. لکن چنانچه پس از وقوع جرم، قانونی مبنی بر تخفیف یا عدم اجرای مجازات یا اقدام تأمینی و تربیتی یا از جهاتی مساعدتر به حال مرتکب وضع شود، نسبت به جرائم سابق بوضع آن قانون تا صدور حکم قطعی، مؤثر است. هرگاه به موجب قانون سابق، حکم قطعی لازم‌الاجراء صادر شده باشد به ترتیب زیر عمل می‌شود:

۱- اگر رفتاری که در گذشته جرم بوده است به موجب قانون لاحق جرم شناخته نشود، حکم قطعی اجراء نمی‌شود و اگر در جریان اجراء باشد اجرای آن موقوف می‌شود. در این موارد و همچنین در موردی که حکم قبلاً اجراء شده است هیچ‌گونه اثر کیفی بر آن مترتب نیست.

۲- اگر مجازات جرمی به موجب قانون لاحق، تخفیف یابد، قاضی اجرای مجازات موظف است قبل از شروع به اجراء یا در حین اجراء از دادگاه صادرکننده حکم قطعی، اصلاح آن را طبق قانون جدید تقاضا کند. محکوم نیز می‌تواند از دادگاه صادرکننده حکم، تخفیف مجازات را تقاضا نماید. دادگاه صادرکننده حکم با لحاظ قانون لاحق، مجازات قبلی را تخفیف می‌دهد. مقررات این بند در مورد اقدام تأمینی و تربیتی که در مورد اطفال بزهکار اجراء می‌شود نیز جاری است. در این صورت ولی یا سرپرست وی نیز می‌تواند تخفیف اقدام تأمینی و تربیتی را تقاضا نماید.
تبصره - مقررات فوق در مورد قوانینی که برای مدت معین و یا موارد خاص وضع شده است مگر به تصریح قانون لاحق اعمال نمی‌شود.

ماده ۱۱- قوانین زیر نسبت به جرائم سابق بر وضع قانون، فوراً اجراء می‌شود:

- ۱- قوانین مربوط به تشکیلات قضائی و صلاحیت
- ۲- قوانین مربوط به ادله اثبات دعوی تا پیش از اجرای حکم
- ۳- قوانین مربوط به شیوه دادرسی
- ۴- قوانین مربوط به مرور زمان

بیت

۵- قوانین مربوط به اجرای حکم واعمال مجازات، مشروط به این که از مقررات زمان صدور حکم محکومیت کیفری شدیدتر نباشد.
تبصره - در مورد بند(۲)، در صورتی که حکم قطعی صادر شده باشد، پرونده برای بررسی به دادگاه صادرکننده حکم قطعی ارسال خواهد شد.

ماده(۱۱) به شرح زیر اصلاح می شود:

ماده ۱۱- قوانین زیر نسبت به جرائم سابق بر وضع قانون، فوراً اجراء می شود:

۱- قوانین مربوط به تشکیلات قضائی و صلاحیت

۲- قوانین مربوط به ادله اثبات دعوی تا پیش از اجرای حکم

۳- قوانین مربوط به شیوه دادرسی

۴- قوانین مربوط به مرور زمان

۵- حذف شد.

تبصره - در صورتی که در مورد بند(۲)، حکم قطعی صادر شده باشد، پرونده برای بررسی به دادگاه صادرکننده حکم قطعی ارسال می شود.

فصل چهارم - قانونی بودن جرائم، مجازاتها و دادرسی کیفری

ماده ۱۲- حکم به مجازات یا اقدام تأمینی و تربیتی و اجرای آنها باید از طریق

مرجع صالح، به موجب قانون و با رعایت شرایط و کیفیات مقرر در آن باشد.

ماده(۱۲) به شرح زیر اصلاح می شود:

ماده ۱۲- حکم به مجازات یا اقدام تأمینی و تربیتی و اجرای آنها باید از طریق

دادگاه صالح، به موجب قانون و با رعایت شرایط و کیفیات مقرر در آن باشد.

ماده ۱۳- حکم به مجازات یا اقدام تأمینی و تربیتی و اجرای آنها، حسب مورد نباید

از میزان و کیفیتی که در قانون یا حکم دادگاه مشخص شده است تجاوز کند و هرگونه صدمه

و خسارتی که از این جهت حاصل شود، در صورتی که از روی عمد یا تقصیر باشد حسب

مورد موجب مسئولیت کیفری و مدنی است و در غیراین صورت، خسارت از بیت‌المال جبران می‌شود.

بخش دوم - مجازاتها

فصل اول - مجازاتهای اصلی

مبحث اول - مجازاتهای اصلی اشخاص حقیقی

ماده ۱۴- مجازاتهای مقرر برای اشخاص حقیقی چهار قسم است:

۱- حد

۲- قصاص

۳- دیه

۴- تعزیر

ماده ۱۵- حد مجازاتی است که موجب، نوع، میزان و کیفیت اجرای آن در شرع مقدس، تعیین شده است.

ماده ۱۶- قصاص مجازات اصلی جنایات عمدی بر نفس، اعضاء و منافع است که به شرح مندرج در کتاب سوم این قانون اعمال می‌شود.

ماده ۱۷- دیه اعم از مقدر و غیرمقدر، مالی است که در شرع مقدس برای ایراد جنایت غیرعمدی بر نفس، اعضاء و منافع و یا جنایت عمدی در مواردی که به هر جهتی قصاص ندارد، به موجب قانون مقرر می‌شود.

ماده ۱۸- تعزیر مجازاتی است که مضمول عنوان حد، قصاص یا دیه نیست و به موجب قانون در موارد ارتکاب محرمات شرعی یا نقض مقررات حکومتی تعیین و

بسته

اعمال می‌گردد. نوع، مقدار، کیفیت اجراء و مقررات مربوط به تخفیف، تعلیق، سقوط و سایر احکام تعزیر به موجب قانون تعیین می‌شود. دادگاه در صدور حکم تعزیری، با رعایت مقررات قانونی، موارد زیر را مورد توجه قرار می‌دهد:

- ۱- انگیزه مرتکب و وضعیت ذهنی و روانی وی حین ارتکاب جرم
- ۲- شیوه ارتکاب جرم، گستره نقض وظیفه و نتایج زیان‌بار آن
- ۳- اقدامات مرتکب پس از ارتکاب جرم
- ۴- سوابق و وضعیت فردی، خانوادگی و اجتماعی مرتکب و تأثیر تعزیر بر وی

ماده ۱۹- مجازاتهای تعزیری مقرر برای اشخاص حقیقی به هشت درجه تقسیم

می‌شود:

- درجه یک- حبس بیش از بیست و پنج تا سی سال
- جزای نقدی بیش از یک میلیارد (۱,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال
- مصادره اموال
- درجه دو- حبس بیش از پانزده تا بیست و پنج سال
- جزای نقدی بیش از پانصد و پنجاه میلیون (۵۵۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال تا یک میلیارد (۱,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال
- درجه سه- حبس بیش از ده تا پانزده سال
- جزای نقدی بیش از سیصد و شصت میلیون (۳۶۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال تا پانصد و پنجاه میلیون (۵۵۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال
- درجه چهار- حبس بیش از پنج تا ده سال
- جزای نقدی بیش از یکصد و هشتاد میلیون (۱۸۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال تا سیصد و شصت میلیون (۳۶۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال
- انفصال دائم از خدمات دولتی و عمومی

بسته

- درجه پنج - حبس بیش از دو تا پنج سال
 - جزای نقدی بیش از هشتاد میلیون (۸۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال تا یکصد و هشتاد میلیون (۱۸۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال
 - محرومیت از حقوق اجتماعی بیش از پنج تا پانزده سال
 - درجه شش - حبس بیش از شش ماه تا دو سال
 - جزای نقدی بیش از بیست میلیون (۲۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال تا هشتاد میلیون (۸۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال
 - شلاق از سی و یک تا نود و نه ضربه
 - محرومیت از حقوق اجتماعی بیش از شش ماه تا پنج سال
 - انتشار حکم قطعی در رسانه‌ها
 - درجه هفت - حبس از نود و یک روز تا شش ماه
 - جزای نقدی بیش از ده میلیون (۱۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال تا بیست میلیون (۲۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال
 - شلاق از یازده تا سی ضربه
 - محرومیت از حقوق اجتماعی تا شش ماه
 - درجه هشت - حبس تا سه ماه
 - جزای نقدی تا ده میلیون (۱۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال
 - شلاق تا ده ضربه
- تبصره ۱- موارد محرومیت از حقوق اجتماعی همان است که در مجازات‌های تبعی ذکر شده است.
- تبصره ۲- مجازاتی که حداقل آن منطبق بر یکی از درجات فوق و حداکثر آن منطبق با درجه بالاتر باشد، از درجه بالاتر محسوب می‌شود.
- تبصره ۳- شلاق تعزیری بیشتر از هفتاد و چهار ضربه تنها در مورد جرائم منافی عفت موجب تعزیر، قابل اعمال است.

بحث

تبصره ۴- در صورت تعدد مجازاتها، مجازات شدیدتر و در صورت عدم امکان تشخیص مجازات شدیدتر، مجازات حبس ملاک است. همچنین اگر مجازاتی با هیچیک از ایندهای هشت گانه این ماده مطابقت نداشته باشد مجازات درجه هفت محسوب می شود.

تبصره ۵- مصادره اشیاء و اموالی که در ارتکاب جرم به کار رفته یا مقصود از آن به کارگیری در ارتکاب جرم بوده است از شمول این ماده و بند (۶) ماده (۲۰) خارج و در مورد آنها طبق ماده (۲۱۳) این قانون عمل می شود. در هر مورد که حکم مصادره اموال صادر می شود باید هزینه های متعارف زندگی محکوم و افراد تحت تکفل او مستثنی شود.

مبحث دوم - مجازاتهای اشخاص حقوقی

ماده ۲۰- در صورتی که شخص حقوقی بر اساس ماده (۱۴۲) این قانون مسئول شناخته شود، علاوه بر مجازات شخص حقیقی، درباره مرتکب جرم، حداکثر تا سه مورد از موارد زیر اعمال می شود:

۱- انحلال شخص حقوقی

۲- ممنوعیت از یک یا چند فعالیت شغلی یا اجتماعی به طور دائم یا حداکثر

برای مدت پنج سال

۳- ممنوعیت از دعوت عمومی برای افزایش سرمایه به طور دائم یا حداکثر برای

مدت پنج سال

۴- ممنوعیت از اصدار اسناد تجاری حداکثر برای مدت پنج سال

۵- جزای نقدی

۶- مصادره اموال

۷- انتشار حکم محکومیت به وسیله رسانه ها

تبصره- اعمال مجازات موضوع این ماده در مورد اشخاص حقوقی دولتی و یا عمومی غیردولتی و یا اشخاص حقوقی که به موجب قانون خاص ایجاد شده‌اند، ممکن نیست.

تبصره ماده (۲۰) حذف می‌گردد.

ماده ۲۱- میزان جزای نقدی قابل اعمال بر اشخاص حقوقی حداقل دو برابر و حداکثر چهار برابر مبلغی است که در قانون برای ارتکاب همان جرم به وسیله اشخاص حقیقی تعیین می‌شود.

ماده ۲۲- انحلال شخص حقوقی و مصادره اموال آن زمانی اعمال می‌شود که برای ارتکاب جرم، به وجود آمده یا با انحراف از هدف مشروع نخستین، فعالیت خود را منحصراً در جهت ارتکاب جرم تغییر داده باشد.

فصل دوم - مجازاتهای تکمیلی و تبعی

ماده ۲۳- دادگاه می‌تواند فردی را که به حد، قصاص یا مجازات تعزیری تا درجه شش محکوم کرده است با رعایت شرایط مقرر در این قانون، متناسب با جرم ارتكابی و خصوصیات وی به یک یا چند مجازات از مجازاتهای تکمیلی زیر محکوم نماید:

- ۱- اقامت اجباری در محل معین
- ۲- منع از اقامت در محل یا محلهای معین
- ۳- منع از اشتغال به شغل، حرفه یا کار معین
- ۴- انفصال از خدمات دولتی و عمومی
- ۵- منع از رانندگی با وسایل نقلیه موتوری و یا تصدی وسایل موتوری
- ۶- منع از داشتن دسته چک و یا اصدار اسناد تجارتي
- ۷- منع از حمل سلاح

- ۸- منع از خروج اتباع ایران از کشور
 - ۹- اخراج بیگانگان از کشور
 - ۱۰- الزام به خدمات عمومی
 - ۱۱- منع از عضویت در احزاب، گروهها و دسته‌جات سیاسی یا اجتماعی
 - ۱۲- توقیف وسایل ارتکاب جرم یا رسانه یا مؤسسه دخیل در ارتکاب جرم
 - ۱۳- الزام به یادگیری حرفه، شغل یا کار معین
 - ۱۴- الزام به تحصیل
 - ۱۵- انتشار حکم محکومیت قطعی
- تبصره ۱- مدت مجازات تکمیلی بیش از دو سال نیست مگر در مواردی که قانون به‌نحو دیگری مقرر نماید.
- تبصره ۲- چنانچه مجازات تکمیلی و مجازات اصلی از یک نوع باشد، فقط مجازات اصلی مورد حکم قرار می‌گیرد.
- تبصره ۳ - آیین‌نامه راجع به کیفیت اجراء مجازات تکمیلی ظرف شش ماه از تاریخ لازم‌الاجراء شدن این قانون توسط وزیر دادگستری تهیه می‌شود و به تصویب رئیس قوه قضائیه می‌رسد.

ماده ۲۴- چنانچه محکوم طی مدت اجرای مجازات تکمیلی، مفاد حکم را رعایت ننماید، دادگاه صادرکننده حکم به پیشنهاد قاضی اجرای حکم برای بار اول مدت مجازات تکمیلی مندرج در حکم را تا یک‌سوم افزایش می‌دهد و در صورت تکرار، بقیه مدت محکومیت را به حبس یا جزای نقدی درجه هفت یا هشت تبدیل می‌کند. همچنین بعد از گذشتن نیمی از مدت مجازات تکمیلی، دادگاه می‌تواند با پیشنهاد قاضی اجرای حکم در صورت اطمینان به عدم تکرار جرم و اصلاح مجرم، نسبت به لغو یا کاهش مدت زمان مجازات تکمیلی وی اقدام کند.

ماده ۲۵- محکومیت قطعی کیفری در جرائم عمدی، پس از اجرای حکم یا شمول مرور زمان، در مدت زمان مقرر در این ماده محکوم را از حقوق اجتماعی به عنوان مجازات تبعی محروم می کند:

۱- هفت سال در محکومیت به مجازاتهای سالب حیات و حبس ابد از تاریخ توقف اجرای حکم اصلی

۲- سه سال در محکومیت به قطع عضو، قصاص عضو در صورتی که دیه جنایت وارد شده بیش از نصف دیه مجنی علیه باشد، نفی بلد و حبس تا درجه چهار
۳- دو سال در محکومیت به شلاق حدی، قصاص عضو در صورتی که دیه جنایت وارد شده نصف دیه مجنی علیه یا کمتر از آن باشد و حبس درجه پنج

تبصره ۱- در غیر موارد فوق، مراتب محکومیت در پیشینه کیفری محکوم درج می شود لکن در گواهیهای صادره از مراجع ذی ربط منعکس نمی گردد، مگر به درخواست مراجع قضائی برای تعیین یا بازنگری در مجازات

تبصره ۲- در مورد جرائم قابل گذشت در صورتی که پس از صدور حکم قطعی با گذشت شاکی یا مدعی خصوصی، اجرای مجازات موقوف شود اثر تبعی آن نیز رفع می شود.

تبصره ۳- در آزادی مشروط، اثر تبعی محکومیت پس از گذشت مدتهای فوق از زمان عفو یا اتمام مدت آزادی مشروط رفع می شود. محکوم در مدت زمان آزادی مشروط و همچنین در زمان اجرای حکم نیز از حقوق اجتماعی محروم می گردد.

ماده ۲۶- حقوق اجتماعی موضوع این قانون به شرح زیر است:

۱- داوطلب شدن در انتخابات ریاست جمهوری، مجلس خبرگان رهبری، مجلس شورای اسلامی و شوراهای اسلامی شهر و روستا

۲- عضویت در شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت نظام یا هیأت دولت و تصدی معاونت رئیس جمهور

- ۳- تصدی ریاست قوه قضائیه، دادستانی کل کشور، ریاست دیوان عالی کشور، ریاست دیوان عدالت اداری
 - ۴- انتخاب شدن یا عضویت در انجمنها، شوراها، احزاب و جمعیتها به موجب قانون یا با رأی مردم
 - ۵- عضویت در هیأت‌های منصفه و امناء و شوراها حل اختلاف
 - ۶- اشتغال به عنوان مدیر مسئول یا سردبیر رسانه‌های گروهی
 - ۷- استخدام و یا اشتغال در کلیه دستگاههای حکومتی اعم از قوای سه گانه و سازمانها و شرکتهای وابسته به آنها، صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، نیروهای مسلح و سایر نهادهای تحت نظر رهبری، شهرداریها و مؤسسات مأمور به خدمات عمومی و دستگاههای مستلزم تصریح یا ذکر نام برای شمول قانون بر آنها
 - ۸- اشتغال به عنوان وکیل دادگستری و تصدی دفاتر ثبت اسناد رسمی و ازدواج و طلاق و دفتر یاری
 - ۹- انتخاب شدن به سمت قیم، امین، متولی، ناظر یا متصدی موقوفات عام
 - ۱۰- انتخاب شدن به سمت داور یا کارشناسی در مراجع رسمی
 - ۱۱- استفاده از نشانهای دولتی و عناوین افتخاری
 - ۱۲- تأسیس، اداره یا عضویت در هیأت مدیره شرکتهای دولتی، تعاونی و خصوصی یا ثبت نام تجارتنی یا مؤسسه آموزشی، پژوهشی، فرهنگی و علمی
- تبصره ۱- مستخدمان دستگاههای حکومتی در صورت محرومیت از حقوق اجتماعی، خواه به عنوان مجازات اصلی و خواه مجازات تکمیلی یا تبعی، حسب مورد در مدت مقرر در حکم یا قانون، از خدمت منفصل می‌شوند.
- تبصره ۲- هر کس به عنوان مجازات تبعی از حقوق اجتماعی محروم گردد پس از گذشت مواعد مقرر در ماده (۲۵) اعاده حیثیت می‌شود و آثار تبعی محکومیت وی زائل می‌گردد مگر در مورد بندهای (۱)، (۲) و (۳) این ماده که از حقوق مزبور به طور دائمی محروم می‌شود.

فصل سوم - نحوه تعیین و اعمال مجازاتها

ماده ۲۷- مدت حبس از روزی آغاز می شود که محکوم، به موجب حکم قطعی لازم الاجراء حبس می گردد. در صورتی که فرد، پیش از صدور حکم به علت اتهام یا اتهاماتی که در پرونده مطرح بوده بازداشت شده باشد، مدت بازداشت قبلی در حکم محاسبه می شود. در صورتی که مجازات مورد حکم، شلاق تعزیری یا جزای نقدی باشد، هر روز بازداشت، معادل یک ضربه شلاق یا صد هزار ریال است. چنانچه مجازات متعدد باشد به ترتیب نسبت به حبس، شلاق و جزای نقدی محاسبه می گردد.

تبصره- مبلغ مذکور در این ماده و سایر مبالغ مندرج در این قانون و قوانین دیگر از جمله مجازات نقدی، به تناسب نرخ تورم اعلام شده به وسیله بانک مرکزی هر سه سال یک بار به پیشنهاد وزیر دادگستری و تصویب هیأت وزیران تعدیل و در مورد احکامی که بعد از آن صادر می شود لازم الاجراء می گردد.

ماده ۲۸- هرگاه بازداشت بدل از جزای نقدی توأم با مجازات حبس باشد بازداشت بدل از جزای نقدی از تاریخ اتمام حبس شروع می شود که از حداکثر مدت حبس مقرر در قانون برای آن جرم بیشتر نیست و در هر حال مدت بازداشت بدل از جزای نقدی نباید از سه سال تجاوز کند.

ماده ۲۹- منع از اشتغال به شغل، کسب، حرفه یا کار معین مستلزم لغو جواز کار یا پروانه کسب، حرفه یا کار است مشروط به این که جرم به سبب اشتغال به شغل، کسب، حرفه یا کار ارتکاب یابد یا آن اشتغال وقوع جرم را تسهیل نماید.

ماده ۳۰- منع از رانندگی و تصدی وسیله نقلیه موتوری مستلزم ابطال گواهینامه و ممنوعیت از درخواست مجدد است.

ماده ۳۱- منع از اصدار چک مستلزم ابطال برگه‌های سفید دسته چک و انسداد حساب جاری و ممنوعیت از درخواست مجدد افتتاح حساب جاری است.

ماده ۳۲- منع از حمل اسلحه مجاز مستلزم ابطال پروانه حمل و توقیف سلاح است.

ماده ۳۳- منع از خروج اتباع ایران از کشور مستلزم ابطال گذرنامه و ممنوعیت از درخواست مجدد است.

ماده ۳۴- اخراج بیگانگان از کشور به صورت موقت یا دائم به نظر دادگاه خواهد بود.

ماده (۳۴) به شرح زیر اصلاح می‌گردد:
ماده ۳۴- اخراج موقت یا دائم بیگانگان محکوم به مجازات از کشور پس از اجرای مجازات و با حکم دادگاه انجام می‌شود.

ماده ۳۵- انتشار حکم محکومیت قطعی در جرائم موجب حد محاربه و افساد فی الارض، یا تعزیر تا درجه چهار و نیز کلاهبرداری بیش از یک میلیارد (۱,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال در یکی از روزنامه‌های محلی در یک نوبت انجام می‌شود.

تبصره ۱- انتشار حکم محکومیت قطعی در جرائم زیر که میزان جرم ارتكابی، یک میلیارد ریال یا بیش از آن باشد، الزامی بوده و در رسانه ملی یا یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار ملی انجام می‌شود:

۱- رشاء و ارتشاء،

۲- اختلاس،

۳- اعمال نفوذ برخلاف حق و مقررات قانونی در صورت تحصیل مال توسط مجرم یا دیگری،
۴- مداخله وزراء و نمایندگان مجلس و کارمندان دولت در معاملات دولتی و کشوری،

۵- تبانی در معاملات خارجی،

۶- اخذ پورسانت در معاملات خارجی،

۷- تعدیات مأمورین دولتی نسبت به دولت،

۸- جرائم گمرکی،

۹- قاچاق کالا،

۱۰- جرائم مالیاتی،

۱۱- پولشویی،

۱۲- اختلال در نظام اقتصادی کشور،

۱۳- تصرف غیرقانونی در اموال عمومی یا دولتی.

تبصره ۲- اعلان مشخصات متهم قبل از قطعیت حکم به وسیله مقامات قضائی و انتظامی موجب محکومیت به مجازات مفتتری خواهد بود.

ماده (۳۵) به شرح زیر اصلاح می گردد:

ماده ۳۵- انتشار حکم محکومیت قطعی در جرائم موجب حد محاربه و افساد فی الارض، یا تعزیر تا درجه چهار و نیز کلاهبرداری بیش از یک میلیارد (۱,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال در صورتی که موجب اختلال در نظم یا امنیت نباشد، در یکی از روزنامه های محلی در یک نوبت انجام می شود.

تبصره - حکم محکومیت قطعی در جرائم زیر که میزان جرم ارتكابی، یک میلیارد (۱,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال یا بیش از آن باشد، الزامی است و در رسانه ملی یا یکی از روزنامه های کثیرالانتشار ملی منتشر می شود:

۱- رشاء و ارتشاء

۲- اختلاس

- ۳- اعمال نفوذ برخلاف حق و مقررات قانونی در صورت تحصیل مال توسط مجرم یا دیگری
- ۴- مداخله وزراء و نمایندگان مجلس و کارمندان دولت در معاملات دولتی و کشوری
- ۵- تبانی در معاملات خارجی
- ۶- اخذ پورسانت در معاملات خارجی
- ۷- تعدیات مأمورین دولتی نسبت به دولت
- ۸- جرائم گمرکی
- ۹- قاچاق کالا
- ۱۰- جرائم مالیاتی
- ۱۱- پولشویی
- ۱۲- اخلال در نظام اقتصادی کشور
- ۱۳- تصرف غیرقانونی در اموال عمومی یا دولتی
- تبصره ۲- حذف شد.

فصل چهارم - تخفیف مجازات و معافیت از آن

- ماده ۳۶- در صورت وجود یک یا چند جهت از جهات تخفیف، دادگاه می تواند مجازات تعزیری را به شرح ذیل تقلیل دهد یا تبدیل کند:
- ۱- تقلیل حبس به میزان یک یا دو درجه
- ۲- تبدیل مصادره اموال به جزای نقدی درجه یک تا چهار
- ۳- تبدیل انفصال دائم به انفصال موقت به میزان پنج تا پانزده سال
- ۴- تقلیل سایر مجازاتهای تعزیری به میزان یک یا دو درجه از همان نوع یا تبدیل به انواع دیگر

ماده ۳۷- جهات تخفیف عبارتند از:

- ۱- گذشت شاکی یا مدعی خصوصی
- ۲- همکاری مؤثر متهم در شناسایی شرکاء یا معاونان، تحصیل ادله یا کشف اموال و اشیاء حاصله از جرم یا به کار رفته برای ارتکاب آن
- ۳- اوضاع و احوال خاص مؤثر در ارتکاب جرم، از قبیل رفتار یا گفتار تحریک‌آمیز بزه‌دیده یا وجود انگیزه شرافتمندانه در ارتکاب جرم
- ۴- اعلام متهم قبل از تعقیب یا اقرار مؤثر وی در حین تحقیق و رسیدگی
- ۵- ندامت، حسن سابقه و یا وضع خاص متهم از قبیل کهولت یا بیماری
- ۶- کوشش متهم به منظور تخفیف آثار جرم یا اقدام وی برای جبران زیان ناشی از آن

- ۷- خفیف بودن زیان وارده به بزه‌دیده یا نتایج زیانبار جرم
 - ۸- مداخله ضعیف شریک یا معاون در وقوع جرم
- تبصره ۱- دادگاه مکلف است جهات تخفیف مجازات را در حکم خود قید کند.
- تبصره ۲- هرگاه نظیر جهات مندرج در این ماده در مواد خاصی پیش‌بینی شده باشد، دادگاه نمی‌تواند به موجب همان جهات، مجازات را دوباره تخفیف دهد.

ماده ۳۸- در جرائم تعزیری درجه هفت و هشت، در صورت احراز جهات تخفیف چنانچه دادگاه پس از احراز مجرمیت، تشخیص دهد که با عدم اجرای مجازات نیز مرتکب، اصلاح می‌شود در صورت فقدان سابقه کیفری مؤثر و گذشت شاکی و جبران ضرر و زیان یا برقراری ترتیبات جبران آن، می‌تواند حکم به معافیت از کیفر صادر کند.

فصل پنجم - تعویق صدور حکم

ماده ۳۹- در جرائم موجب تعزیر درجه شش تا هشت دادگاه می‌تواند پس از احراز مجرمیت متهم با ملاحظه وضعیت فردی، خانوادگی و اجتماعی و سوابق و

اوضاع و احوالی که موجب ارتکاب جرم گردیده است در صورت وجود شرایط زیر صدور حکم را به مدت شش ماه تا دو سال به تعویق اندازد:

- ۱- وجود جهات تخفیف
 - ۲- پیش‌بینی اصلاح مرتکب
 - ۳- جبران ضرر و زیان یا برقراری ترتیبات جبران
 - ۴- فقدان سابقه کیفری مؤثر
- تبصره- محکومیت مؤثر، محکومیتی است که محکوم را به تبع اجرای حکم، براساس ماده (۲۵) این قانون از حقوق اجتماعی محروم می‌کند.

ماده ۴۰- تعویق به شکل ساده یا مراقبتی است.

الف- در تعویق ساده مرتکب، به طور کتبی متعهد می‌گردد، در مدت تعیین شده به وسیله دادگاه، مرتکب جرمی نشود و از نحوه رفتار وی پیش‌بینی شود که در آینده نیز مرتکب جرم نمی‌شود.

ب- در تعویق مراقبتی علاوه بر شرایط تعویق ساده، مرتکب متعهد می‌گردد دستورات و تدابیر مقرر شده به وسیله دادگاه را در مدت تعویق رعایت کند یا به موقع اجراء گذارد.

تبصره ۱- دادگاه نمی‌تواند قرار تعویق صدور حکم را به صورت غیابی صادر کند.
تبصره ۲- چنانچه متهم در بازداشت باشد، دادگاه پس از صدور قرار تعویق صدور حکم، بلافاصله دستور آزادی وی را صادر می‌نماید. دادگاه می‌تواند در این مورد تأمین مناسب اخذ نماید. در هر صورت اخذ تأمین نباید به بازداشت مرتکب منتهی گردد.

ماده ۴۱- تعویق مراقبتی همراه با تدابیر زیر است:

- ۱- حضور به موقع در زمان و مکان تعیین شده توسط مقام قضائی یا مددکار اجتماعی ناظر

۲- ارائه اطلاعات و اسناد و مدارک تسهیل کننده نظارت بر اجرای تعهدات محکوم برای مددکار اجتماعی

۳- اعلام هرگونه تغییر شغل، اقامتگاه یا جابه‌جایی در مدت کمتر از پانزده روز و ارائه گزارشی از آن به مددکار اجتماعی

۴- کسب اجازه از مقام قضائی به منظور مسافرت به خارج از کشور تبصره - تدابیر یاد شده می‌تواند از سوی دادگاه همراه با برخی تدابیر معاضدتی، از قبیل معرفی مرتکب به نهادهای حمایتی باشد.

ماده ۴۲- در تعویق مراقبتی، دادگاه صادرکننده قرار می‌تواند با توجه به جرم ارتكابی و خصوصیات مرتکب و شرایط زندگی او به نحوی که در زندگی وی یا خانواده‌اش اختلال اساسی و عمده ایجاد نکند مرتکب را به اجرای یک یا چند مورد از دستورات زیر در مدت تعویق، ملزم نماید:

- ۱- حرفه‌آموزی یا اشتغال به حرفه‌ای خاص
- ۲- اقامت یا عدم اقامت در مکان معین
- ۳- درمان بیماری یا ترک اعتیاد
- ۴- پرداخت نفقه افراد واجب‌النفقه
- ۵- خودداری از تصدی کلیه یا برخی از وسایل نقلیه موتوری
- ۶- خودداری از فعالیت حرفه‌ای مرتبط با جرم ارتكابی یا استفاده از وسایل مؤثر در آن
- ۷- خودداری از ارتباط و معاشرت با شرکاء یا معاونین جرم یا دیگر اشخاص از قبیل بزه‌دیده به تشخیص دادگاه
- ۸- گذراندن دوره یا دوره‌های خاص آموزش و یادگیری مهارت‌های اساسی زندگی یا شرکت در دوره‌های تربیتی، اخلاقی، مذهبی، تحصیلی یا ورزشی

ماده ۴۳- در مدت تعویق، در صورت ارتکاب جرم موجب حد، قصاص، دیه یا تعزیر تا درجه هفت، دادگاه به لغو قرار تعویق اقدام و حکم محکومیت صادر می‌کند. در صورت عدم اجرای دستورات دادگاه، قاضی می‌تواند برای یک بار تا نصف مدت مقرر در قرار، به مدت تعویق اضافه یا حکم محکومیت صادر کند. تبصره- در صورت الغاء قرار تعویق و صدور حکم محکومیت، صدور قرار تعلیق اجرای مجازات ممنوع است.

ماده ۴۴- پس از گذشت مدت تعویق با توجه به میزان پایبندی مرتکب به اجرای دستورات دادگاه، گزارشهای مددکار اجتماعی و نیز ملاحظه وضعیت مرتکب، دادگاه حسب مورد به تعیین کیفر یا صدور حکم معافیت از کیفر اقدام می‌کند.

فصل ششم - تعلیق اجرای مجازات

ماده ۴۵- در جرائم تعزیری درجه شش تا هشت دادگاه می‌تواند در صورت وجود شرایط مقرر برای تعویق صدور حکم، اجرای تمام یا قسمتی از مجازات را از یک تا پنج سال معلق نماید. دادستان یا قاضی اجرای احکام کیفری نیز پس از اجرای یک سوم مجازات می‌تواند از دادگاه صادرکننده حکم قطعی، تقاضای تعلیق نماید. همچنین محکوم می‌تواند پس از تحمل یک سوم مجازات، در صورت دارا بودن شرایط قانونی، از طریق دادستان یا قاضی اجرای احکام کیفری تقاضای تعلیق نماید.

ماده ۴۶- صدور حکم و اجرای مجازات در مورد جرائم زیر و شروع به آنها قابل تعویق و تعلیق نیست:

- ۱- جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور، خرابکاری در تأسیسات آب، برق، گاز، نفت و مخابرات
- ۲- جرائم سازمان‌یافته، سرقت مسلحانه یا مقرون به آزار، آدم‌ربایی و اسیدپاشی

- ۳- قدرت‌نمایی و ایجاد مزاحمت با چاقو یا هر نوع اسلحه دیگر، جرائم علیه عفت عمومی، تشکیل یا اداره مراکز فساد و فحشاء
- ۴- قاچاق عمده مواد مخدر یا روان‌گردان، مشروبات الکلی و سلاح و مهمات و قاچاق انسان
- ۵- تعزیر بدل از قصاص نفس، معاونت در قتل عمدی و محاربه و افساد فی الارض
- ۶- جرائم اقتصادی، با موضوع جرم بیش از یکصد میلیون (۱۰۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال

ماده ۴۷- تعلیق مجازات با رعایت مقررات مندرج در تعویق صدور حکم، ممکن است به‌طور ساده یا مراقبتی باشد.

ماده ۴۸- قرار تعلیق اجرای مجازات به‌وسیله دادگاه ضمن حکم محکومیت یا پس از صدور آن صادر می‌گردد. کسی که اجرای حکم مجازات وی به‌طور کلی معلق شده است، اگر در بازداشت باشد فوری آزاد می‌گردد.

ماده ۴۹- چنانچه محکومی که مجازات او معلق شده است در مدت تعلیق بدون عذر موجه از دستورات دادگاه تبعیت نکند، دادگاه صادرکننده حکم قطعی می‌تواند به درخواست دادستان یا قاضی اجرای مجازات‌ها، برای بار اول یک تا دو سال به مدت تعلیق اضافه یا قرار تعلیق را لغو نماید. تخلف از دستور دادگاه برای بار دوم، موجب الغاء قرار تعلیق و اجرای مجازات می‌شود.

ماده ۵۰- تعلیق اجرای مجازات محکوم، نسبت به حق مدعی خصوصی تأثیری ندارد و حکم پرداخت خسارت یا دیه در این موارد اجراء می‌شود.

ماده ۵۱- هرگاه محکوم از تاریخ صدور قرار تا پایان مدت تعلیق، مرتکب جرم عمدی موجب حد، قصاص، دیه یا تعزیر تا درجه هفت نشود، محکومیت تعلیقی بی‌اثر می‌شود.

ماده ۵۲- در صورتی که قسمتی از مجازات یا یکی از مجازاتهای مورد حکم معلق شود، مدت تعلیق از زمان خاتمه اجراء مجازات غیرمعلق محاسبه می‌گردد. تبصره - در مواردی که به موجب قوانین اداری و استخدامی، محکومیت کیفری موجب انفصال است در صورت تعلیق، محکومیت معلق، موجب انفصال نمی‌گردد، مگر آن‌که در قانون تصریح یا قرار تعلیق لغو شود.

ماده ۵۳- هرگاه محکوم از تاریخ صدور قرار تا پایان مدت تعلیق، مرتکب یکی از جرائم عمدی موجب حد، قصاص، دیه یا تعزیر تا درجه هفت شود، پس از قطعیت حکم اخیر، دادگاه قرار تعلیق را لغو و دستور اجرای حکم معلق را نیز صادر و مراتب را به دادگاه صادر کننده قرار تعلیق اعلام می‌کند. دادگاه به هنگام صدور قرار تعلیق به‌طور صریح به محکوم اعلام می‌کند که اگر در مدت تعلیق مرتکب یکی از جرائم فوق شود، علاوه بر مجازات جرم اخیر، مجازات معلق نیز درباره وی اجراء می‌شود.

ماده ۵۴- هرگاه پس از صدور قرار تعلیق، دادگاه احراز نماید که محکوم دارای سابقه محکومیت کیفری مؤثر یا محکومیت‌های قطعی دیگری بوده است که در میان آنها محکومیت تعلیقی وجود داشته و بدون توجه به آن اجرای مجازات معلق شده است، قرار تعلیق را لغو می‌کند. دادستان یا قاضی اجرای احکام کیفری نیز موظف است در صورت اطلاع از موارد فوق، لغو تعلیق مجازات را از دادگاه درخواست نماید. حکم این ماده در مورد تعویق صدور حکم نیز جاری است.

فصل هفتم - نظام نیمه آزادی

ماده ۵۵- نظام نیمه آزادی، شیوه‌ای است که بر اساس آن محکوم می‌تواند در زمان اجرای حکم حبس، فعالیت‌های حرفه‌ای، آموزشی، حرفه‌آموزی، درمانی و نظایر اینها را در خارج از زندان انجام دهد. اجرای این فعالیتها زیر نظر مراکز نیمه‌آزادی است که در سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی تأسیس می‌شود.

ماده ۵۶- در حبسهای تعزیری درجه پنج تا هفت دادگاه صادر کننده حکم قطعی می‌تواند مشروط به گذشت شاکی و سپردن تأمین مناسب و تعهد به انجام یک فعالیت شغلی، حرفه‌ای، آموزشی، حرفه‌آموزی، مشارکت در تداوم زندگی خانوادگی یا درمان اعتیاد یا بیماری که در فرآیند اصلاح یا جبران خسارت وارد بر بزه‌دیده مؤثر است، محکوم را با رضایت خود او، تحت نظام نیمه آزادی قرار دهد. همچنین محکوم می‌تواند در طول دوره تحمل مجازات در صورت دارا بودن شرایط قانونی، صدور حکم نیمه آزادی را تقاضا نماید و دادگاه موظف به رسیدگی است.

فصل هشتم - نظام آزادی مشروط

ماده ۵۷- در مورد محکومیت به حبس تعزیری، دادگاه صادر کننده حکم می‌تواند در مورد محکومان به حبس بیش از ده سال پس از تحمل نصف و در سایر موارد پس از تحمل یک‌سوم مدت مجازات به پیشنهاد دادستان یا قاضی اجرای احکام کیفری با رعایت شرایط زیر حکم به آزادی مشروط را صادر کند:

- ۱- محکوم در مدت اجراء مجازات همواره از خود حسن اخلاق و رفتار نشان دهد.
- ۲- حالات و رفتار محکوم نشان دهد که پس از آزادی دیگر مرتکب جرمی نمی‌شود.
- ۳- به تشخیص دادگاه محکوم تا آنجا که استطاعت دارد ضرر و زیان مورد حکم یا مورد موافقت مدعی خصوصی را بپردازد یا قراری برای پرداخت آن ترتیب دهد.
- ۴- محکوم پیش از آن از آزادی مشروط استفاده نکرده باشد.

انقضای مواعید فوق و همچنین مراتب مذکور در بندهای (۱) و (۲) این ماده پس از گزارش رئیس زندان محل به تأیید قاضی اجرای احکام کیفری می‌رسد. قاضی اجرای احکام کیفری موظف است مواعید مقرر و وضعیت زندانی را درباره تحقق شرایط مذکور بررسی و در صورت احراز آن، پیشنهاد آزادی مشروط را به دادگاه تقدیم نماید.

ماده ۵۸- مدت آزادی مشروط شامل بقیه مدت مجازات می‌شود، لکن دادگاه می‌تواند مدت آن را تغییر دهد و در هر حال آزادی مشروط نمی‌تواند کمتر از یکسال و بیشتر از پنج‌سال باشد جز در مواردی که مدت باقیمانده کمتر از یکسال باشد که در این صورت مدت آزادی مشروط معادل بقیه مدت حبس است.

ماده ۵۹- دادگاه می‌تواند با توجه به اوضاع و احوال وقوع جرم و خصوصیات روانی و شخصیت محکوم، او را در مدت آزادی مشروط، به اجرای دستورات مندرج در قرار تعویق صدور حکم، ملزم کند. دادگاه، دستورات مذکور و آثار عدم تبعیت از آنها و نیز آثار ارتکاب جرم جدید را در حکم خود قید و به محکوم تفهیم می‌کند.

ماده ۶۰- هرگاه محکوم در مدت آزادی مشروط بدون عذر موجه از دستورات دادگاه تبعیت نکند برای بار اول یک تا دو سال به مدت آزادی مشروط وی افزوده می‌شود. در صورت تکرار یا ارتکاب یکی از جرائم عمدی موجب حد، قصاص، دبه یا تعزیر تا درجه هفت، علاوه بر مجازات جرم جدید، مدت باقیمانده محکومیت نیز به اجراء درمی‌آید، در غیر این صورت آزادی او قطعی می‌شود.

ماده ۶۱- در جرائم تعزیری تا درجه پنج، دادگاه می‌تواند در صورت وجود شرایط مقرر در تعویق مراقبتی، محکوم به حبس را با رضایت وی در محدوده مکانی مشخص تحت نظارت سامانه (سیستم) های الکترونیکی قرار دهد.

تبصره- دادگاه در صورت لزوم می‌تواند محکوم را تابع تدابیر نظارتی یا دستورات ذکر شده در تعویق مراقبتی قرار دهد.

ماده ۶۲- آیین نامه اجرائی مواد مربوط به نظام نیمه‌آزادی و آزادی مشروط ظرف شش ماه از تاریخ لازم‌الاجراء شدن این قانون به وسیله سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور تهیه می‌شود و به تصویب رئیس قوه قضائیه می‌رسد.

فصل نهم - مجازاتهای جایگزین حبس

ماده ۶۳- مجازاتهای جایگزین حبس عبارت از دوره مراقبت، خدمات عمومی‌رایگان، جزای نقدی، جزای نقدی روزانه و محرومیت از حقوق اجتماعی است که در صورت گذشت شاکی و وجود جهات تخفیف با ملاحظه نوع جرم و کیفیت ارتکاب آن، آثار ناشی از جرم، سن، مهارت، وضعیت، شخصیت و سابقه مجرم، وضعیت بزه‌دیده و سایر اوضاع و احوال تعیین و اجراء می‌شود.

تبصره- دادگاه در ضمن حکم به سنجیت و تناسب مجازات مورد حکم با شرایط و کیفیات مقرر در این ماده تصریح می‌کند. دادگاه نمی‌تواند به بیش از دو نوع از مجازاتهای جایگزین حکم دهد.

ماده ۶۴- مرتکبین جرائم عمدی که حداکثر مجازات قانونی آنها سه ماه حبس است به جای حبس به مجازات جایگزین حبس محکوم می‌گردند.

ماده ۶۵- مرتکبین جرائم عمدی که حداکثر مجازات قانونی آنها نود و یک روز تا شش ماه حبس است به جای حبس به مجازات جایگزین حبس محکوم می‌گردند مگر این‌که به دلیل ارتکاب جرم عمدی دارای سابقه محکومیت کیفری به شرح زیر باشند و از اجراء آن پنج سال گذشته باشد:

۱- بیش از یک فقره سابقه محکومیت قطعی به حبس تا شش ماه یا جزای نقدی تا ده میلیون (۱۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال یا شلاق تعزیری
۲- یک فقره سابقه محکومیت قطعی به حبس بیش از شش ماه یا حد یا قصاص یا پرداخت بیش از یک پنجم دیه

ماده ۶۶- دادگاه می‌تواند مرتکبین جرائم عمدی را که حداکثر مجازات قانونی آنها بیش از شش ماه تا یک سال حبس است به مجازات جایگزین حبس محکوم کند، در صورت وجود شرایط ماده (۶۵) اعمال مجازاتهای جایگزین حبس ممنوع است.

ماده ۶۷- مرتکبین جرائم غیر عمدی به مجازات جایگزین حبس محکوم می‌گردند، مگر این که مجازات قانونی جرم ارتكابی بیش از دو سال حبس باشد که در این صورت حکم به مجازات جایگزین حبس، اختیاری است.

ماده ۶۸- مرتکبین جرائمی که نوع یا میزان تعزیر آنها در قوانین موضوعه تعیین نشده است به مجازات جایگزین حبس محکوم می‌گردند.

ماده ۶۹- دادگاه ضمن تعیین مجازات جایگزین، مدت مجازات حبس را نیز تعیین می‌کند تا در صورت تعذر اجرای مجازات جایگزین، تخلف از دستورات یا عجز از پرداخت جزای نقدی، مجازات حبس اجراء شود.

ماده ۷۰- اعمال مجازاتهای جایگزین حبس در مورد جرائم علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور ممنوع است.

ماده ۷۱- تعدد جرائم عمدی که مجازات قانونی حداقل یکی از آنها بیش از شش ماه حبس باشد مانع از صدور حکم به مجازات جایگزین حبس است.

ماده ۷۲- در جرائم عمدی که مجازات قانونی آنها بیش از یکسال حبس است در صورت تخفیف مجازات به کمتر از یکسال، دادگاه نمی‌تواند به مجازات جایگزین حبس حکم نماید.

ماده ۷۳- مقررات این فصل در مورد احکام قطعی که پیش از لازم‌الاجراء شدن این قانون صادر شده است اجراء نمی‌شود.

ماده ۷۴- همراه بودن سایر مجازاتها با مجازات حبس، مانع از صدور حکم به مجازات جایگزین حبس نیست. در این صورت دادگاه می‌تواند به مجازاتهای مذکور همزمان با مجازات جایگزین حبس حکم دهد.

ماده ۷۵- ملاک تعیین صلاحیت دادگاه و تجدیدنظرخواهی از حکم محکومیت به مجازات جایگزین حبس، مجازات قانونی جرم ارتكابی است.

ماده ۷۶- قاضی اجرای احکام مجازاتهای جایگزین حبس می‌تواند با توجه به وضعیت محکوم و شرایط و آثار اجرای حکم، تشدید، تخفیف، تبدیل یا توقف موقت مجازات مورد حکم را به دادگاه صادرکننده رأی پیشنهاد کند.
قاضی مذکور به تعداد لازم مددکار اجتماعی و مأمور مراقبت در اختیار دارد.

ماده ۷۷- محکوم در طول دوره محکومیت باید تغییراتی نظیر تغییر شغل و محل اقامت را که مانع یا مخل اجرای حکم باشد به قاضی اجرای مجازات جایگزین حبس اطلاع دهد.

ماده ۷۸- تعیین انواع خدمات عمومی و دستگاهها و مؤسسات دولتی و عمومی پذیرنده محکومان و نحوه همکاری آنان با قاضی اجرای احکام و محکوم، به موجب آیین‌نامه‌ای است که ظرف سه‌ماه از تاریخ لازم‌الاجراء شدن این قانون به وسیله وزارتخانه‌های کشور و دادگستری تهیه می‌شود و با تأیید رئیس قوه قضائیه به تصویب هیأت وزیران می‌رسد، مقررات این فصل پس از تصویب آیین‌نامه موضوع این ماده لازم‌الاجراء می‌شود.

ماده ۷۹- چنانچه رعایت مفاد حکم دادگاه از سوی محکوم حاکی از اصلاح رفتار وی باشد دادگاه می‌تواند به پیشنهاد قاضی اجرای حکم برای یک بار بقیه مدت مجازات را تا نصف آن تقلیل دهد.

ماده ۸۰- چنانچه محکوم از اجرای مفاد حکم یا دستورات دادگاه تخلف نماید، به پیشنهاد قاضی اجرای احکام و رأی دادگاه برای بار نخست یک چهارم تا یک دوم به مجازات مورد حکم افزوده می‌شود و در صورت تکرار، مجازات حبس اجراء می‌گردد. تبصره- دادگاه در متن حکم آثار تبعیت و تخلف از مفاد حکم را به‌طور صریح قید و به محکوم تفهیم می‌کند. قاضی اجرای احکام نیز در ضمن اجراء با رعایت مفاد حکم دادگاه و مقررات مربوط، نحوه نظارت و مراقبت بر محکوم را مشخص می‌نماید.

ماده ۸۱- چنانچه اجراء تمام یا بخشی از مجازاتهای جایگزین حبس با مانعی مواجه گردد، مجازات مورد حکم یا بخش اجراء نشده آن بعد از رفع مانع اجراء

بسته

می‌گردد. چنانچه مانع مذکور به واسطه رفتار عمدی محکوم و برای متوقف کردن مجازات ایجاد گردد مجازات اصلی اجراء می‌شود.

ماده ۸۲- دوره مراقبت دوره‌ای است که طی آن محکوم، به حکم دادگاه و تحت نظارت قاضی اجرای احکام به انجام یک یا چند مورد از دستورات مندرج در تعویق مراقبتی به شرح ذیل محکوم می‌گردد:

- ۱- در جرائمی که مجازات قانونی آنها حداکثر سه ماه حبس است، تا شش ماه
- ۲- در جرائمی که مجازات قانونی آنها نود و یک روز تا شش ماه حبس است و جرائمی که نوع و میزان تعزیر آنها در قوانین موضوعه تعیین نشده است، شش ماه تا یک سال
- ۳- در جرائمی که مجازات قانونی آنها بیش از شش ماه تا یک سال است، یک تا دو سال

- ۴- در جرائم غیرعمدی که مجازات قانونی آنها بیش از یک سال است، دو تا چهار سال

ماده ۸۳- خدمات عمومی رایگان، خدماتی است که با رضایت محکوم برای مدت معین به شرح ذیل مورد حکم واقع می‌شود و تحت نظارت قاضی اجرای احکام اجراء می‌گردد:

- ۱- جرائم موضوع بند (۱) ماده (۸۲) تا دویست و هفتاد ساعت
- ۲- جرائم موضوع بند (۲) ماده (۸۲) دویست و هفتاد تا پانصد و چهل ساعت
- ۳- جرائم موضوع بند (۳) ماده (۸۲) پانصد و چهل تا هزار و هشتاد ساعت
- ۴- جرائم موضوع بند (۴) ماده (۸۲) هزار و هشتاد تا دو هزار و صد و شصت ساعت

تبصره ۱- ساعات ارائه خدمت عمومی برای افراد شاغل بیش از چهار ساعت و برای افراد غیرشاغل بیش از هشت ساعت در روز نیست. در هر حال ساعات ارائه خدمت در روز نباید مانع امرار معاش متعارف محکوم شود.

تبصره ۲- حکم به ارائه خدمت عمومی مشروط به رعایت همه ضوابط و مقررات قانونی مربوط به آن خدمت از جمله شرایط کار زنان و نوجوانان، محافظت‌های فنی و بهداشتی و ضوابط خاص کارهای سخت و زیان‌آور است.

تبصره ۳- دادگاه نمی‌تواند به بیش از یک خدمت عمومی مقرر در آیین‌نامه موضوع این فصل حکم دهد. در هر حال در صورت عدم رضایت محکوم به انجام خدمات عمومی، مجازات اصلی مورد حکم واقع می‌شود.

تبصره ۴- قاضی اجرای احکام می‌تواند بنا به وضع جسمانی و نیاز به خدمات پزشکی یا معذوریت‌های خانوادگی و مانند آنها، انجام خدمات عمومی را به طور موقت و حداکثر تا سه ماه در طول دوره، تعلیق نماید یا تبدیل آن را به مجازات جایگزین دیگر به دادگاه صادرکننده حکم پیشنهاد دهد.

ماده ۸۴- جزای نقدی روزانه عبارت است از یک هشتم تا یک چهارم درآمد روزانه محکوم که به شرح زیر مورد حکم واقع می‌شود و با نظارت اجرای احکام وصول می‌گردد:

- ۱- جرائم موضوع بند (۱) ماده (۸۲) تا یکصد و هشتاد روز
 - ۲- جرائم موضوع بند (۲) ماده (۸۲) یکصد و هشتاد تا سیصد و شصت روز
 - ۳- جرائم موضوع بند (۳) ماده (۸۲) سیصد و شصت تا هفتصد و بیست روز
 - ۴- جرائم موضوع بند (۴) ماده (۸۲) هفتصد و بیست تا هزار و چهارصد و چهل روز
- تبصره- محکوم موظف است در پایان هر ماه ظرف ده روز مجموع جزای نقدی روزانه آن ماه را پرداخت نماید.

ماده ۸۵- میزان جزای نقدی جایگزین حبس به شرح زیر است:

- ۱- جرائم موضوع بند (۱) ماده (۸۲) تا نه میلیون (۹,۰۰۰,۰۰۰) ریال
- ۲- جرائم موضوع بند (۲) ماده (۸۲) از نه میلیون (۹,۰۰۰,۰۰۰) ریال تا هجده میلیون (۱۸,۰۰۰,۰۰۰) ریال
- ۳- جرائم موضوع بند (۳) ماده (۸۲) از هجده میلیون (۱۸,۰۰۰,۰۰۰) ریال تا سی و شش میلیون (۳۶,۰۰۰,۰۰۰) ریال
- ۴- جرائم موضوع بند (۴) ماده (۸۲) از سی و شش میلیون (۳۶,۰۰۰,۰۰۰) ریال تا هفتاد و دو میلیون (۷۲,۰۰۰,۰۰۰) ریال

ماده ۸۶- دادگاه می‌تواند ضمن حکم به مجازات جایگزین حبس، با توجه به جرم ارتكابی و وضعیت محکوم، وی را به یک یا چند مورد از مجازاتهای تبعی و یا تکمیلی نیز محکوم نماید. در این صورت مدت مجازات مذکور نباید بیش از دو سال شود.

فصل دهم - مجازاتها و اقدامات تأمینی و تربیتی اطفال و نوجوانان

ماده ۸۷- درباره اطفال و نوجوانانی که مرتکب جرائم تعزیری می‌شوند و سن آنها در زمان ارتكاب، نه تا پانزده سال تمام شمسی است حسب مورد، دادگاه یکی از تصمیمات زیر را اتخاذ می‌کند:

- الف- تسلیم به والدین یا اولیاء یا سرپرست قانونی با أخذ تعهد به تأدیب و تربیت و مواظبت در حسن اخلاق طفل یا نوجوان
- تبصره- هرگاه دادگاه مصلحت بداند می‌تواند حسب مورد از اشخاص مذکور در این بند تعهد به انجام اموری از قبیل موارد ذیل و اعلام نتیجه به دادگاه در مهلت مقرر را نیز أخذ نماید:

- ۱- معرفی طفل یا نوجوان به مددکار اجتماعی یا روانشناس و دیگر متخصصان و همکاری با آنان
- ۲- فرستادن طفل یا نوجوان به یک مؤسسه آموزشی و فرهنگی به منظور تحصیل یا حرفه آموزی
- ۳- اقدام لازم جهت درمان یا ترک اعتیاد طفل یا نوجوان تحت نظر پزشک
- ۴- جلوگیری از معاشرت و ارتباط مضر طفل یا نوجوان با اشخاص به تشخیص دادگاه
- ۵- جلوگیری از رفت و آمد طفل یا نوجوان به محلهای معین
- ب- تسلیم به اشخاص حقیقی یا حقوقی دیگری که دادگاه به مصلحت طفل یا نوجوان بداند با الزام به انجام دستورهای مذکور در بند (الف) در صورت عدم صلاحیت والدین، اولیاء یا سرپرست قانونی طفل یا نوجوان و یا عدم دسترسی به آنها، با رعایت مقررات ماده (۱۱۷۳) قانون مدنی
- تبصره- تسلیم طفل به اشخاص واجد صلاحیت منوط به قبول آنان است.
- پ- نصیحت به وسیله قاضی دادگاه
- ت- اخطار و تذکر و یا اخذ تعهد کتبی به عدم تکرار جرم
- ث- نگهداری در کانون اصلاح و تربیت از سه ماه تا یک سال در مورد جرائم تعزیری درجه یک تا پنج
- تبصره ۱- تصمیمات مذکور در بندهای (ت) و (ث) فقط در باره اطفال و نوجوانان دوازده تا پانزده سال قابل اجراء است. اعمال مقررات بند (ث) در مورد اطفال و نوجوانانی که جرائم موجب تعزیر درجه یک تا پنج را مرتکب شده اند الزامی است.
- تبصره ۲- هرگاه نابالغ مرتکب یکی از جرائم موجب حد یا قصاص گردد در صورتی که از دوازده تا پانزده سال قمری داشته باشد به یکی از اقدامات مقرر در بندهای (ت) و (یا) (ث) محکوم می شود و در غیراین صورت یکی از اقدامات مقرر در بندهای (الف) تا (پ) این ماده در مورد آنها اتخاذ می گردد.

تبصره ۳- در مورد تصمیمات مورد اشاره در بندهای (الف) و (ب) این ماده، دادگاه اطفال و نوجوانان می‌تواند با توجه به تحقیقات به عمل آمده و همچنین گزارشهای مددکاران اجتماعی از وضع طفل یا نوجوان و رفتار او، هر چند بار که مصلحت طفل یا نوجوان اقتضاء کند در تصمیم خود تجدیدنظر نماید.

ماده ۸۸- درباره نوجوانانی که مرتکب جرم تعزیری می‌شوند و سن آنها در زمان ارتکاب، بین پانزده تا هجده سال تمام شمسی است مجازاتهای زیر اجراء می‌شود:
۱- نگهداری در کانون اصلاح و تربیت از دو تا پنج سال درمورد جرائمی که مجازات قانونی آنها تعزیر درجه یک تا سه است.

۲- نگهداری در کانون اصلاح و تربیت از یک تا سه سال درمورد جرائمی که مجازات قانونی آنها تعزیر درجه چهار است.

۳- نگهداری در کانون اصلاح و تربیت از سه ماه تا یک سال یا پرداخت جزای نقدی از ده میلیون (۱۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال تا چهل میلیون (۴۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال یا انجام یکصد و هشتاد تا هفتصد و بیست ساعت خدمات عمومی رایگان در مورد جرائمی که مجازات قانونی آنها تعزیر درجه پنج است.

۴- پرداخت جزای نقدی از یک میلیون (۱,۰۰۰,۰۰۰) ریال تا ده میلیون (۱۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال یا انجام شصت تا یکصد و هشتاد ساعت خدمات عمومی رایگان درمورد جرائمی که مجازات قانونی آنها تعزیر درجه شش است.

۵- پرداخت جزای نقدی تا یک میلیون (۱,۰۰۰,۰۰۰) ریال در مورد جرائمی که مجازات قانونی آنها تعزیر درجه هفت و هشت است.

تبصره ۱- ساعات ارائه خدمات عمومی، بیش از چهار ساعت در روز نیست.

تبصره ۲- دادگاه می‌تواند با توجه به وضع متهم و جرم ارتکابی، به جای صدور حکم به مجازات نگهداری یا جزای نقدی موضوع بندهای (۱) تا (۳) این ماده، به اقامت

در منزل در ساعاتی که دادگاه معین می‌کند یا به نگهداری در کانون اصلاح و تربیت در دو روز آخر هفته حسب مورد برای سه ماه تا پنج سال حکم دهد.

ماده ۸۹- دادگاه می‌تواند با توجه به گزارشهای رسیده از وضع طفل یا نوجوان و رفتار او در کانون اصلاح و تربیت یک بار در رأی خود تجدیدنظر کند و مدت نگهداری را تا یک سوم تقلیل دهد یا نگهداری را به تسلیم طفل یا نوجوان به ولی یا سرپرست قانونی او تبدیل نماید. تصمیم دادگاه مبنی بر تجدیدنظر در صورتی اتخاذ می‌شود که طفل یا نوجوان حداقل یک پنجم از مدت نگهداری در کانون اصلاح و تربیت را گذرانده باشد. رأی دادگاه در این مورد قطعی است. این امر مانع استفاده از آزادی مشروط و سایر تخفیفات قانونی با تحقق شرایط آنها نیست.

ماده ۹۰- در جرائم موجب حد یا قصاص هرگاه افراد بالغ کمتر از هجده سال، ماهیت جرم انجام‌شده و یا حرمت آن را درک نکنند و یا در رشد و کمال عقل آنان شبهه وجود داشته باشد، حسب مورد با توجه به سن آنها به مجازاتهای پیش‌بینی شده در این فصل محکوم می‌شوند.

تبصره- دادگاه برای تشخیص رشد و کمال عقل می‌تواند نظر پزشکی قانونی را استعلام یا از هر طریق دیگر که مقتضی بداند، استفاده کند.

ماده ۹۱- در جرائمی که مستلزم پرداخت دیه یا هر ضمان مالی دیگری است دادگاه اطفال و نوجوانان مطابق مقررات مربوط به پرداخت دیه و خسارت حکم می‌کند.

ماده ۹۲- دادگاه می‌تواند در صورت احراز جهات تخفیف، مجازاتها را تا نصف حداقل تقلیل دهد و اقدامات تأمینی و تربیتی اطفال و نوجوانان را به اقدام دیگری تبدیل نماید.

ماده ۹۳- دادگاه می‌تواند در جرائم موجب تعزیر درجه پنج تا هشت با رعایت مقررات این قانون صدور حکم را در مورد اطفال و نوجوانان به تعویق اندازد یا اجرای حکم را معلق کند.

ماده ۹۴- محکومیت‌های کیفری اطفال و نوجوانان فاقد آثار کیفری است.

فصل یازدهم - سقوط مجازات

مبحث اول - عفو

ماده ۹۵- عفو یا تخفیف مجازات محکومان، در حدود موازین اسلامی پس از پیشنهاد رئیس قوه قضائیه با مقام رهبری است.

ماده ۹۶- عفو عمومی که به موجب قانون در جرائم موجب تعزیر اعطاء می‌شود، تعقیب و دادرسی را موقوف می‌کند. در صورت صدور حکم محکومیت، اجرای مجازات متوقف و آثار محکومیت نیز زایل می‌شود.

ماده ۹۷- عفو، همه آثار محکومیت را منتفی می‌کند. لکن تأثیری در پرداخت دیه و جبران خسارت زیان‌دیده ندارد.

مبحث دوم - نسخ قانون

ماده ۹۸- نسخ قانون، تعقیب و اجرای مجازات را متوقف می‌کند. آثار نسخ قوانین کیفری به شرح مندرج در ماده (۱۰) این قانون است.

بسته

مبحث سوم - گذشت شاکی

ماده ۹۹- در جرائم تعزیری قابل گذشت، گذشت شاکی یا مدعی خصوصی حسب مورد موجب موقوفی تعقیب یا عدم اجرای مجازات است.

تبصره ۱- جرائم قابل گذشت جرائمی می‌باشند که شروع و ادامه تعقیب و رسیدگی و اجرای مجازات، منوط به شکایت شاکی و عدم گذشت وی است.

تبصره ۲- جرائم غیر قابل گذشت جرائمی می‌باشند که شکایت شاکی و گذشت وی در شروع به تعقیب و رسیدگی و ادامه آنها و اجرای مجازات تأثیری ندارد.

تبصره ۳- مقررات راجع به گذشت شاکی در مورد مجازاتهای قصاص نفس و عضو، حد قذف و حدسرقط همان است که در کتاب دوم (حدود) و سوم (قصاص) این قانون ذکر شده است. گذشت شاکی در سایر حدود تأثیری در سقوط و تخفیف مجازات ندارد.

ماده ۱۰۰- گذشت باید منجز باشد و به گذشت مشروط و معلق ترتیب اثر داده نمی‌شود. همچنین عدول از گذشت، مسموع نیست.

تبصره- تأثیر گذشت قیم اتفاقی، منوط به تأیید دادستان است.

ماده ۱۰۱- هرگاه متضررین از جرم، متعدد باشند تعقیب جزائی با شکایت هر یک از آنان شروع می‌شود ولی موقوفی تعقیب، رسیدگی و اجرای مجازات موکول به گذشت تمام کسانی است که شکایت کرده‌اند.

تبصره- حق گذشت به وراث قانونی متضرر از جرم، منتقل و در صورت گذشت همگی وراث حسب مورد تعقیب، رسیدگی یا اجرای مجازات موقوف می‌گردد.

بیست

ماده ۱۰۲- چنانچه قابل گذشت بودن جرمی در قانون تصریح نشده باشد غیر قابل گذشت محسوب می شود.

ماده (۱۰۲) به شرح زیر اصلاح می شود:

ماده ۱۰۲- چنانچه قابل گذشت بودن جرمی در قانون تصریح نشده باشد، غیر قابل گذشت محسوب می شود، مگر این که از حق الناس بوده و شرعاً قابل گذشت باشد.

ماده ۱۰۳- علاوه بر جرائم تعزیری مندرج در کتاب دیات و فصل حد کذف این قانون و جرائمی که به موجب قوانین خاص قابل گذشت می باشند، جرائم مندرج در قسمت اخیر مواد (۵۹۶)، (۶۰۸)، (۶۲۲)، (۶۳۲)، (۶۳۳)، (۶۴۲)، (۶۴۸)، (۶۶۸)، (۶۶۹)، (۶۷۶)، (۶۷۷)، (۶۷۹)، (۶۸۲)، (۶۸۴)، (۶۸۵)، (۶۹۰)، (۶۹۲)، (۶۹۴)، (۶۹۷)، (۶۹۸)، (۶۹۹) و (۷۰۰) زیر از کتاب پنجم «تعزیرات» نیز قابل گذشت محسوب می شوند.

مبحث چهارم - مرور زمان

ماده ۱۰۴- مرور زمان، در صورتی تعقیب جرائم موجب تعزیر را موقوف می کند که از تاریخ وقوع جرم تا انقضاء مواعد زیر تعقیب نشده یا از تاریخ آخرین اقدام تعقیبی یا تحقیقی تا انقضاء این مواعد به صدور حکم قطعی منتهی نگردیده باشد:

الف) جرائم تعزیری درجه یک تا سه با انقضاء پانزده سال

ب) جرائم تعزیری درجه چهار با انقضاء ده سال

پ) جرائم تعزیری درجه پنج با انقضاء هفت سال

ت) جرائم تعزیری درجه شش با انقضاء پنج سال

ث) جرائم تعزیری درجه هفت و هشت با انقضاء سه سال

تبصره ۱- اقدام تعقیبی یا تحقیقی اقدامی است که مقامات قضائی در اجرای یک وظیفه قانونی از قبیل احضار، جلب، بازجویی، استماع اظهارات شهود و مطلعین، تحقیقات یا معاینه محلی و نیابت قضائی انجام می دهند.

بسته

تبصره ۲- در مورد صدور قرار اناطه، مرور زمان تعقیب از تاریخ قطعیت رأی مرجعی که رسیدگی کیفری منوط به صدور آن است، شروع می‌شود.

ماده ۱۰۵- در جرائم تعزیری قابل گذشت هرگاه متضرر از جرم در مدت یکسال از تاریخ اطلاع از وقوع جرم، شکایت نکند، حق شکایت کیفری او ساقط می‌شود، مگر این‌که تحت سلطه متهم بوده یا به‌دلیلی خارج از اختیار، قادر به شکایت نباشد که در این صورت مهلت مزبور از تاریخ رفع مانع محاسبه می‌شود. هرگاه متضرر از جرم قبل از انقضاء مدت مذکور فوت کند و دلیلی بر صرف‌نظر وی از طرح شکایت نباشد هر یک از ورثه وی در مهلت شش ماه از تاریخ وفات حق شکایت دارد.

تبصره- غیر از مواردی که شاکی تحت سلطه متهم بوده، در صورتی به شکایت وی یا ورثه او رسیدگی می‌شود که جرم موضوع شکایت طبق ماده (۱۰۴) این قانون مشمول مرور زمان نشده باشد.

ماده ۱۰۶- مرور زمان، اجرای احکام قطعی تعزیری را موقوف می‌کند و مدت آن از تاریخ قطعیت حکم به قرار زیر است:

الف) جرائم تعزیری درجه یک تا سه با انقضاء بیست سال

ب) جرائم تعزیری درجه چهار با انقضاء پانزده سال

پ) جرائم تعزیری درجه پنج با انقضاء ده سال

ت) جرائم تعزیری درجه شش با انقضاء هفت سال

ث) جرائم تعزیری درجه هفت و هشت با انقضاء پنج سال

تبصره ۱- اگر اجرای تمام یا بقیه مجازات موکول به گذشتن مدت یا رفع مانعی باشد، مرور زمان از تاریخ انقضاء آن مدت یا رفع مانع محاسبه می‌شود.

تبصره ۲- مرور زمان اجرای احکام دادگاههای خارج از کشور دربارہ اتباع ایرانی در حدود مقررات و موافقتنامه‌های قانونی، مشمول مقررات این ماده است.

ماده ۱۰۷- هرگاه اجرای مجازات، شروع ولی به هر علت قطع شود، تاریخ شروع مرور زمان، تاریخ قطع اجرای مجازات است و در مواردی که بیش از یک نوبت قطع شود شروع مرور زمان از تاریخ آخرین انقطاع است، مگر این که اجرای مجازات بر اثر رفتار عمدی محکوم قطع شده باشد که در این صورت مرور زمان اعمال نمی شود.

ماده ۱۰۸- جرائم ذیل مشمول مرور زمان تعقیب، صدور حکم و اجرای مجازات نمی شوند:

- ۱- جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور
- ۲- جرائم اقتصادی شامل کلاهبرداری و جرائم موضوع تبصره ماده (۳۵) این قانون
- ۳- جرائم موضوع قانون مبارزه با مواد مخدر

ماده ۱۰۹- هرگاه در مورد یک شخص به موجب حکم یا احکامی محکومیت‌های قطعی متعدد صادر شود، شروع به اجرای هر یک از محکومیتها، نسبت به دیگر محکومیتها، قاطع مرور زمان است.

ماده ۱۱۰- در موارد تعلیق اجرای مجازات یا اعطاء آزادی مشروط، در صورت لغو قرار تعلیق یا حکم آزادی مشروط، مبدأ مرور زمان، تاریخ لغو قرار یا حکم است.

ماده ۱۱۱- قطع مرور زمان، مطلق است و نسبت به کلیه شرکاء و معاونان اعم از آن که تعقیب شده یا نشده باشند، اعمال می شود، هر چند تعقیب فقط درباره یکی از آنها شروع شده باشد. همچنین شروع به اجرای حکم در مورد برخی از شرکاء یا معاونان جرم قاطع مرور زمان نسبت به دیگر محکومان است.

ماده ۱۱۲- موقوف شدن تعقیب، صدور حکم یا اجرای مجازات، مانع از استیفاء حقوق مدعی خصوصی نیست و متضرر از جرم می‌تواند دعوی خصوصی را در مرجع صالح اقامه نماید.

مبحث پنجم - توبه مجرم

ماده ۱۱۳- در جرائم موجب حد به استثناء کذف و محاربه هرگاه متهم قبل از اثبات جرم، توبه کند و ندامت و اصلاح او برای قاضی محرز شود، حد از او ساقط می‌گردد. همچنین اگر جرائم فوق با اقرار ثابت شده باشد، در صورت توبه مرتکب پس از اثبات جرم، دادگاه می‌تواند عفو مجرم را توسط رئیس قوه قضائیه از مقام رهبری درخواست نماید.

تبصره ۱- توبه محارب قبل از دستگیری یا تسلط بر او موجب سقوط حد است.
تبصره ۲- در زنا و لواط هرگاه جرم به عنف، اکراه و یا با اغفال بزه‌دیده انجام گیرد، مرتکب در صورت توبه و سقوط مجازات به شرح مندرج در این ماده، به حبس یا شلاق تعزیری درجه شش یا هر دو آنها محکوم می‌شود.

ماده ۱۱۴- در جرائم تعزیری درجه شش، هفت و هشت چنانچه مرتکب توبه نماید و ندامت و اصلاح او برای قاضی محرز شود، مجازات ساقط می‌شود. در سایر جرائم موجب تعزیر دادگاه می‌تواند مقررات راجع به تخفیف مجازات را اعمال نماید.
تبصره- مقررات راجع به توبه درباره کسانی که مقررات تکرار جرائم تعزیری در مورد آنها اعمال می‌شود، جاری نخواهد شد.

ماده (۱۱۴) به شرح زیر اصلاح می‌شود:

ماده ۱۱۴- در جرائم تعزیری درجه شش، هفت و هشت چنانچه مرتکب توبه نماید و ندامت و اصلاح او برای قاضی محرز شود، مجازات ساقط می‌شود. در سایر

جرائم موجب تعزیر دادگاه می تواند مقررات راجع به تخفیف مجازات را اعمال نماید.
تبصره ۱- مقررات راجع به توبه درباره کسانی که مقررات تکرار جرائم تعزیری در مورد آنها اعمال می شود، جاری نمی گردد.
تبصره ۲- اطلاق مقررات این ماده و همچنین بند (۲) ماده (۷) و بندهای (۱) و (۲) ماده (۸) و مواد (۲۷)، (۳۸)، (۳۹)، (۴۴)، (۴۵)، (۹۱)، (۹۲) و (۱۰۴) شامل تعزیرات منصوص شرعی نمی شود.

ماده ۱۱۵- دیه، قصاص، حد قذف و محاربه با توبه ساقط نمی گردد.

ماده ۱۱۶- در مواردی که توبه مرتکب، موجب سقوط یا تخفیف مجازات می گردد، توبه، اصلاح و ندامت وی باید احراز گردد و به ادعای مرتکب اکتفاء نمی شود. چنانچه پس از اعمال مقررات راجع به توبه، ثابت شود که مرتکب تظاهر به توبه کرده است سقوط مجازات و تخفیفات در نظر گرفته شده ملغی و مجازات اجراء می گردد. در این مورد چنانچه مجازات از نوع تعزیر باشد مرتکب به حداکثر مجازات تعزیری محکوم می شود.

ماده ۱۱۷- متهم می تواند تا قبل از قطعیت حکم، ادله مربوط به توبه خود را حسب مورد به مقام تعقیب یا رسیدگی ارائه نماید.

ماده ۱۱۸- چنانچه دادستان مخالف سقوط یا تخفیف مجازات باشد، می تواند به مرجع تجدیدنظر اعتراض کند.

مبحث ششم - اعمال قاعده درأ

ماده ۱۱۹- هرگاه وقوع جرم یا برخی از شرایط آن و یا هریک از شرایط مسؤولیت کیفری مورد شبهه یا تردید قرار گیرد و دلیلی بر نفی آن یافت نشود حسب مورد جرم یا شرط مذکور ثابت نمی‌شود.

ماده ۱۲۰- در جرائم موجب حد به استثناء محاربه، افساد فی الارض، سرقت و قذف، به صرف وجود شبهه یا تردید و بدون نیاز به تحصیل دلیل حسب مورد جرم یا شرط مذکور ثابت نمی‌شود.

بخش سوم - جرائم

فصل اول - شروع به جرم

ماده ۱۲۱- هرکس قصد ارتکاب جرمی کند و شروع به اجرای آن نماید لکن به واسطه عامل خارج از اراده او قصدش معلق بماند، چنانچه اقدامات انجام گرفته جرم باشد به مجازات همان جرم محکوم و در غیر این صورت به شرح زیر مجازات می‌شود:

- ۱- در جرائمی که مجازات قانونی آنها سلب حیات، حبس دائم یا حبس تعزیری درجه یک تا سه است به حبس تعزیری درجه چهار،
- ۲- در جرائمی که مجازات قانونی آنها قطع عضو یا حبس تعزیری درجه چهار است به حبس تعزیری درجه پنج،
- ۳- در جرائمی که مجازات قانونی آنها شلاق حدی یا حبس تعزیری درجه پنج است به حبس تعزیری یا شلاق یا جزای نقدی درجه شش،

تبصره- هرگاه رفتار ارتكابی ارتباط مستقیم با ارتكاب جرم داشته باشد، لکن به جهات مادی که مرتکب از آنها بی‌اطلاع است وقوع جرم غیرممکن نشود، اقدام انجام شده در حکم شروع به جرم است.

ماده ۱۲۲- مجرد قصد ارتکاب جرم و یا عملیات و اقداماتی که فقط مقدمه جرم است و ارتباط مستقیم با وقوع جرم ندارد، شروع به جرم نیست و از این حیث قابل مجازات نمی‌باشد.

ماده ۱۲۳- هرگاه کسی شروع به جرمی نماید و به اراده خود آن را ترک کند به اتهام شروع به آن جرم، تعقیب نمی‌شود، لکن اگر همان مقدار رفتاری که مرتکب شده است جرم باشد به مجازات آن محکوم می‌شود.

فصل دوم - شرکت در جرم

ماده ۱۲۴- هر کس با شخص یا اشخاص دیگر در عملیات اجرایی جرمی مشارکت کند و جرم، مستند به رفتار همه آنها باشد خواه رفتار هر یک به تنهایی برای وقوع جرم کافی باشد خواه نباشد و خواه اثر کار آنان مساوی باشد خواه متفاوت، شریک در جرم محسوب و مجازات او مجازات فاعل مستقل آن جرم است. در مورد جرائم غیر عمدی نیز چنانچه جرم، مستند به تقصیر دو یا چند نفر باشد مقصرین، شریک در جرم محسوب می‌شوند و مجازات هر یک از آنان، مجازات فاعل مستقل آن جرم است.

تبصره- اعمال مجازات قصاص و دیات در مورد شرکت در جنایت با رعایت مقررات کتاب سوم و چهارم این قانون انجام خواهد شد.

تبصره ماده (۱۲۴) به شرح زیر اصلاح می‌شود:

تبصره- اعمال مجازات حدود، قصاص و دیات در مورد شرکت در جنایت با رعایت مقررات کتاب دوم، سوم و چهارم این قانون انجام می‌گیرد.

فصل سوم - معاونت در جرم

ماده ۱۲۵- اشخاص زیر معاون جرم محسوب می‌شوند:

۱- هرکس، دیگری را ترغیب، تهدید، تطمیع، یا تحریک به ارتکاب جرم کند یا

با دسیسه یا فریب یا سوءاستفاده از قدرت، موجب وقوع جرم گردد.
۲- هرکس وسایل ارتکاب جرم را بسازد یا تهیه کند یا طریق ارتکاب جرم را به مرتکب ارائه دهد.

۳- هرکس وقوع جرم را تسهیل کند.

تبصره- برای تحقق معاونت در جرم، وحدت قصد و تقدم یا اقتران زمانی بین رفتار معاون و مرتکب جرم شرط است. چنانچه فاعل اصلی جرم، جرمی شدیدتر از آنچه مقصود معاون بوده است مرتکب شود، معاون به مجازات معاونت در جرم خفیفتر محکوم می شود.

ماده ۱۲۶- در صورتی که در شرع یا قانون، مجازات دیگری برای معاون تعیین نشده باشد، مجازات وی به شرح زیر است:

۱- در جرائمی که مجازات قانونی آنها سلب حیات یا حبس دائم است، حبس تعزیری درجه دو یا سه

۲- در سرقت حدی و قطع عمدی عضو، حبس تعزیری درجه پنج یا شش
۳- در جرائمی که مجازات قانونی آنها شلاق حدی است سی و یک تا هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزیری درجه شش

۴- در جرائم موجب تعزیر یک تا دو درجه پایین تر از مجازات جرم ارتكابی تبصره ۱- در مورد بند(۴) مجازات معاون از نوع مجازات قانونی جرم ارتكابی است مگر در مورد مصادره اموال، انفصال دائم و انتشار حکم محکومیت که مجازات معاون به ترتیب جزای نقدی درجه چهار، شش و هفت است.

تبصره ۲- در صورتی که به هر علت قصاص نفس یا عضو اجراء نشود، مجازات معاون بر اساس میزان تعزیر فاعل اصلی جرم، مطابق بند(۴)، اعمال می شود.

ماده ۱۲۷- هرکس از فرد نابالغ به عنوان وسیله ارتکاب جرم خود استفاده نماید به حداکثر مجازات قانونی همان جرم محکوم می گردد. همچنین هرکس در رفتار مجرمانه فرد نابالغی معاونت کند به حداکثر مجازات معاونت در آن جرم محکوم می شود.

ماده (۱۲۷) به شرح زیر اصلاح می گردد:

ماده ۱۲۷- هرکس از فرد نابالغ به عنوان وسیله ارتکاب جرم مستند به خود استفاده نماید به حداکثر مجازات قانونی همان جرم محکوم می گردد. همچنین هرکس در رفتار مجرمانه فرد نابالغی معاونت کند به حداکثر مجازات معاونت در آن جرم محکوم می شود.

ماده ۱۲۸- هرگاه مرتکب جرم به جهتی از جهات قانونی قابل تعقیب نباشد یا تعقیب یا اجرای مجازات او به جهتی از جهات قانونی متوقف گردد تأثیری در تعقیب و مجازات معاون جرم ندارد.

فصل چهارم - سردستگی گروه مجرمانه سازمان یافته

ماده ۱۲۹- هرکس سردستگی یک گروه مجرمانه را برعهده گیرد به حداکثر مجازات شدیدترین جرمی که اعضاء آن گروه در راستای اهداف همان گروه مرتکب شوند، محکوم می گردد، مگر آن که جرم ارتكابی موجب حد یا قصاص یا دیه باشد که در این صورت به حداکثر مجازات معاونت در آن جرم محکوم می شود. در محاربه و افساد فی الارض زمانی که عنوان محارب یا مفسد فی الارض بر سر دسته گروه مجرمانه صدق کند حسب مورد به مجازات محارب یا مفسد فی الارض محکوم می گردد.

تبصره ۱- گروه مجرمانه عبارت است از گروه نسبتاً منسجم متشکل از سه نفر یا بیشتر که برای ارتکاب جرم تشکیل می شود یا پس از تشکیل، هدف آن برای ارتکاب جرم منحرف می گردد.

تبصره ۲- سردستگی عبارت از تشکیل یا طراحی یا سازماندهی یا اداره گروه مجرمانه است.

فصل پنجم - تعدد جرم

ماده ۱۳۰- در جرائم موجب تعزیر هرگاه رفتار واحد، دارای عناوین مجرمانه متعدد باشد، مرتکب به مجازات اشد محکوم می‌شود.

ماده ۱۳۱- در جرائم موجب حد، تعدد جرم، موجب تعدد مجازات است مگر در مواردی که جرائم ارتكابی و نیز مجازات آنها یکسان باشد.
تبصره- چنانچه مرتکب به اعدام و حبس یا اعدام و تبعید محکوم گردد، تنها اعدام اجراء می‌شود.

ماده ۱۳۲- در تعدد جرائم موجب حد و قصاص، مجازاتها جمع می‌شود. لکن چنانچه مجازات حدی، موضوع قصاص را از بین ببرد یا موجب تأخیر در اجرای قصاص گردد، اجرای قصاص، مقدم است و در صورت عدم مطالبه فوری اجرای قصاص یا گذشت یا تبدیل به دیه، مجازات حدی اجراء می‌شود.

ماده ۱۳۳- در جرائم موجب تعزیر هرگاه جرائم ارتكابی بیش از سه جرم نباشد دادگاه برای هر یک از آن جرائم حداکثر مجازات مقرر را حکم می‌کند و هرگاه جرائم ارتكابی بیش از سه جرم باشد، مجازات هر یک را بیش از حداکثر مجازات مقرر قانونی مشروط به این‌که از حداکثر به اضافه نصف آن تجاوز نکند، تعیین می‌نماید. در هر یک از موارد فوق فقط مجازات اشد قابل اجراء است و اگر مجازات اشد به یکی از علل قانونی تقلیل یابد یا تبدیل یا غیرقابل اجراء شود، مجازات اشد بعدی اجراء می‌گردد.
در هر مورد که مجازات فاقد حداقل و حداکثر باشد، اگر جرائم ارتكابی بیش از سه جرم نباشد تا یک‌چهارم و اگر جرائم ارتكابی بیش از سه جرم باشد تا نصف مجازات مقرر قانونی به اصل آن اضافه می‌گردد.

تبصره ۱- در صورتی که از رفتار مجرمانه واحد، نتایج مجرمانه متعدد حاصل شود، طبق مقررات فوق عمل می‌شود.

تبصره ۲- در صورتی که مجموع جرائم ارتكابی در قانون عنوان مجرمانه خاصی داشته باشد، مقررات تعدد جرم، اعمال نمی‌شود و مرتکب به مجازات مقرر در قانون محکوم می‌گردد.

تبصره ۳- در تعدد جرم در صورت وجود جهات تخفیف، دادگاه می‌تواند مجازات مرتکب را تا میانگین حداقل و حداکثر و چنانچه مجازات، فاقد حداقل و حداکثر باشد تا نصف آن تقلیل دهد.

تبصره ۴- مقررات تعدد جرم در مورد جرائم تعزیری درجه هفت و هشت اجراء نمی‌شود. این مجازاتها با هم و نیز با مجازاتهای تعزیری درجه یک تا شش جمع می‌گردد.

ماده ۱۳۴- در تعدد جرائم موجب حد و تعزیر و نیز جرائم موجب قصاص و تعزیر مجازاتها جمع و ابتداء حد یا قصاص اجراء می‌شود مگر حد یا قصاص، سالب حیات و تعزیر، حق الناس یا تعزیر معین شرعی باشد و عرفاً موجب تأخیر اجراء حد محسوب نشود که در این صورت ابتدا تعزیر اجراء می‌گردد.

فصل ششم - تکرار جرم

ماده ۱۳۵- هرگاه کسی سه بار مرتکب یک نوع جرم موجب حد شود و هر بار حد آن جرم بر او جاری گردد، حد وی در مرتبه چهارم اعدام است.

ماده ۱۳۶- هر کس به موجب حکم قطعی به یکی از مجازاتهای تعزیری از درجه یک تا شش محکوم شود و از تاریخ قطعیت حکم تا حصول اعاده حیثیت یا شمول مرور زمان اجراء مجازات، مرتکب جرم تعزیری درجه یک تا شش دیگری گردد، به حداکثر مجازات تا یک‌ونیم برابر آن محکوم می‌شود.

ماده ۱۳۷- مقررات مربوط به تکرار جرم در جرائم سیاسی و مطبوعاتی و جرائم اطفال اعمال نمی‌شود.

ماده ۱۳۸- در تکرار جرائم تعزیری در صورت وجود جهات تخفیف به شرح زیر عمل می‌شود:

- ۱- چنانچه مجازات قانونی دارای حداقل و حداکثر باشد، دادگاه می‌تواند مجازات مرتکب را تا میانگین حداقل و حداکثر مجازات تقلیل دهد.
 - ۲- چنانچه مجازات، ثابت یا فاقد حداقل باشد، دادگاه می‌تواند مجازات مرتکب را تا نصف مجازات مقرر تقلیل دهد.
- تبصره- چنانچه مرتکب دارای سه فقره محکومیت قطعی مشمول مقررات تکرار جرم یا بیشتر از آن باشد، مقررات تخفیف اعمال نمی‌شود.

بخش چهارم - شرایط و موانع مسؤلیت کیفری

فصل اول - شرایط مسؤلیت کیفری

ماده ۱۳۹- مسؤلیت کیفری تنها زمانی محقق است که فرد حین ارتکاب جرم، عاقل، بالغ و مختار باشد.

ماده (۱۳۹) به شرح زیر اصلاح می‌شود:
ماده ۱۳۹- مسؤلیت کیفری تنها زمانی محقق است که فرد حین ارتکاب جرم، عاقل، بالغ و مختار باشد به جز در مورد اکراه بر قتل که حکم آن در کتاب سوم (قصاص) آمده است.

ماده ۱۴۰- مسؤلیت کیفری شخصی است.

ماده ۱۴۱- مسؤولیت کیفری به علت رفتار دیگری تنها در صورتی ثابت است که شخص به طور قانونی مسؤول اعمال دیگری باشد یا در رابطه با نتیجه رفتار ارتكابی دیگری، مرتكب تقصیر شود.

ماده ۱۴۲- در مسؤولیت کیفری اصل بر مسؤولیت شخص حقیقی است و شخص حقوقی در صورتی دارای مسؤولیت کیفری است که نماینده قانونی شخص حقوقی به نام یا در راستای منافع آن مرتكب جرمی شود. مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی مانع مسؤولیت اشخاص حقیقی مرتكب جرم نیست.

ماده ۱۴۳- در تحقق جرائم عمدی علاوه بر علم مرتكب به موضوع جرم، قصد او در ارتكاب رفتار مجرمانه نیز باید احراز گردد.

ماده (۱۴۳) به شرح زیر اصلاح می گردد:

ماده ۱۴۳- در تحقق جرائم عمدی علاوه بر علم مرتكب به موضوع جرم، باید قصد او در ارتكاب رفتار مجرمانه احراز گردد. درجایمی که وقوع آنها براساس قانون منوط به تحقق نتیجه است، قصد نتیجه یا علم به وقوع آن نیز باید محرز شود.

ماده ۱۴۴- تحقق جرائم غیر عمدی، منوط به احراز تقصیر مرتكب است. در جنایات غیرعمدی اعم از شبه عمدی و خطاء محض مقررات کتاب قصاص و دیات اعمال می شود.

تبصره- تقصیر اعم از بی احتیاطی و بی مبالاتی است. مسامحه، غفلت، عدم مهارت و عدم رعایت نظامات دولتی و مانند آنها، حسب مورد، از مصادیق بی احتیاطی یا بی مبالاتی محسوب می شود.

فصل دوم - موانع مسؤولیت کیفری

ماده ۱۴۵- افراد نابالغ مسؤولیت کیفری ندارند.

ماده ۱۴۶- سن بلوغ، در دختران و پسران، به ترتیب نه و پانزده سال تمام قمری است.

ماده ۱۴۷- در مورد افراد نابالغ، براساس مقررات این قانون، اقدامات تأمینی و تربیتی اعمال می‌شود.

ماده ۱۴۸- هرگاه مرتکب در زمان ارتکاب جرم دچار اختلال روانی بوده به نحوی که فاقد اراده یا قوه تمییز باشد مجنون محسوب می‌شود و مسؤولیت کیفری ندارد.

ماده ۱۴۹- هرگاه مرتکب جرم در حین ارتکاب، مجنون باشد یا در جرائم موجب تعزیر پس از وقوع جرم مبتلا به جنون شود چنانچه جنون و حالت خطرناک مجنون با جلب نظر متخصص، ثابت و آزاد بودن وی مخل نظم و امنیت عمومی باشد به دستور دادستان تا رفع حالت خطرناک در محل مناسب نگهداری می‌شود. شخص نگهداری شده یا خویشاوندان او می‌توانند در دادگاه به این دستور اعتراض کنند که در این صورت، دادگاه با حضور معترض، موضوع را با جلب نظر کارشناس در جلسه اداری رسیدگی می‌کند و با تشخیص رفع حالت خطرناک در مورد خاتمه اقدام تأمینی و در غیراین صورت در تأیید دستور دادستان، حکم صادر می‌کند. این حکم قطعی است ولی شخص نگهداری شده یا خویشاوندان وی، هرگاه علائم بهبود را مشاهده کردند حق اعتراض به این حکم را دارند. این امر مانع از آن نیست که هرگاه بنا به تشخیص متخصص بیماری‌های روانی،

مرتکب درمان شده باشد؛ برحسب پیشنهاد مدیر محل نگهداری او دادستان دستور خاتمه اقدام تأمینی را صادر کند.

تبصره ۱- هرگاه مرتکب یکی از جرائم موجب حد پس از صدور حکم قطعی دچار جنون شود حد ساقط نمی‌شود. در صورت عارض شدن جنون قبل از صدور حکم قطعی در حدودی که جنبه حق الهی دارد تعقیب و محاکمه تا زمان افاقه به تأخیر می‌افتد، نسبت به مجازاتهایی که جنبه حق الناسی دارد مانند قصاص و دیه و همچنین ضرر و زیان ناشی از جرم، جنون مانع از تعقیب و رسیدگی نیست.

تبصره ۲- قوه قضائیه موظف است مراکز اقدام تأمینی را در هر حوزه قضائی برای نگهداری افراد موضوع این ماده تدارک ببیند. تا زمان شروع به کار این اماکن، قسمتی از مراکز روان درمانی بهزیستی یا بیمارستانی موجود به این افراد اختصاص داده می‌شود.

ماده ۱۵۰- هرگاه کسی بر اثر اکراه غیرقابل تحمل مرتکب رفتاری شود که طبق قانون جرم محسوب می‌شود مجازات نمی‌گردد. در جرائم موجب تعزیر، اکراه‌کننده به مجازات فاعل جرم محکوم می‌شود. در جرائم موجب حد و قصاص طبق مقررات مربوط رفتار می‌شود.

ماده ۱۵۱- هرکس هنگام بروز خطر شدید فعلی یا قریب‌الوقوع از قبیل آتش‌سوزی، سیل، طوفان، زلزله یا بیماری به منظور حفظ نفس یا مال خود یا دیگری مرتکب رفتاری شود که طبق قانون جرم محسوب می‌شود قابل مجازات نیست، مشروط بر این‌که خطر را عمداً ایجاد نکند و رفتار ارتكابی با خطر موجود متناسب و برای دفع آن ضرورت داشته باشد.

تبصره- کسانی که حسب وظیفه یا قانون مکلف به مقابله با خطر می‌باشند نمی‌توانند با تمسک به این ماده از ایفاء وظایف قانونی خود امتناع نمایند.

ماده ۱۵۲- هرکس در حال خواب، بی‌هوشی و مانند آنها، مرتکب رفتاری شود که طبق قانون جرم محسوب می‌شود مجازات نمی‌گردد مگر این‌که شخص با علم به این‌که در حال خواب یا بی‌هوشی مرتکب جرم می‌شود، عمداً بخوابد و یا خود را بی‌هوش کند.

ماده ۱۵۳- مستی و بی‌ارادگی حاصل از مصرف اختیاری مسکرات، مواد مخدر و روان‌گردان و نظایر آنها، مانع مجازات نیست، مگر این‌که ثابت شود مرتکب حین ارتکاب جرم به‌طور کلی مسلوب الاختیار بوده است. لکن چنانچه ثابت شود مصرف این مواد به‌منظور ارتکاب جرم یا با علم به تحقق آن بوده است و جرم مورد نظر واقع شود، به مجازات هر دو جرم محکوم می‌شود.

ماده ۱۵۴- جهل به حکم، مانع از مجازات مرتکب نیست. مگر این‌که تحصیل علم عادتاً برای وی ممکن نباشد.

ماده (۱۵۴) به شرح زیر اصلاح می‌شود:
ماده ۱۵۴- جهل به حکم، مانع از مجازات مرتکب نیست، مگر این‌که تحصیل علم عادتاً برای وی ممکن نباشد یا جهل به حکم شرعاً عذر محسوب شود.

تبصره- جهل به نوع یا میزان مجازات مانع از مجازات نیست.

ماده ۱۵۵- هرگاه فردی در مقام دفاع از نفس، عرض، ناموس، مال یا آزادی تن خود یا دیگری در برابر هرگونه تجاوز یا خطر فعلی یا قریب‌الوقوع مرتکب رفتاری شود که قانوناً جرم محسوب می‌شود، در صورت اجتماع شرایط زیر مجازات نخواهد شد:

- ۱- رفتار ارتكابی برای دفع تجاوز یا خطر ضرورت داشته باشد.
 - ۲- دفاع مستند به قرائن معقول باشد.
 - ۳- خطر و تجاوز به سبب اقدام آگاهانه یا تجاوز خود فرد و دفاع دیگری صورت نگرفته باشد.
 - ۴- توسل به قوای دولتی بدون فوت وقت عملاً ممکن نباشد یا مداخله آنان در دفع تجاوز و خطر مؤثر واقع نشود.
- تبصره ۱- دفاع از نفس، ناموس، عرض، مال و آزادی تن دیگری در صورتی جایز است که او از نزدیکان دفاع کننده بوده یا مسؤولیت دفاع از وی به عهده دفاع کننده باشد یا ناتوان از دفاع بوده یا تقاضای کمک نماید یا در وضعیتی باشد که امکان استمداد نداشته باشد.
- تبصره ۲- هرگاه اصل دفاع محرز ولی شرایط آن محرز نباشد اثبات عدم رعایت شرایط دفاع بر عهده مهاجم است.

ماده (۱۵۵) به شرح زیر اصلاح می گردد:

ماده ۱۵۵- هرگاه فردی در مقام دفاع از نفس، عرض، ناموس، مال یا آزادی تن خود یا دیگری در برابر هرگونه تجاوز یا خطر فعلی یا قریب الوقوع با رعایت مراحل دفاع مرتکب رفتاری شود که طبق قانون جرم محسوب می شود، در صورت اجتماع شرایط زیر مجازات نمی شود:

- ۱- رفتار ارتكابی برای دفع تجاوز یا خطر ضرورت داشته باشد.
 - ۲- دفاع، مستند به قرائن معقول باشد.
 - ۳- خطر و تجاوز به سبب اقدام آگاهانه یا تجاوز خود فرد و دفاع دیگری صورت نگرفته باشد.
 - ۴- توسل به قوای دولتی بدون فوت وقت عملاً ممکن نباشد یا مداخله آنان در دفع تجاوز و خطر مؤثر واقع نشود.
- تبصره ۱- دفاع از نفس، ناموس، عرض، مال و آزادی تن دیگری در صورتی

جایز است که او از نزدیکان دفاع کننده بوده یا مسؤولیت دفاع از وی برعهده دفاع کننده باشد یا ناتوان از دفاع بوده یا تقاضای کمک نماید یا در وضعیتی باشد که امکان استمداد نداشته باشد.

تبصره ۲- هرگاه اصل دفاع محرز باشد ولی رعایت شرایط آن محرز نباشد اثبات عدم رعایت شرایط دفاع برعهده مهاجم است.

ماده ۱۵۶- مقاومت در برابر قوای انتظامی و دیگر ضابطان دادگستری در مواقعی که مشغول انجام وظیفه خود باشند، دفاع محسوب نمی شود؛ لکن هرگاه قوای مزبور از حدود وظیفه خود خارج شوند و حسب ادله و قرائن موجود خوف آن باشد که عملیات آنان موجب قتل، جرح، تعرض به عرض یا ناموس یا مال گردد، دفاع جایز است.

ماده ۱۵۷- علاوه بر موارد مذکور در مواد قبل، ارتکاب رفتاری که طبق قانون جرم محسوب می شود، در موارد زیر قابل مجازات نیست:

- ۱- در صورتی که ارتکاب رفتار به حکم یا اجازه قانون باشد.
- ۲- در صورتی که ارتکاب رفتار برای اجرای قانون اهم لازم باشد.
- ۳- در صورتی که ارتکاب رفتار به امر قانونی مقام ذی صلاح باشد.
- ۴- اقدامات والدین و اولیاء قانونی و سرپرستان صغار و مجانین که به منظور تأدیب یا حفاظت آنها انجام می شود، مشروط به این که اقدامات مذکور در حد متعارف تأدیب و محافظت باشد.

بندهای (۳) و (۴) ماده (۱۵۷) به شرح زیر اصلاح شد:

- ۳- در صورتی که ارتکاب رفتار به امر قانونی مقام ذی صلاح باشد و امر مذکور خلاف شرع نباشد.
- ۴- اقدامات والدین و اولیاء قانونی و سرپرستان صغار و مجانین که به منظور تأدیب یا حفاظت آنها انجام می شود، مشروط بر این که اقدامات مذکور در حد متعارف و حدود شرعی تأدیب و محافظت باشد.

۵- عملیات ورزشی و حوادث ناشی از آن، مشروط بر این که سبب حوادث، نقض مقررات مربوط به آن ورزش نباشد و این مقررات هم مغایر موازین شرعی نباشد.
۶- هر نوع عمل جراحی یا طبی مشروع که با رضایت شخص یا اولیاء یا سرپرستان یا نمایندگان قانونی وی و رعایت موازین فنی و علمی و نظامات دولتی انجام می شود. در موارد فوری اخذ رضایت ضروری نیست.

ماده ۱۵۸- هرگاه به امر غیرقانونی یکی از مقامات رسمی، جرمی واقع شود آمر و مأمور به مجازات مقرر در قانون محکوم می شوند، لکن مأموری که امر را به علت اشتباه قابل قبول و به تصور این که قانونی است، اجراء کرده باشد مجازات نخواهد شد.

ماده (۱۵۸) به شرح زیر اصلاح می شود:

ماده ۱۵۸- هرگاه به امر غیرقانونی یکی از مقامات رسمی، جرمی واقع شود آمر و مأمور به مجازات مقرر در قانون محکوم می شوند، لکن مأموری که امر را به علت اشتباه قابل قبول و به تصور این که قانونی است، اجراء کرده باشد، مجازات نمی شود و در دیه و ضمان تابع مقررات مربوطه است.

بخش پنجم - ادله اثبات در امور کیفری

فصل اول - مواد عمومی

ماده ۱۵۹- ادله اثبات جرم عبارت از اقرار، شهادت، قسامه و سوگند در موارد مقرر قانونی و علم قاضی است.

تبصره- احکام و شرایط قسامه که برای اثبات یا نفی قصاص و دیه معتبر است، مطابق مقررات مذکور در کتاب قصاص و دیات این قانون می باشد.

ماده ۱۶۰- در مواردی که دعوای کیفری با ادله شرعی از قبیل اقرار و شهادت که موضوعیت دارد، اثبات می شود، قاضی به استناد آنها رأی صادر می کند، مگر این که علم به خلاف آن داشته باشد.

ماده ۱۶۱- هر گاه ادله‌ای که موضوعیت دارد فاقد شرایط شرعی و قانونی لازم باشد، می‌تواند به عنوان اماره قضائی مورد استناد قرار گیرد، مشروط بر این که همراه با قرائن و امارات دیگر، موجب علم قاضی شود.

ماده ۱۶۲- اگر پس از اجرای حکم، دلیل اثبات‌کننده جرم باطل گردد، مانند آن که در دادگاه مشخص شود که مجرم، شخص دیگری بوده یا این جرم رخ نداده است و متهم به علت اجرای حکم، دچار آسیب جانی یا خسارت مالی شده باشد، کسانی که ایراد آسیب یا خسارت مذکور به آنان مستند است، اعم از سوگندخورنده، شاکی یا شاهد ضامن هستند.

ماده (۱۶۲) به شرح زیر اصلاح می‌شود:

ماده ۱۶۲- اگر پس از اجرای حکم، دلیل اثبات‌کننده جرم باطل گردد، مانند آن که در دادگاه مشخص شود که مجرم، شخص دیگری بوده یا این که جرم رخ نداده است و متهم به علت اجرای حکم، دچار آسیب جانی یا خسارت مالی شده باشد، درمورد کسانی اعم از اداء‌کننده سوگند، شاکی یا شاهد که ایراد آسیب یا خسارت مذکور، مستند به آنان است، مطابق مقررات کتاب دیات عمل می‌شود.

فصل دوم - اقرار

ماده ۱۶۳- اقرار عبارت از اخبار شخص به ارتکاب جرم از جانب خود است.

ماده ۱۶۴- اظهارات وکیل علیه موکل و ولی و قیم علیه مولی علیه اقرار محسوب نمی‌شود.

تبصره- اقرار به ارتکاب جرم قابل توکیل نیست.

ماده ۱۶۵- اقرار باید با لفظ یا نوشتن باشد و در صورت تعذر، با فعل از قبیل اشاره نیز واقع می‌شود و در هر صورت باید روشن و بدون ابهام باشد.

ماده ۱۶۶- اقرار باید منجز باشد و اقرار معلق و مشروط معتبر نیست.

ماده ۱۶۷- اقرار در صورتی نافذ است که اقرارکننده در حین اقرار، عاقل، بالغ، قاصد و مختار باشد.

ماده ۱۶۸- اقراری که تحت اکراه، اجبار، شکنجه و یا اذیت و آزار روحی یا جسمی أخذ شود، فاقد ارزش و اعتبار است و دادگاه مکلف است از متهم تحقیق مجدد نماید.

ماده ۱۶۹- اقرار شخص سفیه که حکم حجر او صادر شده است و شخص ورشکسته، نسبت به امور کیفری نافذ است، اما نسبت به ضمان مالی ناشی از جرم معتبر نیست.

ماده ۱۷۰- هرگاه متهم اقرار به ارتکاب جرم کند، اقرار وی معتبر است و نوبت به ادله دیگر نمی‌رسد، مگر این که قرائن و امارات بر خلاف مفاد اقرار باشد. در این صورت دادگاه تحقیق و بررسی لازم را انجام داده و قرائن و امارات مخالف اقرار را در رأی ذکر می‌کند.

ماده (۱۷۰) به شرح زیر اصلاح می‌گردد:

ماده ۱۷۰- هرگاه متهم اقرار به ارتکاب جرم کند، اقرار وی معتبر است و نوبت به ادله دیگر نمی‌رسد، مگر این که با بررسی قاضی رسیدگی‌کننده قرائن و امارات برخلاف مفاد اقرار باشد. در این صورت دادگاه، تحقیق و بررسی لازم را انجام می‌دهد و قرائن و امارات مخالف اقرار را در رأی ذکر می‌کند.

ماده ۱۷۱- در کلیه جرائم، یکبار اقرار کافی است، مگر در جرائم زیر که نصاب آن به شرح زیر است:

الف- چهار بار در زنا، لواط، تفخیز و مساحقه

ب- دو بار در شرب خمر، قوادی، قذف و سرقت موجب حد

تبصره ۱- برای اثبات جنبه غیر کیفری کلیه جرائم، یکبار اقرار کافی است.

تبصره ۲- در مواردی که تعدد اقرار شرط است، اقرار می تواند در یک یا چند جلسه انجام شود.

ماده ۱۷۲- انکار بعد از اقرار موجب سقوط مجازات نیست به جز در اقرار به جرمی که مجازات آن حد رجم یا اعدام است که در این صورت در هر مرحله، ولو در حین اجراء، مجازات ساقط و به جای آن در زنا و لواط صد ضربه شلاق و در غیر آنها حبس تعزیری درجه پنج ثابت می گردد.

فصل سوم - شهادت

ماده ۱۷۳- شهادت عبارت از اخبار شخصی غیر از طرفین دعوی به وقوع یا عدم وقوع جرم توسط متهم یا هر امر دیگری نزد مقام قضائی است.

ماده ۱۷۴- شهادت شرعی آن است که شارع آن را معتبر و دارای حجیت دانسته است؛ اعم از آن که مفید علم باشد یا نباشد.

ماده ۱۷۵- در صورتی که شاهد واجد شرایط شهادت شرعی نباشد، اظهارات او استماع می شود. تشخیص میزان تأثیر و ارزش این اظهارات در علم قاضی در حدود اماره قضائی یا دادگاه است.

ماده ۱۷۶- شاهد شرعی در زمان اداء شهادت باید شرایط زیر را دارا باشد:

الف- بلوغ

ب- عقل

پ- ایمان

ت- عدالت

ث- طهارت مولد

ج- ذی نفع نبودن در موضوع

چ- نداشتن خصومت با طرفین یا یکی از آنها

ح- عدم اشتغال به تکدی

خ- ولگرد نبودن

تبصره ۱- شرایط موضوع این ماده باید توسط قاضی احراز شود.

تبصره ۲- در مورد شرط خصومت، هرگاه شهادت شاهد به نفع طرف مورد

خصومت باشد، پذیرفته می شود.

ماده ۱۷۷- شهادت مجنون ادواری در حال افاقه پذیرفته می شود، مشروط

بر آن که تحمل شهادت نیز در حال افاقه بوده باشد.

ماده ۱۷۸- هرگاه شاهد در زمان تحمل شهادت، غیربالغ ممیز باشد، اما در زمان

اداء شهادت به سن بلوغ برسد، شهادت او معتبر است.

ماده ۱۷۹- شهادت اشخاص غیرعادی، مانند فراموشکار و ساهی به عنوان

شهادت شرعی معتبر نیست، مگر آن که قاضی به عدم فراموشی، سهو و امثال آن در مورد

شهادت علم داشته باشد.

ماده ۱۸۰- عادل کسی است که در نظر قاضی یا شخصی که بر عدالت وی گواهی می‌دهد، اهل معصیت نباشد. شهادت شخصی که اشتها به فسق داشته باشد، مرتکب گناه کبیره شود یا بر گناه صغیره اصرار داشته باشد، تا احراز تغییر در اعمال او و اطمینان از صلاحیت و عدالت وی، پذیرفته نمی‌شود.

ماده ۱۸۱- در شهادت شرعی، در صورت تعدد شهود، وحدت موضوع شهادت ضروری است و باید مفاد شهادت‌ها در خصوصیات مؤثر در اثبات جرم یکسان باشد. هرگاه اختلاف مفاد شهادت‌ها موجب تعارض شود و یا وحدت موضوع را مخدوش کند، شهادت شرعی محسوب نمی‌شود.

ماده ۱۸۲- شهادت باید از روی قطع و یقین، به نحوی که مستند به امور حسی و از طریق متعارف باشد، اداء شود.

ماده ۱۸۳- شهادت باید با لفظ یا نوشتن باشد و در صورت تعذر، با فعل از قبیل اشاره واقع شود و در هر صورت باید روشن و بدون ابهام باشد.

ماده ۱۸۴- در صورت وجود تعارض بین دو شهادت شرعی، هیچ یک معتبر نیست.

ماده ۱۸۵- چنانچه حضور شاهد متعذر باشد، گواهی به صورت مکتوب، صوتی - تصویری زنده و یا ضبط شده، با احراز شرایط و صحت انتساب، معتبر است.

ماده ۱۸۶- در شهادت شرعی نباید علم به خلاف مفاد شهادت وجود داشته باشد. هرگاه قرائن و امارات بر خلاف مفاد شهادت شرعی باشد، دادگاه، تحقیق و بررسی لازم را انجام می‌دهد و در صورتی که به خلاف واقع بودن شهادت، علم حاصل کند، شهادت معتبر نیست.

ماده ۱۸۷- شهادت بر شهادت شرعی در صورتی معتبر است که شاهد اصلی فوت نموده و یا به علت غیبت، بیماری و امثال آن، حضور وی متعذر باشد.
تبصره ۱- شاهد بر شهادت شاهد اصلی باید واجد شرایط مقرر برای شاهد اصلی باشد.
تبصره ۲- شهادت بر شهادت شاهد فرع، معتبر نیست.

ماده ۱۸۸- جرائم موجب حد و تعزیر با شهادت بر شهادت اثبات نمی‌شود؛ لکن قصاص، دیه و ضمان مالی با آن قابل اثبات است.

ماده ۱۸۹- در صورتی که شاهد اصلی، پس از اقامه شهادت به وسیله شهود فرع و پیش از صدور رأی، منکر شهادت شود، گواهی شهود فرع از اعتبار ساقط می‌شود، اما بر انکار پس از صدور حکم، اثری مترتب نیست.

ماده ۱۹۰- شاهد شرعی قابل جرح و تعدیل است. جرح شاهد عبارت از شهادت بر فقدان یکی از شرایطی که قانون برای شاهد شرعی مقرر کرده است و تعدیل شاهد عبارت از شهادت بر وجود شرایط مذکور برای شاهد شرعی است.

ماده ۱۹۱- قاضی مکلف است حق جرح و تعدیل شهود را به طرفین اعلام کند.

ماده ۱۹۲- جرح شاهد شرعی باید پیش از اداء شهادت به عمل آید، مگر آن که موجبات جرح پس از شهادت معلوم شود. در این صورت، جرح تا پیش از صدور حکم به عمل می آید و در هر حال دادگاه مکلف است به موضوع جرح، رسیدگی و اتخاذ تصمیم کند.

ماده ۱۹۳- در صورت رد شاهد شرعی از سوی قاضی یا جرح وی، مدعی صلاحیت شاهد می تواند برای اثبات آن دلیل اقامه کند.

ماده ۱۹۴- در اثبات جرح یا تعدیل شاهد، ذکر اسباب آن لازم نیست و گواهی مطلق به تعدیل یا جرح، کفایت می کند، مشروط بر آن که شاهد دارای شرایط شرعی باشد. تبصره- در اثبات یا نفی عدالت، علم شاهد به عدالت یا فقدان آن لازم است و حسن ظاهر به تنهایی برای احراز عدالت کافی نیست.

ماده ۱۹۵- هرگاه گواهی شهود معرفی شده در اثبات جرح یا تعدیل شاهد با یکدیگر معارض باشد، از اعتبار ساقط است، مگر این که عدالت سابق شاهد احراز شود و علم به تغییر مجدد آن نباشد.

ماده (۱۹۵) به شرح زیر اصلاح می گردد:

ماده ۱۹۵- هرگاه گواهی شهود معرفی شده در اثبات جرح یا تعدیل شاهد با یکدیگر معارض باشد، از اعتبار ساقط است.

ماده ۱۹۶- هرگاه دادگاه، شهود معرفی شده را واجد شرایط قانونی تشخیص دهد، شهادت را می پذیرد و در غیر این صورت، شهادت را شهادت شرعی محسوب

نمی‌کند و اگر از وضعیت آنها اطلاع نداشته باشد، تا زمان احراز شرایط و کشف وضعیت که نباید بیش از ده روز طول بکشد، رسیدگی را متوقف و پس از آن، حسب مورد، اتخاذ تصمیم می‌کند.

ماده (۱۹۶) به شرح زیر اصلاح می‌شود:

ماده ۱۹۶- هرگاه دادگاه، شهود معرفی شده را واجد شرایط قانونی تشخیص دهد، شهادت را می‌پذیرد و در غیر این صورت، شهادت را شهادت شرعی محسوب نمی‌کند و اگر از وضعیت آنها اطلاع نداشته باشد، تا زمان احراز شرایط و کشف وضعیت که نباید بیش از ده روز طول بکشد، رسیدگی را متوقف و پس از آن، حسب مورد، اتخاذ تصمیم می‌کند، مگر این‌که به نظر قاضی احراز شرایط در مدت ده روز ممکن نباشد.

ماده ۱۹۷- رجوع از شهادت شرعی، موجب سلب اعتبار شهادت می‌شود و اعاده شهادت پس از رجوع از آن، مسموع نیست.

ماده (۱۹۷) به شرح زیر اصلاح می‌شود:

ماده ۱۹۷- رجوع از شهادت شرعی، قبل از صدور حکم موجب سلب اعتبار شهادت می‌شود و اعاده شهادت پس از رجوع از آن، مسموع نیست.

ماده ۱۹۸- نصاب شهادت در کلیه جرائم، دو شاهد مرد است مگر در زنا، لواط، تفریض و مساحقه که با چهار شاهد مرد اثبات می‌گردد. برای اثبات زنا شهادت دو مرد و چهار زن عادل کافی است. مگر مواردی که حد زنا، اعدام یا رجم است که در این صورت حداقل شهادت سه مرد و دو زن عادل لازم است در این مورد هرگاه دو مرد و چهار زن عادل به آن شهادت دهند تنها حد شلاق، ثابت می‌شود. جنایات موجب دیه با شهادت یک شاهد مرد و دو شاهد زن نیز قابل اثبات است.

ماده ۱۹۹- درخصوص شهادت بر زنا یا لواط، شاهد باید حضوری عملی را که زنا یا لواط با آن محقق می‌شود دیده باشد و هرگاه شهادت مستند به مشاهده نباشد و همچنین در صورتی که شهود به عدد لازم نرسند شهادت درخصوص زنا یا لواط، قذف محسوب می‌شود و موجب حد است.

فصل چهارم - سوگند

ماده ۲۰۰- سوگند عبارت از گواه قراردادن خداوند بر درستی گفتار اداء کننده سوگند است.

ماده ۲۰۱- اداء کننده سوگند باید عاقل، بالغ، قاصد و مختار باشد.

ماده ۲۰۲- سوگند باید مطابق قرار دادگاه و با لفظ جلاله والله، بالله، تالله یا نام خداوند متعال به سایر زبان‌ها اداء شود و در صورت نیاز به تغلیظ، دادگاه کیفیت اداء آن را از حیث زمان، مکان، الفاظ و مانند آنها تعیین می‌کند. در هر صورت، بین مسلمان و غیر مسلمان در اداء سوگند به نام خداوند متعال تفاوتی وجود ندارد.

ماده (۲۰۲) به شرح زیر اصلاح می‌شود:

ماده ۲۰۲- سوگند باید مطابق قرار دادگاه و با لفظ جلاله والله، بالله، تالله یا نام خداوند متعال به سایر زبان‌ها اداء شود و در صورت نیاز به تغلیظ و قبول اداء کننده سوگند، دادگاه کیفیت ادای آن را از حیث زمان، مکان، الفاظ و مانند آنها تعیین می‌کند. در هر صورت، بین مسلمان و غیر مسلمان در اداء سوگند به نام خداوند متعال تفاوتی وجود ندارد.

ماده ۲۰۳- سوگند باید مطابق با ادعا، صریح در مقصود و بدون هر گونه ابهام باشد و از روی قطع و یقین اداء شود.

ماده ۲۰۴- سوگند باید با لفظ یا نوشتن باشد و در صورت تعذر با اشاره‌ای که روشن در مقصود باشد، اداء می‌شود.

ماده (۲۰۴) به شرح زیر اصلاح می‌گردد:
ماده ۲۰۴- سوگند باید با لفظ باشد و در صورت تعذر، با نوشتن یا اشاره‌ای که روشن در مقصود باشد، اداء شود.

ماده ۲۰۵- در مواردی که اشاره، مفهوم نباشد یا قاضی به زبان شخصی که سوگند یاد می‌کند، آشنا نباشد و یا اداء کننده سوگند قادر به تکلم نباشد، دادگاه به وسیله مترجم یا متخصص امر، مراد وی را کشف می‌کند.

ماده ۲۰۶- سوگند فقط نسبت به طرفین دعوی و قائم مقام آنها مؤثر است.

ماده ۲۰۷- حدود و تعزیرات با سوگند ثابت نمی‌شود؛ لکن قصاص، دیه، ارش و ضرر و زیان ناشی از جرائم، مطابق مقررات این قانون با سوگند اثبات می‌گردد.

ماده (۲۰۷) به شرح زیر اصلاح می‌شود:
ماده ۲۰۷- حدود و تعزیرات با سوگند نفی یا اثبات نمی‌شود؛ لکن قصاص، دیه، ارش و ضرر و زیان ناشی از جرائم، مطابق مقررات این قانون با سوگند اثبات می‌گردد.

ماده ۲۰۸- هرگاه در دعاوی مالی مانند دیه جنایات و همچنین دعاوی که مقصود از آن مال است مانند جنایت خطائی و شبه‌عمدی موجب دیه، برای مدعی خصوصی امکان اقامه بینه شرعی نباشد، وی می‌تواند با معرفی یک شاهد مرد یا دو شاهد زن به ضمیمه یک سوگند، ادعاء خود را فقط از جنبه مالی اثبات کند.
تبصره- در موارد مذکور در این ماده، ابتداء شاهد واجد شرایط شهادت می‌دهد و سپس سوگند توسط مدعی ادا می‌شود.

ماده ۲۰۹- هرگاه پیش از صدور حکم، ثابت شود سوگند، دروغ و یا اداءکننده سوگند فاقد شرایط قانونی بوده است، به سوگند مزبور ترتیب اثر داده نمی‌شود.

ماده (۲۰۹) به شرح زیر اصلاح می‌گردد:
ماده ۲۰۹- هرگاه ثابت شود سوگند، دروغ و یا اداءکننده سوگند فاقد شرایط قانونی بوده است، به سوگند مزبور ترتیب اثر داده نمی‌شود.

فصل پنجم - علم قاضی

ماده ۲۱۰- علم قاضی عبارت از یقین حاصل از مستندات بین در امری است که نزد وی مطرح می‌شود. در مواردی که مستند حکم، علم قاضی است، وی موظف است قرائن و امارات بین مستند علم خود را به‌طور صریح در حکم قید کند. تبصره- مواردی از قبیل نظریه کارشناس، معاینه محل، تحقیقات محلی، اظهارات مطلع، گزارش ضابطان و سایر قرائن و امارات می‌تواند مستند علم قاضی قرار گیرد. در هر حال علم استنباطی که موجب یقین قاضی نمی‌شود، نمی‌تواند ملاک صدور حکم باشد.

ماده ۲۱۱- در صورتی که علم قاضی با ادله قانونی دیگر در تعارض باشد، اگر علم، بین باقی بماند، آن ادله برای قاضی معتبر نیست و قاضی با ذکر مستندات علم خود و جهات رد ادله دیگر، رأی صادر می‌کند. چنانچه برای قاضی علم حاصل نشود، ادله قانونی معتبر است و بر اساس آنها رأی صادر می‌شود.

ماده ۲۱۲- در تعارض سایر ادله با یکدیگر، اقرار بر شهادت شرعی، قسامه و سوگند مقدم است. همچنین شهادت شرعی بر قسامه و سوگند تقدم دارد.

بخش ششم - مسائل متفرقه

ماده ۲۱۳- مجرم باید مالی را که در اثر ارتکاب جرم تحصیل کرده، اگر موجود باشد عینا و اگر موجود نباشد مثل و در صورت عدم امکان، قیمت آن را به صاحبش رد کند و از عهده خسارات وارد شده نیز برآید. هرگاه از حیث حقوق عمومی وجهی به عهده مجرم تعلق گیرد، استرداد اموال یا تأدیه خسارت مدعیان خصوصی بر آن مقدم است.

ماده (۲۱۳) به شرح زیر اصلاح می‌شود:

ماده ۲۱۳- مجرم باید مالی را که در اثر ارتکاب جرم تحصیل کرده است، اگر موجود باشد عین آن را و اگر موجود نباشد مثل آن را و در صورت عدم امکان رد مثل، قیمت آن را به صاحبش رد کند و از عهده خسارات وارده نیز برآید. هرگاه از حیث جزائی وجهی بر عهده مجرم تعلق گیرد، استرداد اموال یا تأدیه خسارت مدعیان خصوصی بر آن مقدم است.

ماده ۲۱۴- بازپرس یا دادستان در صورت صدور قرار منع یا موقوفی تعقیب باید تکلیف اشیاء و اموال کشف شده را که دلیل یا وسیله ارتکاب جرم بوده و یا از جرم تحصیل شده یا حین ارتکاب، استعمال و یا برای استعمال اختصاص داده شده است تعیین کند تا حسب مورد، مسترد، ضبط یا معدوم شود. در مورد ضبط، دادگاه تکلیف اموال و اشیاء را تعیین می‌کند. همچنین بازپرس و یا دادستان مکلف است مادام که پرونده نزد وی جریان دارد به تقاضای ذی‌نفع و با رعایت شرایط زیر دستور رد اموال و اشیاء مذکور را صادر نماید:

- ۱- وجود تمام یا قسمتی از آن اشیاء و اموال در بازپرسی یا دادرسی لازم نباشد.
 - ۲- اشیاء و اموال، بلامعارض باشد.
 - ۳- جزء اشیاء و اموالی نباشد که باید ضبط یا معدوم گردد.
- در کلیه امور جزائی دادگاه نیز باید ضمن صدور حکم یا قرار یا پس از آن، اعم

از این که مبنی بر محکومیت یا برائت یا موقوفی تعقیب متهم باشد، در مورد اشیاء و اموالی که وسیله ارتکاب جرم بوده یا در اثر جرم تحصیل شده یا حین ارتکاب، استعمال و یا برای استعمال اختصاص یافته است، باید رأی مبنی بر استرداد، ضبط یا معدوم شدن آن صادر نماید.

تبصره ۱- متضرر از قرار بازپرس یا دادستان یا قرار یا حکم دادگاه می تواند از تصمیم آنان راجع به اشیاء و اموال مذکور در این ماده شکایت کند و طبق مقررات در دادگاههای جزائی شکایت خود را تعقیب و درخواست تجدیدنظر نماید، هرچند قرار یا حکم دادگاه نسبت به امر جزائی قابل شکایت نباشد.

تبصره ۲- مالی که نگهداری آن مستلزم هزینه نامتناسب برای دولت است یا موجب خرابی یا کسر فاحش قیمت آن می گردد و حفظ مال هم برای دادرسی لازم نیست همچنین اموال ضایع شدنی و سریع الفساد حسب مورد به دستور دادستان یا دادگاه به قیمت روز فروخته می شود و وجه حاصل تا تعیین تکلیف نهائی در صندوق دادگستری به عنوان امانت نگهداری می گردد.

ماده ۲۱۵- مجازاتهای تعزیری و یا بازدارنده مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» و سایر قوانین به شرح زیر اصلاح می شود:

۱- کلیه مجازاتهایی که حداکثر آنها تا سه ماه حبس است به حبس تعزیری درجه هشت

۲- کلیه مجازاتهایی که حداکثر آنها تا شش ماه حبس است به حبس تعزیری درجه هفت

۳- کلیه مجازاتهایی که حداکثر آنها تا دو سال حبس است به حبس تعزیری درجه شش

۴- کلیه مجازاتهایی که حداکثر آنها تا پنج سال حبس است به حبس تعزیری درجه پنج

- ۵- کلیه مجازاتهایی که حداکثر آنها تا ده سال حبس است به حبس تعزیری درجه چهار
- ۶- کلیه مجازاتهایی که حداکثر آنها تا پانزده سال حبس است به حبس تعزیری درجه سه
- ۷- کلیه مجازاتهایی که حداکثر آنها تا بیست و پنج سال حبس است به حبس تعزیری درجه دو
- ۸- کلیه مجازاتهایی که حداکثر آنها بیش از بیست و پنج سال حبس است به حبس تعزیری درجه یک
- ۹- کلیه مجازاتهایی که حداکثر آنها هفتاد و چهار ضربه شلاق است به سی و یک تا هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزیری درجه شش
- ۱۰- کلیه مجازاتهایی نقدی که حداکثر آنها تا ده میلیون (۱۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال است به جزای نقدی درجه هشت
- ۱۱- کلیه مجازاتهایی نقدی که حداکثر آنها تا بیست میلیون (۲۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال است به جزای نقدی درجه هفت
- ۱۲- کلیه مجازاتهایی نقدی که حداکثر آنها تا هشتاد میلیون (۸۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال است به جزای نقدی درجه شش
- ۱۳- کلیه مجازاتهایی نقدی که حداکثر آنها تا یکصد و هشتاد میلیون (۱۸۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال است به جزای نقدی درجه پنج
- ۱۴- کلیه مجازاتهایی نقدی که حداکثر آنها تا سیصد و شصت میلیون (۳۶۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال است به جزای نقدی درجه چهار
- ۱۵- کلیه مجازاتهایی نقدی که حداکثر آنها تا پانصد و پنجاه میلیون (۵۵۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال است به جزای نقدی درجه سه
- ۱۶- کلیه مجازاتهایی نقدی که حداکثر آنها یک میلیارد (۱,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال و بیش از آن است به جزای نقدی درجه دو

- ۱۷- کلیه مجازاتهایی محرومیت از حقوق اجتماعی که حداکثر مدت آن تا شش ماه است به محرومیت از حقوق اجتماعی درجه هفت
- ۱۸- کلیه مجازاتهایی محرومیت از حقوق اجتماعی که حداکثر مدت آن تا پنج سال است به محرومیت از حقوق اجتماعی درجه شش
- ۱۹- کلیه مجازاتهایی محرومیت از حقوق اجتماعی که حداکثر مدت آن بیش از پنج سال است به محرومیت از حقوق اجتماعی درجه پنج

ماده ۲۱۶- اجرای احکام حدود، قصاص و تعزیرات براساس آیین نامه‌ای است که تا شش ماه از تاریخ لازم‌الاجراء شدن این قانون توسط رئیس قوه قضائیه تهیه و ابلاغ می‌شود.

کتاب دوم - حدود

بخش اول - مواد عمومی

ماده ۲۱۷- در جرائم موجب حد، مرتکب در صورتی مسؤول است که علاوه بر داشتن علم، قصد و شرایط مسؤولیت کیفری به حرمت شرعی رفتار ارتكابی نیز آگاه باشد.

ماده ۲۱۸- در جرائم موجب حد هرگاه متهم ادعاء فقدان علم یا قصد یا وجود یکی از موانع مسؤولیت کیفری را در زمان ارتكاب جرم نماید در صورتی که احتمال صدق گفتار وی داده شود ادعاء مذکور بدون نیاز به بینه و سوگند پذیرفته می‌شود. همچنین است اگر ادعاء کند که اقرار او با تهدید و ارباب یا شکنجه گرفته شده است. تبصره- در جرائم محاربه و افساد فی الارض و جرائم منافی عفت با عنف، اکراه، ربایش یا اغفال صرف ادعاء مسقط حد نیست و دادگاه موظف به بررسی و تحقیق است.

ماده (۲۱۸) به شرح زیر اصلاح می‌گردد:

ماده ۲۱۸- در جرائم موجب حد هرگاه متهم ادعاء فقدان علم یا قصد یا وجود

یکی از موانع مسئولیت کیفری را در زمان ارتکاب جرم نماید در صورتی که احتمال صدق گفتار وی داده شود و اگر ادعاء کند که اقرار او با تهدید و ارباب یا شکنجه گرفته شده است ادعاء مذکور بدون نیاز به بینه و سوگند پذیرفته می‌شود.

تبصره ۱- در جرائم محاربه و افساد فی الارض و جرائم منافی عفت با عنف، اکراه، ربایش یا اغفال، صرف ادعاء مسقط حد نیست و دادگاه موظف به بررسی و تحقیق است.

تبصره ۲- اقرار در صورتی اعتبار شرعی دارد که نزد قاضی در محکمه انجام گیرد.

ماده ۲۱۹ - دادگاه نمی‌تواند کیفیت، نوع و میزان حدود شرعی را تغییر یا مجازات را تقلیل دهد یا تبدیل یا ساقط نماید. این مجازاتها تنها از طریق توبه و عفو به کیفیت مقرر در این قانون قابل سقوط، تقلیل یا تبدیل است.

ماده ۲۲۰ - در مورد حدودی که در این قانون ذکر نشده است طبق اصل یکصد و شصت و هفتم (۱۶۷) قانون اساسی عمل می‌شود.

ماده ۲۲۱ - هرگاه رجوع به اصل یکصد و شصت و هفتم (۱۶۷) قانون اساسی لازم شود، مقام قضائی از رهبری استفتاء می‌کند. مقام رهبری می‌تواند این امر را به فرد یا افرادی تفویض نماید.

بخش دوم - جرائم موجب حد

فصل اول - زنا

ماده ۲۲۲ - زنا عبارت است از جماع مرد و زنی که علقه زوجیت بین آنها نبوده و از موارد وطی به شبهه نیز نباشد.

تبصره ۱- جماع با دخول اندام تناسلی مرد به اندازه ختنه‌گاه در قیبل یا دبر زن محقق می‌شود.

تبصره ۲- هرگاه طرفین یا یکی از آنها نابالغ باشد، زنا محقق است، لکن نابالغ مجازات نمی‌شود و حسب مورد به اقدامات تأمینی و تربیتی مقرر در کتاب اول این قانون محکوم می‌گردد.

ماده ۲۲۳- جماع با میت، زنا است، مگر جماع زوج با زوجه متوفای خود که زنا نیست لکن موجب سی و یک تا هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزیری درجه شش می‌شود.

ماده ۲۲۴- هرگاه متهم به زنا، مدعی زوجیت یا وطی به شبهه باشد، ادعای وی بدون بینه یا سوگند پذیرفته می‌شود، مگر آن‌که خلاف آن با حجت شرعی لازم ثابت شود.

ماده ۲۲۵- حد زنا در موارد زیر اعدام است:

الف- زنا با محارم نسبی که موجب اعدام زانی و زانیه است.

ب- زنا با زن پدر که موجب اعدام زانی است.

پ- زنای مرد غیر مسلمان با زن مسلمان که موجب اعدام زانی است.

ت- زنای به عنف یا اکراه از سوی زانی، که موجب اعدام زانی است.

تبصره ۱- مجازات زانیه در بندهای (ب) و (پ) حسب مورد، تابع سایر احکام

مربوط به زنا است.

تبصره ۲- هرگاه کسی با زنی که راضی به زنای با او نباشد در حال بی‌هوشی،

خواب یا مستی زنا کند رفتار او در حکم زنای به عنف است. در زنا از طریق اغفال و

فریب دادن دختر نابالغ یا از طریق ربایش، تهدید و یا ترساندن زن اگر چه موجب تسلیم شدن او شود نیز حکم فوق جاری است.

ماده ۲۲۶- در زنا با محارم نسبی، چنانچه زانیه بالغ و زانی نابالغ باشد مجازات زانیه فقط صد ضربه شلاق است.

ماده ۲۲۷- مردی که همسر دائم دارد، هرگاه قبل از دخول، مرتکب زنا شود حد وی صد ضربه شلاق، تراشیدن موی سر و تبعید به مدت یک سال قمری است.

ماده ۲۲۸- حد زنا در مواردی که مرتکب غیر محصن باشد، صد ضربه شلاق است.

ماده ۲۲۹- در موارد زنای به عنف و در حکم آن، در صورتی که زن باکره باشد مرتکب علاوه بر مجازات مقرر به پرداخت ارش البکاره و مهرالمثل نیز محکوم می شود. در غیر این صورت فقط به مجازات و پرداخت مهرالمثل محکوم می گردد.

ماده ۲۳۰- اگر دو طرف یا یکی از طرفین رابطه نامشروع، دوجنسی باشد، در صورتی که اجمالاً احراز شود یکی از عناوین موجب حد مانند زنا یا مساحقه واقع شده است به مجازات همان حد و در غیراین صورت، هر یک به سی و یک تا نود و نه ضربه شلاق تعزیری درجه شش محکوم می شوند.

ماده (۲۳۰) حذف شد.

ماده ۲۳۱- هرگاه مرد یا زنی کمتر از چهار بار اقرار به زنا نماید به سی و یک تا هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزیری درجه شش محکوم می‌شود. حکم این ماده در مورد لواط، تفخیز و مساحقه نیز جاری است.

فصل دوم- لواط، تفخیز و مساحقه

ماده ۲۳۲- لواط عبارت از دخول اندام تناسلی مرد به اندازه ختنه‌گاه در دبر انسان مذکر است.

ماده ۲۳۳ - حد لواط برای فاعل، در صورت عتف، اکراه یا دارا بودن شرایط احصان، اعدام و در غیر این صورت صد ضربه شلاق است. حد لواط برای مفعول در هر صورت (وجود یا عدم احصان) اعدام است.
تبصره ۱- در صورتی که فاعل غیر مسلمان و مفعول، مسلمان باشد، حد فاعل اعدام است.

تبصره ۲- احصان عبارت است از آن که مرد همسر دائمی و بالغ داشته باشد و در حالی که بالغ و عاقل بوده از طریق قبل با همان همسر در حال بلوغ وی جماع کرده باشد و هر وقت بخواهد امکان جماع از همان طریق را با وی داشته باشد.

ماده ۲۳۴- تفخیز عبارت از قرار دادن اندام تناسلی مرد بین رانها یا نشیمنگاه انسان مذکر است.

تبصره- دخول کمتر از ختنه‌گاه در حکم تفخیز است.

ماده ۲۳۵- در تفخیز، حد فاعل و مفعول صد ضربه شلاق است و از این جهت فرقی میان محصن و غیر محصن و عتف و غیر عتف نیست.

تبصره- در صورتی که فاعل غیر مسلمان و مفعول، مسلمان باشد، حد فاعل اعدام است.

ماده ۲۳۶- هر گاه دو یا چند مرد از روی شهوت و بدون ضرورت به صورت برهنه زیر یک پوشش قرار گیرند به سی و یک تا نود و نه ضربه شلاق تعزیری درجه شش و در صورت تکرار جرم و اجرای تعزیر در مرتبه سوم و بالاتر به یک صد ضربه شلاق محکوم می شوند.

ماده (۲۳۶) حذف شد.

ماده ۲۳۷- همجنس‌گرایی انسان مذکر در غیر از لواط و تفخیز، از قبیل تقبیل و ملامسه از روی شهوت، موجب سی و یک تا هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزیری درجه شش است.

تبصره- حکم این ماده و ماده (۲۳۶) در مورد انسان مؤنث نیز جاری است.

یک تبصره به ماده (۲۳۷) به شرح زیر الحاق می‌گردد:

تبصره ۲- حکم این ماده شامل مواردی که شرعاً مستوجب حد است، نمی‌گردد.

ماده ۲۳۸- مساحقه عبارت است از این که انسان مؤنث، اندام تناسلی خود را بر اندام تناسلی همجنس خود قرار دهد.

ماده ۲۳۹- حد مساحقه، صد ضربه شلاق است.

ماده ۲۴۰- در حد مساحقه، فرقی بین فاعل و مفعول و مسلمان و غیرمسلمان و محصن و غیرمحصن و علف و غیرعلف نیست.

ماده ۲۴۱- در صورت نبود ادله اثبات قانونی بر وقوع جرائم منافی عفت و انکار متهم هرگونه تحقیق و بازجویی جهت کشف امور پنهان و مستور از انظار ممنوع است. موارد احتمال ارتکاب با عنف، اکراه، آزار، ربایش یا اغفال یا مواردی که به موجب این قانون در حکم ارتکاب به عنف است از شمول این حکم مستثنی است.

فصل سوم - قوادی

ماده ۲۴۲- قوادی عبارت از به هم رساندن دو یا چند نفر برای زنا یا لواط است.

یک تبصره به عنوان تبصره (۱) به ماده (۲۴۲) به شرح زیر الحاق می‌گردد:
تبصره ۱- حد قوادی منوط به تحقق زنا یا لواط است در غیراین صورت عامل، مستوجب تعزیر مقرر در ماده (۲۴۴) این قانون است.
تبصره - در قوادی، تکرار عمل شرط تحقق جرم نیست.

ماده ۲۴۳- حد قوادی برای مرد هفتاد و پنج ضربه شلاق و تبعید از سه ماه تا یکسال و برای زن فقط هفتاد و پنج ضربه شلاق است.

ماده (۲۴۳) به شرح زیر اصلاح می‌شود:
ماده ۲۴۳- حد قوادی برای مرد هفتاد و پنج ضربه شلاق و برای باردوم علاوه برآن، تا یکسال تبعید با نظر قاضی و برای زن فقط هفتاد و پنج ضربه شلاق است.

ماده ۲۴۴- کسی که دو یا چند نابالغ را برای زنا یا لواط به هم برساند مستوجب حد نیست. لکن به سی و یک تا هفتاد و چهار ضربه شلاق و حبس تعزیری درجه شش محکوم می‌شود.

فصل چهارم - قذف

ماده ۲۴۵- قذف عبارت است از نسبت دادن زنا یا لواط به شخص دیگر، هرچند مرده باشد.

ماده ۲۴۶- قذف باید روشن و بدون ابهام بوده، نسبت‌دهنده به معنای لفظ آگاه و قصد انتساب داشته باشد گرچه مقذوف یا مخاطب در حین قذف از مفاد آن آگاه نباشد. تبصره- قذف علاوه بر لفظ با نوشتن، هرچند به شیوه الکترونیکی نیز محقق می‌شود.

ماده ۲۴۷- هرگاه کسی به فرزند مشروع خود بگوید «تو فرزند من نیستی» و یا به فرزند مشروع دیگری بگوید «تو فرزند پدرت نیستی»، قذف مادر وی محسوب می‌شود.

ماده ۲۴۸- هرگاه قرینه‌ای در بین باشد که مشخص گردد منظور قذف نبوده است حد ثابت نمی‌شود.

ماده ۲۴۹- هرگاه کسی به دیگری بگوید «تو یا فلان زن زنا یا با فلان مرد لواط کرده‌ای» فقط نسبت به مخاطب، قاذف محسوب می‌شود.

ماده ۲۵۰- حد قذف، هشتاد ضربه شلاق است.

ماده ۲۵۱- قذف در صورتی موجب حد می‌شود که قذف‌شونده در هنگام قذف، بالغ، عاقل، مسلمان، معین و غیرمتظاهر به زنا یا لواط باشد.

تبصره ۱- هرگاه قذف شونده، نابالغ، مجنون، غیرمسلمان یا غیرمعین باشد قذف کننده به سی و یک تا هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزیری درجه شش محکوم می شود، لکن قذف متظاهر به زنا یا لواط، مجازات ندارد.

تبصره ۲- قذف کسی که متظاهر به زنا یا لواط است نسبت به آنچه متظاهر به آن نیست موجب حد است مثل نسبت دادن لواط به کسی که متظاهر به زنا است.

ماده ۲۵۲- کسی که به قصد نسبت دادن زنا یا لواط به دیگری، الفاظی غیر از زنا یا لواط به کار ببرد که صریح در انتساب زنا یا لواط به افرادی از قبیل همسر، پدر، مادر، خواهر یا برادر مخاطب باشد، نسبت به کسی که زنا یا لواط را به او نسبت داده است، محکوم به حد قذف و درباره مخاطب اگر به علت این انتساب اذیت شده باشد، به مجازات توهین محکوم می گردد.

ماده ۲۵۳- هر دشنام یا نسبتی که باعث اذیت شونده شود و دلالت بر قذف نکند، موجب مجازات تعزیری مقرر در توهین است.

ماده (۲۵۳) حذف می شود.

ماده ۲۵۴- هرگاه کسی زنا یا لواطی که موجب حد نیست مانند زنا یا لواط در حال اکراه یا عدم بلوغ را به دیگری نسبت دهد، به سی و یک تا هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزیری درجه شش محکوم می شود.

ماده ۲۵۵- نسبت دادن زنا یا لواط به کسی که به خاطر همان زنا یا لواط محکوم به حد شده، قبل از توبه مقذوف مجازات ندارد ولی پس از توبه وی موجب حد است.

ماده (۲۵۵) به شرح زیر اصلاح می شود:

ماده ۲۵۵- نسبت دادن زنا یا لواط به کسی که به خاطر همان زنا یا لواط محکوم به حد شده است، قبل از توبه مقذوف مجازات ندارد.

ماده ۲۵۶- حد قذف حق الناس است و تعقیب و اجرای مجازات منوط به مطالبه مقذوف است. در صورت گذشت مقذوف در هر مرحله، حسب مورد تعقیب، رسیدگی و اجرای مجازات متوقف می‌شود.

ماده ۲۵۷- کسی که چند نفر را به‌طور جداگانه قذف کند خواه همه آنها با هم، خواه جداگانه شکایت کنند، در برابر قذف هر یک، حد مستقلی بر او جاری می‌شود.

ماده ۲۵۸- کسی که چند نفر را به یک لفظ قذف نماید هر کدام از قذف‌شوندگان می‌تواند جداگانه شکایت کرده و در صورت صدور حکم محکومیت، اجرای آن را مطالبه کند. در این مورد بیش از یک حد جاری نمی‌شود.

ماده (۲۵۸) به شرح زیر اصلاح می‌شود:

ماده ۲۵۸- کسی که چند نفر را به یک لفظ قذف نماید هر کدام از قذف‌شوندگان می‌تواند جداگانه شکایت نماید و در صورت صدور حکم محکومیت، اجرای آن را مطالبه کند. چنانچه قذف‌شوندگان یکجا شکایت نمایند بیش از یک حد جاری نمی‌شود.

ماده ۲۵۹- کسی که دیگری را به یک یا چند سبب، یک‌بار یا بیشتر قبل از اجرای حد، قذف نماید فقط به یک حد محکوم می‌شود، لکن اگر پس از اجرای حد، قذف را تکرار نماید حد نیز تکرار می‌شود و اگر بگوید آنچه گفته‌ام حق بود به سی و یک تا هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزیری درجه شش محکوم می‌گردد.

ماده ۲۶۰- پدر یا جد پدری که فرزند یا نوه خود را قذف کند به سی و یک تا هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزیری درجه شش محکوم می‌گردد.

ماده ۲۶۱- حد قذف اگر اجراء نشده و مقذوف نیز گذشت نکرده باشد به همه ورثه به غیر از همسر منتقل می‌گردد و هریک از ورثه می‌تواند تعقیب و اجرای آن را مطالبه کند هر چند دیگران گذشت کرده باشند.
تبصره- در صورتی که قاذف، پدر یا جد پدری وارث باشد، وارث نمی‌تواند تعقیب متهم یا اجرای حد را مطالبه کند.

ماده ۲۶۲- در موارد زیر حد قذف در هر مرحله از مراحل تعقیب، رسیدگی و اجراء ساقط می‌شود:

- ۱- هرگاه مقذوف، قاذف را تصدیق نماید.
 - ۲- هرگاه آنچه به مقذوف نسبت داده شده با شهادت یا علم قاضی اثبات شود.
 - ۳- هرگاه مقذوف و در صورت فوت وی، ورثه او، گذشت کند.
 - ۴- هرگاه مردی زنش را پس از قذف به زنای پیش از زوجیت یا زمان زوجیت لعان کند.
 - ۵- هرگاه دو نفر یکدیگر را قذف کنند، خواه قذف آنها همانند خواه مختلف باشد.
- تبصره- مجازات مرتکبین در بند(۵)، سی و یک تا هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزیری درجه شش است.

فصل پنجم - سب نبی

ماده ۲۶۳- هر کس پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله را دشنام دهد یا قذف کند سب النبى بوده و به اعدام محکوم می‌شود.

ماده (۲۶۳) به شرح زیر اصلاح می‌گردد:

ماده ۲۶۳- هر کس پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و یا هریک از انبیاء عظام الهی را دشنام دهد یا قذف کند سب النبى است و به اعدام محکوم می‌شود.

تبصره- قذف هر یک از انمه معصومین علیهم السلام و یا حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها یا دشنام به ایشان در حکم سب نبی است.

ماده ۲۶۴- هرگاه متهم به سب، ادعاء نماید که اظهارات وی از روی اکراه، غفلت، سهو یا در حالت مستی یا غضب یا سبق لسان یا بدون توجه به معانی کلمات و یا نقل قول از دیگری بوده است ساب النبی محسوب نمی شود.

تبصره زیر به ماده (۲۶۴) الحاق می شود:

تبصره- هرگاه سب در حالت مستی یا غضب یا به نقل از دیگری باشد و صدق اهانت کند موجب تعزیر تا هفتاد و چهار ضربه است.

فصل ششم- مصرف مسکر

ماده ۲۶۵- مصرف مسکر از قبیل خوردن، تزریق و تدخین آن موجب حد است؛ کم باشد یا زیاد، جامد باشد یا مایع، مست کند یا نکند، خالص باشد یا مخلوط به گونه ای که آن را از مسکر بودن خارج نکند.

تبصره- خوردن آبجو تنها زمانی موجب حد است که مسکر باشد.

ماده (۲۶۵) به شرح زیر اصلاح می گردد:

ماده ۲۶۵- مصرف مسکر از قبیل خوردن، تزریق و تدخین آن کم باشد یا زیاد، جامد باشد یا مایع، مست کند یا نکند، خالص باشد یا مخلوط به گونه ای که آن را از مسکر بودن خارج نکند، موجب حد است.

تبصره- خوردن آبجو (مسکر) موجب حد است هر چند مستی نیاورد.

ماده ۲۶۶- حد مصرف مسکر، هشتاد ضربه شلاق است.

ماده ۲۶۷- غیرمسلمان تنها در صورت تظاهر به مصرف مسکر، محکوم به حد می شود.

تبصره- اگر مصرف مسکر توسط غیرمسلمان علنی نباشد لکن مرتکب در حال مستی در معابر یا اماکن عمومی ظاهر شود به مجازات مقرر برای تظاهر به عمل حرام محکوم می گردد.

فصل هفتم- سرقت

ماده ۲۶۸- سرقت عبارت از ربودن مال متعلق به غیر است.

ماده ۲۶۹- سرقت در صورتی که دارای تمام شرایط زیر باشد موجب حد است:

- ۱- شیء مسروق شرعاً مالیت داشته باشد.
- ۲- مال مسروق در حرز باشد.
- ۳- سارق هتک حرز کند.
- ۴- سارق مال را از حرز خارج کند.
- ۵- هتک حرز و سرقت مخفیانه باشد.
- ۶- سارق پدر یا جد پدری صاحب مال نباشد.
- ۷- ارزش مال مسروق در زمان اخراج از حرز، معادل چهار و نیم نخود طلای مسکوک باشد.
- ۸- مال مسروق از اموال دولتی یا عمومی، وقف عام و یا وقف بر جهات عامه نباشد.
- ۹- سرقت در زمان قحطی صورت نگیرد.
- ۱۰- صاحب مال از سارق نزد مرجع قضائی شکایت کند.
- ۱۱- صاحب مال قبل از اثبات سرقت سارق را نبخشد.
- ۱۲- مال مسروق قبل از اثبات سرقت تحت ید مالک قرار نگیرد.

۱۳- مال مسروق قبل از اثبات جرم به ملکیت سارق در نیاید.

۱۴- مال مسروق از اموال سرقت شده یا مغضوب نباشد.

ماده ۲۷۰- حرز عبارت از مکان متناسبی است که مال عرفاً در آن از دستبرد محفوظ می ماند.

ماده ۲۷۱- در صورتی که مکان نگهداری مال از کسی غصب شده باشد، نسبت به وی و کسانی که از طرف او حق دسترسی به آن مکان را دارند، حرز محسوب نمی شود.

ماده ۲۷۲- هتک حرز عبارت از نقض غیر مجاز حرز است که از طریق تخریب دیوار یا بالا رفتن از آن یا بازکردن یا شکستن قفل و امثال آن محقق می شود.

ماده ۲۷۳- هرگاه کسی مال را توسط مجنون، طفل غیر ممیز، حیوان یا هر وسیله بی اراده ای از حرز خارج کند مباشر محسوب می شود و در صورتی که مباشر طفل ممیز باشد رفتار آمر حسب مورد مشمول یکی از سرقت های تعزیری است.

ماده ۲۷۴- در صورتی که مال در حرز های متعدد باشد، ملاک، اخراج از بیرونی ترین حرز است.

ماده ۲۷۵- ربایش مال به اندازه نصاب باید در یک سرقت انجام شود.

ماده ۲۷۶- هرگاه دو یا چند نفر به طور مشترک مالی را بر بایند باید سهم جداگانه هر کدام از آنها به حد نصاب برسد.

ماده ۲۷۷- سرقت در صورت فقدان هریک از شرایط، حسب مورد مشمول یکی از سرقتهای تعزیری است.

تبصره- سرقت پدر یا جد پدری از فرزند یا نوه خود جرم نیست.

ماده (۲۷۷) به شرح زیر اصلاح می شود:
ماده ۲۷۷- سرقت در صورت فقدان هریک از شرایط موجب حد، حسب مورد مشمول یکی از سرقتهای تعزیری است.
تبصره حذف شد.

ماده ۲۷۸- هرگاه شریک یا صاحب حق، بیش از سهم خود، سرقت نماید و مازاد بر سهم او به حد نصاب برسد، مستوجب حد است.

ماده ۲۷۹- حد سرقت به شرح زیر است:

الف- در مرتبه اول، قطع چهار انگشت دست راست سارق از انتهای آن است، به طوری که انگشت شست و کف دست باقی بماند.

ب- در مرتبه دوم، قطع پای چپ سارق از پایین برآمدگی است، به نحوی که نصف قدم و مقداری از محل مسح باقی بماند.

پ- در مرتبه سوم، حبس ابد است.

ت- در مرتبه چهارم، اعدام است هر چند سرقت در زندان باشد.

تبصره ۱- هرگاه سارق، فاقد عضو متعلق قطع باشد، حسب مورد مشمول یکی از سرقتهای تعزیری می شود.

تبصره ۲- در مورد بند (پ) این ماده و سایر حبسهایی که مشمول عنوان تعزیر نیست هرگاه مرتکب حین اجرای مجازات توبه نماید و مقام رهبری آزادی او را

مصلحت بدانند یا عفو ایشان از حبس آزاد می‌شود. همچنین مقام رهبری می‌تواند مجازات او را به مجازات تعزیری دیگری تبدیل نماید.

فصل هشتم - محاربه

ماده ۲۸۰- محاربه عبارت از کشیدن سلاح به قصد جان، مال یا ناموس مردم یا ارباب آنها است، به نحوی که موجب ناامنی در محیط گردد. هرگاه کسی با انگیزه شخصی به سوی یک یا چند شخص خاص سلاح بکشد و عمل او جنبه عمومی نداشته باشد و نیز کسی که به روی مردم سلاح بکشد، ولی در اثر ناتوانی موجب سلب امنیت نشود، محارب محسوب نمی‌شود.

ماده ۲۸۱- فرد یا گروهی که برای دفاع و مقابله با محاربان، دست به اسلحه ببرد محارب نیست.

ماده ۲۸۲- راهزنان، سارقان و قاچاقچیان که دست به سلاح ببرند و موجب سلب امنیت مردم و راهها شوند محاربند.

ماده ۲۸۳- حد محاربه یکی از چهار مجازات زیر است.

۱- اعدام

۲- صلب

۳- قطع دست راست و پای چپ

۴- نفی بلد

ماده ۲۸۴- انتخاب هر یک از این امور چهارگانه با رعایت تناسب به اختیار قاضی است.

ماده (۲۸۴) به شرح زیر اصلاح می گردد:
ماده ۲۸۴- انتخاب هر یک از امور چهارگانه مذکور در ماده (۲۸۳) به اختیار قاضی است.

ماده ۲۸۵- مدت نفی بلد در هر حال کمتر از یک سال نیست، اگر چه محارب بعد از دستگیری توبه نماید و در صورتی که توبه نکند همچنان در تبعید باقی می ماند.

ماده ۲۸۶- در نفی بلد، محارب باید تحت مراقبت قرار گیرد و با دیگران معاشرت، مراوده و رفت و آمد نداشته باشد.

فصل نهم- بگی و افساد فی الارض

ماده ۲۸۷- هرکس به طور گسترده، مرتکب جنایت علیه تمامیت جسمانی افراد، جرائم علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور، نشر اکاذیب، اختلال در نظام اقتصادی کشور، احراق و تخریب، پخش مواد سمی و میکروبی و خطرناک یا دایر کردن مراکز فساد و فحشا یا معاونت در آنها گردد، به گونه ای که موجب اختلال شدید در نظم عمومی کشور، ناامنی یا ورود خسارت عمده به تمامیت جسمانی افراد یا اموال عمومی و خصوصی، یا سبب اشاعه فساد یا فحشا در حد وسیع گردد مفسد فی الارض محسوب و به اعدام محکوم می گردد.

تبصره- هرگاه دادگاه از مجموع ادله و شواهد قصد اختلال گسترده در نظم عمومی، ایجاد ناامنی، ایراد خسارت عمده و یا اشاعه فساد یا فحشا در حد وسیع و یا علم به مؤثر بودن اقدامات انجام شده را احراز نکند و جرم ارتكابی مشمول مجازات قانونی دیگری نباشد، با توجه به میزان نتایج زیانبار جرم، مرتکب به حبس تعزیری درجه پنج یا شش محکوم می شود.

ماده ۲۸۸- گروهی که بر مبنای نظریه سیاسی در برابر اساس نظام جمهوری اسلامی ایران، قیام مسلحانه کند باغی محسوب و در صورت استفاده از سلاح، اعضاء آن به مجازات اعدام محکوم می گردند.

ماده ۲۸۹- هرگاه اعضاء گروه باغی، قبل از درگیری و استفاده از سلاح، دستگیر شوند، چنانچه سازمان و مرکزیت آن وجود داشته باشد، به حبس تعزیری درجه سه و در صورتی که سازمان و مرکزیت آن از بین رفته باشد، به حبس تعزیری درجه پنج محکوم می شوند.

کتاب سوم- قصاص

بخش اول - مواد عمومی

فصل اول- اقسام و تعاریف جنایات

ماده ۲۹۰- جنایت بر نفس، عضو و منفعت بر سه قسم عمدی، شبه عمدی و خطاء محض است.

ماده ۲۹۱- جنایت در موارد زیر عمدی محسوب می شود:

- ۱- هرگاه مرتکب با انجام کاری قصد ایراد جنایت بر فرد یا افرادی معین یا فرد یا افرادی غیرمعین از یک جمع را داشته باشد و در عمل نیز جنایت مقصود واقع شود، خواه کار ارتكابی نوعاً موجب وقوع آن جنایت بشود، خواه نشود.
- ۲- هرگاه مرتکب، عمداً کاری انجام دهد که نوعاً موجب جنایت واقع شده، می گردد، هر چند قصد ارتكاب آن جنایت را نداشته باشد.
- ۳- هرگاه مرتکب قصد ارتكاب جنایت را نداشته و کاری را هم که انجام داده است، نسبت به افراد متعارف نوعاً موجب جنایت واقع شده، نمی شود، لکن در خصوص مجنی علیه، به علت بیماری، ضعف، پیری یا هر وضعیت دیگر و یا به علت

وضعیت خاص مکانی یا زمانی نوعاً موجب آن جنایت می‌شود، مشروط بر آن‌که مرتکب به وضعیت نامتعارف مجنی علیه یا وضعیت خاص مکانی یا زمانی آگاه و متوجه باشد.

۴- هرگاه مرتکب قصد ایراد جنایت داشته باشد، بدون آن‌که فرد یا جمع معینی مقصود وی باشد، و در عمل نیز جنایت مقصود، واقع شود، مانند این‌که در اماکن عمومی بمب‌گذاری کند.

تبصره ۱- در بند (۲) عدم آگاهی و توجه مرتکب باید اثبات گردد و در صورت عدم اثبات، جنایت عمدی است، مگر جنایت واقع شده فقط به علت حساسیت زیاد موضع آسیب، واقع شده باشد و این حساسیت نیز غالباً شناخته شده نباشد که در این صورت آگاهی و توجه مرتکب باید اثبات شود و در صورت عدم اثبات، جنایت عمدی ثابت نمی‌شود.

تبصره ۲- در بند (۳) باید آگاهی و توجه مرتکب به وضعیت نامتعارف مجنی علیه یا وضعیت خاص مکانی یا زمانی اثبات شود و در صورت عدم اثبات، جنایت عمدی ثابت نمی‌شود.

تبصره ۳- اگر ثابت شود جنایت بدون سبق تصمیم واقع شده است، چنانچه قرائن و اماراتی وجود نداشته باشد که موجب علم بر قصد مرتکب یا آگاهی یا توجه او به این‌که کار وی نوعاً موجب جنایت می‌شود یا وضعیت نامتعارف مجنی علیه یا وضعیت خاص مکانی یا زمانی، گردد جنایت عمدی ثابت نمی‌شود.

ماده ۲۹۲- جنایت در موارد زیر شبه‌عمدی محسوب می‌شود:

۱- هرگاه مرتکب نسبت به مجنی علیه قصد رفتاری را داشته، لکن قصد جنایت واقع شده را نداشته باشد و از مواردی که مشمول تعریف جنایات عمدی می‌گردد، نباشد.

۲- هرگاه مرتکب جهل به موضوع داشته باشد مانند آن که جنایتی را با اعتقاد به این که موضوع رفتار وی شیء یا حیوان است به دیگری وارد کند، سپس خلاف آن معلوم گردد.

بند (۲) ماده (۲۹۲) به شرح زیر اصلاح می شود:

۲- هرگاه مرتکب، جهل به موضوع داشته باشد مانند آن که جنایتی را با اعتقاد به این که موضوع رفتار وی شیء یا حیوان است به مجنی علیه وارد کند، سپس خلاف آن معلوم گردد.

۳- هرگاه جنایت به سبب تقصیر مرتکب واقع شود، مشروط بر این که تقصیر، نوعاً سبب وقوع جنایت نباشد.

ماده ۲۹۳- جنایت در موارد زیر خطاء محض محسوب می شود:

۱- جنایت واقع شده در حال خواب و بی هوشی و مانند آنها

۲- جنایت ارتكابی به وسیله صغیر و مجنون

۳- جنایتی که در آن مرتکب نه قصد جنایت بر مجنی علیه را داشته باشد و نه قصد ایراد فعل واقع شده بر او را، مانند آن که تیری به قصد شکار رها کند و به فردی برخورد نماید.

تبصره- در مورد بند اخیر هرگاه مرتکب آگاه و متوجه بوده که اقدام او نوعاً موجب جنایت بر دیگری می گردد، جنایت عمدی محسوب می شود.

ماده (۲۹۳) به شرح زیر اصلاح می گردد:

ماده ۲۹۳- جنایت در موارد زیر خطاء محض محسوب می شود:

۱- در حال خواب و بی هوشی و مانند آنها واقع شود.

۲- به وسیله صغیر و مجنون ارتكاب یابد.

۳- جنایتی که در آن مرتکب نه قصد جنایت بر مجنی علیه را داشته باشد و نه قصد ایراد فعل واقع شده بر او را، مانند آن که تیری به قصد شکار رها کند و به فردی

برخورد نماید.

تبصره- در مورد بندهای (۱) و (۳) هرگاه مرتکب آگاه و متوجه باشد که اقدام او نوعاً موجب جنایت بر دیگری می‌گردد، جنایت عمدی محسوب می‌شود.

ماده ۲۹۴- هرگاه فردی مرتکب جنایت عمدی گردد لکن نتیجه رفتار ارتكابی، بیشتر از مقصود وی واقع شود، چنانچه جنایت واقع شده، مشمول تعریف جنایات عمدی نشود، نسبت به جنایت کمتر، عمدی و نسبت به جنایت بیشتر، شبه‌عمدی محسوب می‌شود؛ مانند آن که انگشت کسی را قطع کند و به سبب آن دست وی قطع شود و یا فوت کند که نسبت به قطع انگشت عمدی و نسبت به قطع دست و یا فوت شبه‌عمدی است.

ماده ۲۹۵- اگر کسی به علت اشتباه در هویت، مرتکب جنایتی بر دیگری شود جنایت عمدی محسوب می‌شود.

ماده (۲۹۵) به شرح زیر اصلاح می‌شود:

ماده ۲۹۵- اگر کسی به علت اشتباه در هویت، مرتکب جنایتی بر دیگری شود در صورتی که مجنی‌علیه و فرد مورد نظر هر دو مشمول ماده (۳۰۳) این قانون نباشند، جنایت عمدی محسوب می‌شود.

ماده ۲۹۶- هرگاه کسی فعلی که انجام آن را برعهده گرفته یا وظیفه خاصی را که قانون بر عهده او گذاشته است، ترک کند و به سبب آن، جنایتی واقع شود، چنانچه توانایی انجام آن فعل را داشته باشد جنایت حاصل، به او مستند می‌شود و حسب مورد عمدی، شبه‌عمدی، یا خطاء محض است، مانند این که مادر یا دایه‌ای که شیر دادن را برعهده گرفته‌است، کودک را شیر ندهد یا پزشک یا پرستار وظیفه قانونی خود را ترک کند.

فصل دوم - تداخل جنایات

ماده ۲۹۷- اگر کسی، عمداً جنایتی را بر عضو فردی وارد سازد و او به سبب سرایت جنایت فوت کند، چنانچه جنایت واقع شده مشمول تعریف جنایات عمدی باشد، قتل عمدی محسوب می‌شود، در غیر این صورت، قتل شبه‌عمدی است و مرتکب علاوه بر قصاص عضو به پرداخت دیه نفس نیز محکوم می‌شود.

ماده ۲۹۸- اگر مرتکب با یک ضربه عمدی، موجب جنایتی بر عضو شود که منجر به قتل مجنی‌علیه گردد، چنانچه جنایت واقع شده مشمول تعریف جنایات عمدی باشد، قتل عمدی محسوب می‌شود و به علت نقص عضو یا جراحی که سبب قتل شده است، به قصاص یا دیه محکوم نمی‌گردد.

ماده ۲۹۹- اگر کسی با یک ضربه عمدی، موجب جنایات متعدد بر اعضا مجنی‌علیه شود، چنانچه همه آنها به‌طور مشترک موجب قتل او شود و قتل نیز مشمول تعریف جنایات عمدی باشد، فقط به قصاص نفس محکوم می‌شود.

ماده ۳۰۰- اگر کسی با ضربه‌های متعدد عمدی، موجب جنایات متعدد و قتل مجنی‌علیه شود و قتل نیز مشمول تعریف جنایات عمدی باشد، چنانچه برخی از جنایات موجب قتل شود و برخی در وقوع قتل نقشی نداشته باشند، مرتکب علاوه بر قصاص نفس، حسب مورد، به قصاص عضو یا دیه جنایتهایی که تأثیری در قتل نداشته است، محکوم می‌شود. لکن اگر قتل به وسیله مجموع جنایات پدید آید، در صورتی که ضربات به صورت متوالی وارد شده باشد در حکم یک ضربه است؛ در غیر این صورت به قصاص یا دیه عضوی که جنایت بر آن، متصل به فوت نبوده است نیز محکوم می‌گردد.

ماده ۳۰۱ - اگر مجنی علیه در جنایت واقع شده بر او، به تصور این که جنایت وارده، به قتل منجر نمی شود و یا اگر به قتل منجر شود، قتل عمدی محسوب نمی شود، قصاص کند یا گذشت یا مصالحه بر دیه یا غیر آن نماید و بعد از آن، جنایت واقع شده، به نفس سرایت کند و به فوت مجنی علیه منجر شود، هرگاه قتل مشمول تعریف جنایات عمدی باشد، قاتل به قصاص نفس محکوم می شود و چنانچه عضو مرتکب، قصاص شده یا با او مصالحه شده باشد، ولی دم باید قبل از قصاص نفس، دیه عضو قصاص شده یا وجه المصلحه را به وی بپردازد؛ لکن اگر جنایت مشمول تعریف جنایات عمدی نگردد، به پرداخت دیه نفس، بدون احتساب دیه عضو قصاص شده یا وجه المصلحه اخذ شده، محکوم می شود. مفاد این ماده، در موردی که جنایت ارتكابی به قسمت بیشتری از همان عضو مورد جنایت سرایت کند نیز جاری است.

فصل سوم - شرایط عمومی قصاص

ماده ۳۰۲ - قصاص در صورتی ثابت می شود که مرتکب، پدر یا از اجداد پدری مجنی علیه نباشد و مجنی علیه، عاقل و در دین با مرتکب مساوی باشد.

تبصره زیر به ماده (۳۰۲) الحاق می شود:

تبصره - چنانچه مقتول مسلمان باشد، مسلمان نبودن قاتل مانع قصاص نیست.

ماده ۳۰۳ - در صورتی که مجنی علیه دارای یکی از حالات زیر باشد مرتکب مشمول مجازات قصاص نمی شود:

- ۱- کسی که مرتکب جرم حدی موجب اعدام شده است.
- ۲- کسی که مستحق قصاص نفس یا عضو است، فقط نسبت به صاحب حق قصاص و به مقدار آن
- ۳- متجاوزی که دفاع در برابر او قانوناً مشروع است.
- ۴- زانی و زانیه در حال زنا نسبت به شوهر زانیه به شرح مقرر در قانون

تبصره- اقدام در خصوص بندهای (۱) و (۲) این ماده بدون اجازه دادگاه جرم است مرتکب به تعزیر مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» این قانون محکوم خواهد شد.

ماده (۳۰۳) به شرح زیر اصلاح می شود:

ماده ۳۰۳- در صورتی که مجنی علیه دارای یکی از حالات زیر باشد مرتکب مشمول مجازات قصاص نمی شود:

۱- مرتکب جرم حدی مستوجب اعدام

۲- مستحق قصاص نفس یا عضو، فقط نسبت به صاحب حق قصاص و به مقدار آن

۳- دفاع مشروع به شرح مقرر در ماده (۱۵۵) این قانون در برابر متجاوز

۴- زانی و زانیه در حال زنا نسبت به شوهر زانیه در غیر موارد اکراه و اضطرار به شرح مقرر در قانون

تبصره ۱- اقدام در مورد بندهای (۱) و (۲) این ماده بدون اجازه دادگاه جرم است و مرتکب به تعزیر مقرر در قانون محکوم می شود.

تبصره ۲- در مورد بند (۳) چنانچه نفس دفاع صدق کند ولی از مراتب آن تجاوز شود قصاص، منتفی است. لکن مرتکب به شرح مقرر در قانون به دیه و مجازات تعزیری محکوم می شود.

ماده ۳۰۴ - هرگاه مرتکب مدعی وجود یکی از جهات ماده (۳۰۳) در مجنی علیه باشد باید ادعای خود را در محکمه اثبات نماید در غیراین صورت به قصاص محکوم می شود.

ماده (۳۰۴) حذف می گردد.

ماده ۳۰۵ - جنایت عمدی نسبت به نابالغ، موجب قصاص است.

ماده ۳۰۶- مرتکب جنایت عمدی نسبت به مجنون علاوه بر پرداخت دیه، به تعزیر مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» نیز محکوم می‌شود.

ماده ۳۰۷- جنایت عمدی بر جنین، هرچند پس از حلول روح باشد، موجب قصاص نیست. در این صورت مرتکب علاوه بر پرداخت دیه به مجازات تعزیری مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم می‌شود.

ماده ۳۰۸- ارتکاب جنایت در حال مستی و عدم تعادل روانی در اثر مصرف مواد مخدر، روان‌گردان و مانند آنها، موجب قصاص است، مگر این‌که ثابت شود بر اثر مستی و عدم تعادل روانی، مرتکب به کلی مسلوب‌الاختیار بوده است، که در این صورت، علاوه بر دیه به مجازات تعزیری مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم می‌شود. لکن اگر ثابت شود که مرتکب قبلاً خود را برای چنین عملی مست کرده و یا علم داشته است که مستی و عدم تعادل روانی وی موجب ارتکاب جنایت از جانب او می‌شود، جنایت، عمدی محسوب می‌گردد.

ماده ۳۰۹- اگر پس از تحقیق و بررسی به وسیله مقام قضائی، در بالغ یا عاقل بودن مرتکب، هنگام ارتکاب جنایت، تردید وجود داشته باشد و ولی دم یا مجنی علیه ادعاء کند که جنایت عمدی در حال بلوغ وی یا افاقه او از جنون سابقش انجام گرفته است، لکن مرتکب خلاف آن را ادعاء کند، ولی دم یا مجنی علیه باید برای ادعاء خود بینه اقامه کند. در صورت عدم اقامه بینه، قصاص منتفی است. اگر حالت سابق بر زمان جنایت، افاقه مرتکب بوده است، مرتکب باید جنون خود در حال ارتکاب جرم را اثبات کند تا قصاص ساقط شود؛ در غیر این صورت با سوگند ولی دم یا مجنی علیه یا ولی او قصاص ثابت می‌شود.

ماده ۳۱۰- این ادعاء که مرتکب، پدر یا یکی از اجداد پدری مجنی علیه است، باید در دادگاه ثابت شود و در صورت عدم اثبات، حق قصاص، حسب مورد، با سوگند ولی دم یا مجنی علیه یا ولی او ثابت می شود.

ماده ۳۱۱- هرگاه غیر مسلمان، مرتکب جنایت عمدی بر مسلمان، ذمی، مستأمن یا معاهد شود، حق قصاص ثابت است. در این امر، تفاوتی میان ادیان، فرقه ها و گرایشهای فکری نیست. اگر مسلمان، ذمی، مستأمن یا معاهد، بر غیر مسلمانی که ذمی، مستأمن یا معاهد نیست جنایتی وارد کند، قصاص نمی شود. در این صورت مرتکب به تعزیر مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم می شود.

تبصره ۱- غیر مسلمانانی که ذمی، مستأمن یا معاهد نیستند و تابعیت ایران را دارند یا تابعیت کشورهای خارجی را دارند و با رعایت قوانین و مقررات وارد کشور شده اند، در حکم مستأمن می باشند.

تبصره ۲- اگر مرتکب پیش از اجرای قصاص، مسلمان شود، قصاص ساقط و علاوه بر پرداخت دیه به مجازات تعزیری مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم می شود.

ماده ۳۱۲- اگر پس از تحقیق و بررسی به وسیله مقام قضائی، در مسلمان بودن مجنی علیه، هنگام ارتکاب جنایت، تردید وجود داشته و حالت او پیش از جنایت، عدم اسلام باشد و ولی دم یا مجنی علیه ادعاء کند که جنایت عمدی در حال اسلام او انجام شده است و مرتکب ادعاء کند که ارتکاب جنایت، پیش از اسلام آوردن وی بوده است، ادعاء ولی دم یا مجنی علیه باید ثابت شود و در صورت عدم اثبات، قصاص متفی است و مرتکب به مجازات تعزیری مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم می شود. اگر حالت پیش از زمان جنایت، اسلام او بوده است، وقوع جنایت در حالت عدم اسلام مجنی علیه باید اثبات شود تا قصاص ساقط گردد و در صورت عدم اثبات، با سوگند

ولی دم یا مجنی علیه یا ولی او قصاص ثابت می شود. حکم این ماده در صورتی که در مجنون بودن مجنی علیه تردید وجود داشته باشد نیز جاری است.

فصل چهارم - راههای اثبات جنایت

ماده ۳۱۳ - جنایات علاوه بر طرق مقرر در کتاب اول (کلیات) این قانون از طریق قسامه نیز ثابت می شود.

ماده ۳۱۴ - قسامه عبارت از سوگندهایی است که در صورت فقدان ادله دیگر و وجود لوث، شاکی برای اثبات جنایت عمدی یا غیرعمدی یا خصوصیات آن و متهم برای دفع اتهام از خود اقامه می کند.

ماده ۳۱۵ - لوث عبارت از وجود قرائن و اماراتی است که موجب ظن قاضی به ارتکاب جنایت یا نحوه ارتکاب از جانب متهم می شود.

ماده ۳۱۶ - فقدان قرائن و امارات موجب ظن و صرف حضور فرد در محل وقوع جنایت، از مصادیق لوث محسوب نمی شود و او با اداء یک سوگند، تبرئه می گردد.

ماده ۳۱۷ - مقام قضائی موظف است در صورت استناد به قسامه، قرائن و امارات موجب لوث را در حکم خود ذکر کند. مواردی که سوگند یا قسامه، توسط قاضی رد می شود، مشمول این حکم است.

ماده ۳۱۸ - در صورت حصول لوث، نخست از متهم، مطالبه دلیل بر نفی اتهام می شود. اگر دلیلی ارائه شود، نوبت به قسامه شاکی نمی رسد و متهم تبرئه می گردد.

در غیراین صورت با ثبوت لوٹ، شاکی می‌تواند اقامه‌قسامه کند یا از متهم درخواست قسامه نماید.

ماده ۳۱۹- اگر شاکی اقامه‌قسامه نکند و از مطالبه قسامه از متهم نیز خودداری ورزد، متهم در جنایات عمدی، با تأمین مناسب و در جنایات غیرعمدی، بدون تأمین آزاد می‌شود؛ لکن حق اقامه قسامه یا مطالبه آن برای شاکی باقی می‌ماند.
تبصره- در مواردی که تأمین گرفته می‌شود، حداکثر سه ماه به شاکی فرصت داده می‌شود تا اقامه قسامه نماید یا از متهم مطالبه قسامه کند و پس از پایان مهلت، از تأمین اخذ شده رفع اثر می‌شود.

ماده ۳۲۰- اگر شاکی از متهم درخواست قسامه کند و وی حاضر به قسامه نشود، به پرداخت دیه محکوم می‌شود و اگر اقامه‌قسامه کند، تبرئه می‌گردد و شاکی حق ندارد برای بار دیگر، با قسامه یا بینه، دعوی را علیه او تجدید کند. در این مورد متهم نمی‌تواند قسامه را به شاکی رد نماید.

ماده ۳۲۱- اقامه‌قسامه یا مطالبه آن از متهم، باید حسب مورد، توسط صاحب حق قصاص یا دیه، یا ولی او یا وکیل آنها باشد. همچنین است اقامه قسامه برای برائت متهم که به وسیله متهم، ولی او یا وکیل آنها صورت می‌گیرد. اتیان سوگند به وسیله افراد قابل توکیل نیست.

ماده ۳۲۲- اگر مجنی علیه یا ولی دم فوت کند، هر یک از وارثان متوفی، بدون نیاز به توافق دیگر ورثه متوفی یا دیگر اولیاءدم، حق مطالبه یا اقامه قسامه را دارند.

ماده ۳۲۳- اگر برخی از ورثه، اصل اتهام یا برخی خصوصیات آن را از متهم نفی کنند، حق دیگران با وجود لوٹ، برای اقامه قسامه محفوظ است.

ماده ۳۲۴- اگر چند نفر، متهم به شرکت در یک جنایت باشند و لوٹ علیه همه آنان باشد، اقامه یک قسامه بر اثبات شرکت آنان در ارتکاب جنایت، کافی است و لزومی به اقامه قسامه برای هر یک نیست.

ماده ۳۲۵- اگر شاکی ادعاء کند که تنها یک نفر از دو یا چند نفر، مجرم است و قسامه بر شرکت در جنایت اقامه شود، شاکی نمی‌تواند غیر از آن یک نفر را قصاص کند و چنانچه دیه قصاص شونده بیش از سهم دیه جنایت او باشد شریک یا شرکاء دیگر باید مازاد دیه مذکور را به قصاص شونده بپردازند. رجوع شاکی از اقرار به انفراد مرتکب، پس از اقامه قسامه مسموع نیست.

ماده ۳۲۶- اگر برخی از صاحبان حق قصاص یا دیه از متهم درخواست قسامه کنند، قسامه متهم فقط حق مطالبه‌کنندگان را ساقط می‌کند و حق دیگران برای اثبات ادعایشان محفوظ است و اگر بتوانند موجب قصاص را اثبات کنند، باید پیش از استیفاء قصاص، سهم دیه گروه اول را حسب مورد به خود آنها یا به مرتکب بپردازند.

ماده ۳۲۷- اگر شاکی علی رغم حصول لوٹ علیه متهم اقامه قسامه نکند و از او مطالبه قسامه کند و متهم درباره اصل جنایت یا خصوصیات آن، ادعاء عدم علم کند، شاکی می‌تواند از وی مطالبه اتیان سوگند بر عدم علم نماید. اگر متهم بر عدم علم به اصل جنایت سوگند یاد کند، دعوی متوقف و وی بدون تأمین آزاد می‌شود و اگر سوگند متهم فقط بر عدم علم به خصوصیات جنایت باشد، دعوی فقط در مورد آن خصوصیات متوقف می‌گردد. لکن اگر متهم از سوگند خوردن خودداری ورزد و شاکی

بر علم داشتن او سوگند یاد کند، ادعاه متهم به عدم علم رد می‌شود و شاکی حق دارد از متهم اقامه قسامه را درخواست نماید. در این صورت اگر متهم اقامه قسامه نکند به پرداخت دیه محکوم می‌شود.

ماده ۳۲۸- در صورتی که شاکی متعدد باشد، اقامه یک قسامه برای همه آنان کافی است؛ لکن در صورت تعدد متهمان، برای برائت هریک، اقامه قسامه مستقل لازم است.

ماده ۳۲۹- در صورت تعدد متهمان، هریک از آنها می‌تواند به نفع متهم دیگر، در قسامه شرکت کند.

ماده ۳۳۰- قسامه فقط نسبت به مقداری که لوٹ حاصل شده است، موجب اثبات می‌شود و اثبات خصوصیات جنایت از قبیل عمد، شبه عمد، خطا، مقدار جنایت و شرکت در ارتکاب جنایت یا انفراد در آن نیازمند حصول لوٹ در این خصوصیات است.

ماده ۳۳۱- اگر نسبت به خصوصیات جنایت لوٹ حاصل نشود یا سوگندخوردگان، بر آن خصوصیات سوگند یاد نکنند و فقط بر انتساب جنایت به مرتکب سوگند بخورند، اصل ارتکاب جنایت اثبات می‌شود و دیه تعلق می‌گیرد.

ماده ۳۳۲- چنانچه اصل ارتکاب جنایت، با دلیلی به جز قسامه اثبات شود، خصوصیات آن در صورت حصول لوٹ در هر یک از آنها، به وسیله قسامه قابل اثبات است؛ مانند آن که یکی از دو شاهد عادل، به اصل قتل و دیگری به قتل عمدی شهادت دهد که در این صورت اصل قتل با بینه اثبات می‌شود و در صورت لوٹ، عمدی بودن قتل با اقامه قسامه ثابت می‌گردد.

ماده ۳۳۳- اگر لوٹ علیه دو یا چند نفر به شکل مردد حاصل شود، پس از تعیین مرتکب به وسیله مجنی علیه یا ولی دم و اقامه قسامه علیه او، وقوع جنایت اثبات می شود.

ماده ۳۳۴- اگر لوٹ علیه دو یا چند نفر به شکل مردد ثابت باشد و قسامه به همین گونه علیه آنان اقامه شود، جنایت بر عهده یکی از چند نفر، به صورت مردد اثبات می شود و قاضی از آنان می خواهد که بر براءت خود سوگند بخورند. اگر همگی از سوگند خوردن خودداری ورزند یا برخی از آنان سوگند یاد کنند و برخی نکنند، دیه بر ممتنعان ثابت می شود. اگر ممتنعان متعدد باشند، پرداخت دیه به نسبت مساوی میان آنان تقسیم می شود. اگر همه آنان بر براءت خود سوگند یاد کنند، درخصوص قتل، دیه از بیت المال پرداخت می شود و در غیر قتل، دیه به نسبت مساوی میان آنان تقسیم می گردد.

ماده ۳۳۵- اگر لوٹ علیه دو یا چند نفر به شکل مردد ثابت باشد، چنانچه شاکی از آنان درخواست اقامه قسامه کند، هر یک از آنان باید اقامه قسامه کند. در صورت خودداری همه یا برخی از آنان از اقامه قسامه، پرداخت دیه بر ممتنع ثابت می شود و در صورت تعدد ممتنعان، پرداخت دیه به نسبت مساوی میان آنان تقسیم می شود. اگر همگی اقامه قسامه کنند، در قتل، دیه از بیت المال پرداخت می گردد.

ماده ۳۳۶- چنانچه لوٹ تنها علیه برخی از افراد حاصل شود و شاکی علیه افراد بیشتری ادعاء مشارکت در ارتکاب جنایت را نماید، با قسامه، جنایت به مقدار ادعاء مدعی، درموردی که لوٹ حاصل شده است اثبات می شود؛ مانند آن که ولی دم مدعی مشارکت سه مرد در قتل عمدی مردی باشد و لوٹ فقط علیه مشارکت دو نفر از آنان باشد، پس از اقامه قسامه علیه آن دو نفر، حق قصاص علیه آن دو به مقدار سهمشان

ثابت است. اگر ولی دم بخواهد هر دو نفر را قصاص کند، باید به سبب اقرار خود به اشتراک سه مرد، دو سوم دیه را به هر یک از قصاص شونده‌گان بپردازد. تبصره- رجوع شاکی از اقرار به شرکت افراد بیشتر پذیرفته نیست، مگر این که از ابتداء، شرکت افراد بیشتر را به نحو تردید ذکر کرده باشد و کسانی که در قسامه اتیان سوگند کرده‌اند نیز شرکت افراد دیگر را در ارتکاب جنایت نفی کرده و بر ارتکاب قتل توسط افراد کمتر سوگند یاد کرده باشند.

ماده ۳۳۷- نصاب قسامه در اثبات قتل عمدی، سوگند پنجاه مرد از خویشاوندان و بستگان نسبی مدعی است. با تکرار سوگند قتل ثابت نمی‌شود.

ماده (۳۳۷) به شرح زیر اصلاح می‌شود:
ماده ۳۳۷- نصاب قسامه در اثبات قتل عمدی، سوگند پنجاه مرد از خویشاوندان و بستگان مدعی است. با تکرار سوگند قتل ثابت نمی‌شود.

ماده ۳۳۸- سوگند شاکی، خواه مرد باشد خواه زن، جزء نصاب محسوب می‌شود.

ماده ۳۳۹- در صورتی که شاکی از متهم درخواست اقامه قسامه کند، متهم باید برای برائت خود، اقامه قسامه نماید، که در این صورت، باید حسب مورد به مقدار نصاب مقرر، اداءکننده سوگند داشته باشد. اگر تعداد آنان کمتر از نصاب باشد، سوگندها تا تحقق نصاب، توسط آنان یا خود او تکرار می‌شود و با نداشتن اداءکننده سوگندخورنده، خود متهم، خواه مرد باشد خواه زن، همه سوگندها را تکرار می‌نماید و تیرنه می‌شود.

ماده ۳۴۰- در قسامه، همه شرایط مقرر در کتاب اول (کلیات) این قانون که برای اتیان سوگند ذکر شده است رعایت می‌شود.

ماده ۳۴۱- لازم نیست اداءکننده سوگند، شاهد ارتکاب جنایت بوده باشد و علم وی به آنچه بر آن سوگند یاد می‌کند، کافی است. همچنین لازم نیست قاضی، منشأ علم اداءکننده سوگند را بداند و ادعاء علم از سوی اداءکننده سوگند، تا دلیل معتبری برخلاف آن نباشد، معتبر است. در هر صورت تحقیق و بررسی مقام قضائی از اداءکننده سوگند بلامانع است.

ماده ۳۴۲- اگر احتمال آن باشد که اداءکننده سوگند، بدون علم و بر اساس ظن و گمان یا با تبانی سوگند می‌خورد، مقام قضائی موظف به بررسی موضوع است. اگر پس از بررسی، امور یاد شده احراز نشود، سوگند وی معتبر است.

ماده ۳۴۳- لازم است اداءکنندگان سوگند از کسانی باشند که احتمال اطلاع آنان بر وقوع جنایت، موجه باشد.

ماده ۳۴۴- قاضی می‌تواند پیش از اجرای قسامه، مجازات قانونی و مکافات اخروی سوگند دروغ و عدم جواز توریه در آن را برای اداءکنندگان سوگند بیان کند.

ماده ۳۴۵- اگر پس از اقامه قسامه و پیش از صدور حکم، بینه یا قرائن و اماراتی که موجب علم قاضی است، برخلاف قسامه یافت شود و یا فقدان شرایط قسامه اثبات گردد، قسامه باطل می‌شود و چنانچه بعد از صدور حکم باشد موضوع از موارد اعاده دادرسی است.

ماده ۳۴۶- پس از اقامه قسامه توسط متهم، شاکی نمی‌تواند با بینه یا قسامه، دعوی را علیه متهم تجدید کند.

ماده ۳۴۷- اگر پس از صدور حکم، بطلان همه یا برخی از سوگندها ثابت شود، مانند آن که برخی از اداءکنندگان سوگند، از سوگندشان عدول کنند یا دروغ بودن سوگند یا سوگند بدون علم، برای دادگاه صادرکننده حکم ثابت شود، مورد از جهات اعاده دادرسی است.

فصل پنجم- صاحب حق قصاص

ماده ۳۴۸- صاحب حق قصاص در هر مرحله از مراحل تعقیب، رسیدگی یا اجرای حکم می‌تواند به طور مجانی یا با مصالحه، در برابر حق یا مال گذشت کند.

ماده ۳۴۹- حق قصاص، به شرح مندرج در این قانون به ارث می‌رسد.

ماده ۳۵۰- ولی دم نمی‌تواند پیش از فوت مجنی علیه مرتکب را قصاص کند و در صورتی که اقدام به قتل مرتکب نماید، چنانچه جنایت در نهایت سبب فوت مجنی علیه نشود مستحق قصاص است، در غیر این صورت به تعزیر مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم می‌شود.

ماده (۳۵۰) به شرح زیر اصلاح می‌شود:

ماده ۳۵۰- ولی دم نمی‌تواند پیش از فوت مجنی علیه مرتکب را قصاص کند و در صورتی که اقدام به قتل مرتکب نماید، چنانچه جنایت در نهایت سبب فوت مجنی علیه نشود مستحق قصاص است، در غیر این صورت به تعزیر مقرر در قانون محکوم می‌شود. مگر در موردی که موضوع مشمول ماده (۳۰۳) این قانون شود.

ماده ۳۵۱- در صورت تعدد اولیاء دم، حق قصاص برای هر یک از آنان، به طور جداگانه ثابت است.

ماده ۳۵۲- ولی دم، همان ورثه مقتول است، به جز زوج یا زوجه او که حق قصاص ندارد.

ماده ۳۵۳- اگر حق قصاص، به هر علت، تبدیل به دیه شود یا به مال یا حقی مصالحه شود، همسر مقتول نیز از آن ارث می برد. اگر برخی از اولیاء دم، خواهان قصاص و برخی خواهان دیه باشند، همسر مقتول، از سهم دیه کسانی که خواهان دیه می باشند، ارث می برد.

ماده ۳۵۴- هرگاه مجنی علیه یا ولی دم بمیرد، حق قصاص به ورثه متوفی می رسد.

ماده (۳۵۴) به شرح زیر اصلاح می شود:

ماده ۳۵۴- هرگاه صاحب حق قصاص فوت کند، حق قصاص به ورثه او می رسد.

ماده ۳۵۵- اگر مجنی علیه یا همه اولیاء دم یا برخی از آنان، صغیر یا مجنون باشند، ولی آنان با رعایت مصلحتشان حق قصاص، مصالحه و گذشت دارد و همچنین می تواند تا زمان بلوغ یا افاقه آنان منتظر بماند. اگر برخی از اولیاء دم، کبیر و عاقل و خواهان قصاص باشند، می توانند مرتکب را قصاص کنند. لکن در صورتی که ولی صغیر یا مجنون خواهان اداء یا تأمین سهم دیه مولی علیه خود از سوی آنها باشد مطابق خواست او عمل کنند. مفاد این ماده، در مواردی که حق قصاص به علت مرگ مجنی علیه یا ولی دم به ورثه آنان منتقل می شود نیز جاری است. این حکم در مورد جنایاتی که پیش از لازم الاجراء شدن این قانون واقع شده است نیز جاری است.

ماده ۳۵۶- در مورد ماده قبل، جنین حکم صغیر را دارد، مگر آن که زنده متولد

نشود.

ماده (۳۵۶) به شرح زیر اصلاح می شود:
ماده ۳۵۶- در مورد ماده (۳۵۵) این قانون، جنین در صورتی ولی دم محسوب می شود که زنده متولد شود.

ماده ۳۵۷- اگر مقتول یا مجنی علیه یا ولی دم که صغیر یا مجنون است ولی نداشته باشد و یا ولی او شناخته نشود و یا به او دسترسی نباشد، ولی او مقام رهبری است و رئیس قوه قضائیه با استیذان از مقام رهبری، اختیار آن را به دادستان های مربوط تفویض می کند.

ماده (۳۵۷) به شرح زیر اصلاح می گردد:
ماده ۳۵۷- اگر مقتول یا مجنی علیه یا ولی دم که صغیر یا مجنون است ولی نداشته باشد و یا ولی او شناخته نشود و یا به او دسترسی نباشد، ولی او، مقام رهبری است و رئیس قوه قضائیه با استیذان از مقام رهبری و در صورت موافقت ایشان، اختیار آن را به دادستان های مربوط تفویض می کند.

ماده ۳۵۸- اگر مرتکب یا شریک در جنایت عمدی، از ورثه باشد، ولی دم به شمار نمی آید و حق قصاص و دیه ندارد و حق قصاص را نیز به ارث نمی برد.

ماده ۳۵۹- اگر مجنی علیه یا ولی دم، صغیر یا مجنون باشد و ولی او، مرتکب جنایت عمدی شود یا شریک در آن باشد، در این مورد، ولایت ندارد.

ماده ۳۶۰- در موارد ثبوت حق قصاص، اگر قصاص مشروط به رد فاضل دیه نباشد، مجنی علیه یا ولی دم، تنها می تواند قصاص یا گذشت نماید و اگر خواهان دیه باشد، نیاز به مصالحه با مرتکب و رضایت او دارد.

ماده ۳۶۱- در مواردی که اجرای قصاص، مستلزم پرداخت فاضل دیه به قصاص شونده است، صاحب حق قصاص، میان قصاص با رد فاضل دیه و گرفتن دیه مقرر در قانون ولو بدون رضایت مرتکب مخیر است.

ماده ۳۶۲- اگر مجنی علیه یا ولی دم، گذشت و اسقاط حق قصاص را معلق یا مشروط به پرداخت وجه المصلحه یا امر دیگری کند، حق قصاص تا حصول شرط، برای او باقی است.

ماده (۳۶۲) به شرح زیر اصلاح می شود:
ماده ۳۶۲- اگر مجنی علیه یا ولی دم، گذشت و اسقاط حق قصاص را مشروط به پرداخت وجه المصلحه یا امر دیگری کند، حق قصاص تا حصول شرط، برای او باقی است.

ماده ۳۶۳- اگر پس از مصالحه یا گذشت معلق یا مشروط، مرتکب حاضر یا قادر به پرداخت وجه المصلحه یا انجام دادن تعهد خود نباشد یا امر معلق یا مشروط محقق نشود، حق قصاص محفوظ است و پرونده برای بررسی به همان دادگاه ارجاع می شود مگر مصالحه شامل فرض انجام ندادن تعهد نیز باشد.

ماده (۳۶۳) به شرح زیر اصلاح می شود:
ماده ۳۶۳- اگر پس از مصالحه یا گذشت مشروط، مرتکب حاضر یا قادر به پرداخت وجه المصلحه یا انجام دادن تعهد خود نباشد یا شرط محقق نشود، حق قصاص محفوظ است و پرونده برای بررسی به همان دادگاه ارجاع می شود مگر مصالحه شامل فرض انجام ندادن تعهد نیز باشد.

ماده ۳۶۴- گذشت یا مصالحه، پیش از صدور حکم یا پس از آن، موجب سقوط حق قصاص است.

ماده ۳۶۵- رجوع از گذشت پذیرفته نیست. اگر مجنی علیه یا ولی دم، پس از گذشت، مرتکب را قصاص کند، مستحق قصاص است.

ماده ۳۶۶- در قتل عمدی و سایر جنایات، مجنی علیه می تواند پس از وقوع جنایت و پیش از فوت، از حق قصاص گذشت کند یا مصالحه نماید و اولیاء دم نمی توانند پس از فوت او، حسب مورد، مطالبه قصاص نفس یا دیه کنند، لکن مرتکب به تعزیر مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم می شود.

ماده ۳۶۷- اگر وقوع قتل های عمد از جانب دو یا چند نفر ثابت باشد، لکن مقتول هر قاتلی مردد باشد مانند این که دو نفر، توسط دو نفر به قتل رسیده باشند و اثبات نشود که هر کدام به دست کدام قاتل کشته شده است، اگر اولیاء هر دو مقتول، خواهان قصاص باشند، هر دو قاتل قصاص می شوند و اگر اولیاء یکی از دو مقتول، به هر سبب، حق قصاص نداشته باشند یا آن را ساقط کنند، حق قصاص اولیاء مقتول دیگر نیز به سبب مشخص نبودن قاتل، به دیه تبدیل می شود.

تبصره- مفاد این ماده، در جنایت عمدی بر عضو نیز جاری است، مشروط بر آن که جنایتهای وارده بر مجنی علیهم یکسان باشد؛ لکن اگر جنایتهای وارده بر هر یک از مجنی علیهم با جنایتهای دیگری متفاوت باشد، امکان قصاص حتی در فرضی که همه مجنی علیهم خواهان قصاص باشند نیز منتفی است و به دیه تبدیل می شود.

ماده ۳۶۸ - در ماده (۳۶۷) این قانون، اگر اولیاء هر دو مجنی علیه، خواهان قصاص باشند و دو مجنی علیه از نظر دیه، یکسان نباشند و دیه مرتکبان بیش از دیه مجنی علیه باشد، مانند این که هر دو قاتل، مرد باشند و یکی از دو مقتول، زن باشد، خواهان قصاص از سوی زن باید نصف دیه کامل را بپردازد که در این صورت، به سبب مشخص نبودن مرتکب قتل زن، فاضل دیه مذکور میان مرتکبان، به نسبت مساوی تقسیم می شود.

تبصره زیر به ماده (۳۶۸) الحاق می شود:
تبصره - دیه موضوع این ماده طبق این قانون و قبل از قصاص به مستحق پرداخت می شود.

فصل ششم - شرکت در جنایت

ماده ۳۶۹ - اگر عده ای، آسیبهایی را بر مجنی علیه وارد کنند و تنها برخی از آسیبهای، موجب قتل او شود، فقط واردکنندگان این آسیبهای، شریک در قتل می باشند و دیگران حسب مورد، به قصاص عضو یا پرداخت دیه محکوم می شوند.

ماده ۳۷۰ - قتل یا هر جنایت دیگر، می تواند نسبت به هر یک از شرکاء، حسب مورد، عمدی، شبه عمدی یا خطاء محض باشد.

ماده ۳۷۱ - ثابت نبودن حق قصاص بر بعضی از شرکاء، به هر دلیل، مانند فقدان شرطی از شرایط معتبر در قصاص یا غیر عمدی بودن جنایت نسبت به او، مانع از حق قصاص بر دیگر شرکاء نیست و هر یک از شرکاء حکم خود را دارند.

ماده ۳۷۲- هرگاه کسی آسیبی به شخصی وارد کند و بعد از آن دیگری او را به قتل برساند قاتل همان نفردوم است اگرچه آسیب سابق به تنهایی موجب مرگ می‌گردید و اولی فقط به قصاص عضو محکوم می‌شود.

ماده ۳۷۳- هرگاه کسی آسیبی به شخصی وارد کند به گونه ای که وی را در حکم مرده قرار دهد و تنها آخرین رمق حیات در او باقی بماند و در این حال دیگری با انجام رفتاری به حیات غیرمستقر او پایان دهد نفر اول قصاص می‌شود و نفر دوم به مجازات جنایت بر میت محکوم می‌گردد. حکم این ماده و ماده (۳۷۲) در مورد جنایات غیرعمدی نیز جاری است.

ماده ۳۷۴- در موارد شرکت در جنایت عمدی، حسب مورد، مجنی‌علیه یا ولی دم می‌تواند یکی از شرکاء در جنایت عمدی را قصاص کند و دیگران باید بلافاصله سهم خود از دیه را به قصاص‌شونده بپردازند و یا این‌که همه شرکاء یا بیش از یکی از آنان را قصاص کند، مشروط بر این‌که دیه مازاد بر جنایت پدیدآمده را پیش از قصاص، به قصاص‌شوندگان بپردازد. اگر قصاص‌شوندگان همه شرکاء نباشند، هر یک از شرکاء که قصاص نمی‌شود نیز باید سهم خود از دیه جنایت را بپردازد.

تبصره- اگر مجنی‌علیه یا ولی دم، خواهان قصاص برخی از شرکاء باشد و از حق خود نسبت به برخی دیگر مجانی گذشت کند یا با آنان مصالحه نماید، در صورتی که دیه قصاص‌شوندگان، بیش از سهم جنایتشان باشد، باید پیش از قصاص، مازاد دیه آنان را به قصاص‌شوندگان بپردازد.

به نظر کمیسیون در ماده (۳۷۴) ابهامی دیده نشد.

ماده ۳۷۵- هرگاه دیه جنایت، بیش از دیه مقابل آن جنایت در مرتکب باشد مانند این‌که زنی، مردی را یا غیر مسلمانی، مسلمانی را عمداً به قتل برساند یا دست وی

را قطع کند، اگر مرتکب یک نفر باشد، ولی دم افزون بر قصاص، حق گرفتن فاضل دیه را ندارد و اگر مرتکبان متعدد باشند، ولی دم می‌تواند پس از پرداخت مازاد دیه قصاص شونده‌گان بر دیه جنایت به آنان، همگی را قصاص کند. همچنین می‌تواند به اندازه دیه جنایت، از شرکاء در جنایت، قصاص کند و چیزی نپردازد، که در این صورت، شرکائی که قصاص نمی‌شوند، سهم دیه خود از جنایت را به قصاص شونده‌گان می‌پردازند. افزون بر این، ولی دم می‌تواند یکی از آنان را که دیه‌اش کمتر از دیه جنایت است، قصاص کند، فاضل دیه را از دیگر شرکاء بگیرد؛ لکن ولی دم نمی‌تواند بیش از این مقدار را از هریک مطالبه کند، مگر در صورتی که بر مقدار بیشتر مصالحه نماید. همچنین اگر ولی دم خواهان قصاص همه یا برخی از آنان که دیه مجموعشان بیش از دیه جنایت است باشد، نخست باید فاضل دیه قصاص شونده نسبت به سهمش از جنایت را به او بپردازد و سپس قصاص نماید.

فصل هفتم - اکراه در جنایت

ماده ۳۷۶- اکراه در قتل مجوز قتل نیست و مرتکب، قصاص می‌شود و اکراه‌کننده، به حبس ابد محکوم می‌گردد.
تبصره ۱- اگر اکراه شونده طفل غیرممیز یا مجنون باشد فقط اکراه‌کننده محکوم به قصاص است.
تبصره ۲- اگر اکراه شونده طفل ممیز باشد عاقله او دیه مقتول را می‌پردازد. در این مورد اکراه‌کننده به حبس ابد محکوم می‌شود.

ماده ۳۷۷- مجازات حبس ابد برای اکراه‌کننده، مشروط به وجود شرایط عمومی قصاص در اکراه‌کننده و حق اولیاءدم می‌باشد و قابل گذشت و مصالحه است. اگر اکراه‌کننده به هر علت، به حبس ابد محکوم نشود، به مجازات معاون در قتل محکوم می‌شود.

ماده ۳۷۸- اکراه در جنایت بر عضو موجب قصاص اکراه کننده است.

ماده ۳۷۹- ادعای اکراه بر جنایت بر عضو باید در دادگاه ثابت شود و در صورت عدم اثبات، باسوگند صاحب حق قصاص، مباشر قصاص می شود.

ماده ۳۸۰- هرگاه کسی دیگری را به رفتاری اکراه کند که موجب جنایت بر اکراه شونده گردد، جنایت عمدی است و اکراه کننده قصاص می شود مگر اکراه کننده قصد جنایت بر او را نداشته و آگاهی و توجه به این که این اکراه نوعاً موجب جنایت بر او می شود نیز نداشته باشد که در این صورت جنایت شبه عمدی است و اکراه کننده به پرداخت دیه محکوم می شود.

ماده (۳۸۰) به شرح زیر اصلاح می گردد:

ماده ۳۸۰- هرگاه کسی دیگری را به رفتاری اکراه کند که موجب جنایت بر اکراه شونده گردد، جنایت عمدی است و بر اکراه کننده دیه ثابت است.

ماده ۳۸۱- اگر شخصی برای دفاع و رهایی از اکراه، با رعایت شرایط مقرر در دفاع مشروع، مرتکب قتل اکراه کننده شود یا آسیبی به او وارد کند، قصاص، دیه و تعزیر ندارد.

بخش دوم- قصاص نفس

ماده ۳۸۲- مجازات قتل عمدی در صورت تقاضای ولی دم و وجود سایر شرایط مقرر در قانون، قصاص و در غیر این صورت دیه و تعزیر مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» است.

ماده ۳۸۳- هرگاه زن مسلمانی عمداً کشته شود، حق قصاص ثابت است؛ لکن اگر قاتل، مرد مسلمان باشد، ولی دم باید پیش از قصاص، نصف دیه کامل را به او بپردازد و اگر قاتل، مرد غیر مسلمان باشد، بدون پرداخت چیزی قصاص می‌شود. در قصاص مرد غیرمسلمان به سبب قتل زن غیرمسلمان، پرداخت مابه‌التفاوت دیه آنها لازم است. تبصره- در صورتی که ولی دم، متقاضی قصاص باشد، در صورت عجز از پرداخت، فاضل دیه از بیت المال پرداخت خواهد شد.

تبصره ماده (۳۸۳) حذف شد.

ماده ۳۸۴- اگر یک نفر، دو یا چند نفر را عمداً به قتل برساند، اولیاء دم هر یک از مقتولان می‌توانند به تنهایی و بدون گرفتن رضایت اولیاء مقتولان دیگر و بدون پرداخت سهمی از دیه به آنان اقدام به قصاص کنند.

ماده ۳۸۵- اگر یک نفر، دو یا چند نفر را عمداً به قتل برساند و اولیاء همه مقتولان، خواهان قصاص باشند، قاتل بدون این که دیه‌ای بپردازد، قصاص می‌شود. اگر اولیاء برخی از مقتولان، خواهان قصاص باشند و اولیاء مقتول یا مقتولان دیگر، خواهان دیه باشند، در صورت موافقت قاتل به پرداخت دیه به آنان در مقابل گذشت از حق قصاص‌شان، دیه آنان از اموال قاتل پرداخت می‌شود و بدون موافقت قاتل حق اخذ دیه از او و یا اموالش را ندارند؛ لکن اگر اولیائی که خواهان قصاص هستند، بدون اطلاع اولیاء مقتولان دیگر و یا پیش از قطعی شدن حق قصاص آنان اقدام به قصاص قاتل کنند، دیه مقتولان دیگر از اموال قاتل و در صورت عدم دسترسی به آن، از بیت‌المال پرداخت می‌شود.

ماده (۳۸۵) به شرح زیر اصلاح می‌شود:

ماده ۳۸۵- اگر یک نفر، دو یا چند نفر را عمداً به قتل برساند و اولیاء همه مقتولان، خواهان قصاص باشند، قاتل بدون این که دیه‌ای بپردازد، قصاص می‌شود. اگر اولیاء برخی از مقتولان، خواهان قصاص باشند و اولیاء مقتول یا مقتولان دیگر، خواهان

دیه باشند، در صورت موافقت قاتل به پرداخت دیه به آنان در مقابل گذشت از حق قصاصشان، دیه آنان از اموال قاتل پرداخت می‌شود و بدون موافقت قاتل حق اخذ دیه از او و یا اموالش را ندارند.

ماده ۳۸۶- اگر قتل در یکی از ماههای حرام محرم، رجب، ذی‌القعدة و ذی‌الحجه واقع شده باشد یا قاتل در ماه حرام قصاص گردد و قصاص مستلزم پرداخت فاضل دیه از سوی ولی‌دم به قاتل باشد، فاضل دیه تغلیظ نمی‌شود. همچنین دیه‌ای که ولی‌دم به دیگر اولیاء می‌پردازد تغلیظ نمی‌شود لکن اگر قتل در ماه حرام باشد، دیه‌ای که شرکاء قاتل، به علت سهمشان از جنایت، حسب مورد به قصاص شونده یا ولی‌دم و یا به هر دوی آنان می‌پردازند، تغلیظ می‌شود.

بخش سوم - قصاص عضو

فصل اول - موجب قصاص عضو

ماده ۳۸۷- مجازات جنایت عمدی بر عضو در صورت تقاضای مجنی‌علیه یا ولی‌او و وجود سایر شرایط مقرر در قانون، قصاص و در غیراین صورت دیه و تعزیر مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» است.

ماده ۳۸۸- جنایت بر عضو عبارت از هر آسیب کمتر از قتل؛ مانند قطع عضو، جرح و صدمه‌های وارد بر منافع است.

ماده ۳۸۹- زن و مرد مسلمان، در قصاص عضو برابرند و مرد به سبب آسیبی که به زن وارد می‌کند، به قصاص محکوم می‌شود؛ لکن اگر دیه یا ارش جنایت وارد به زن، بیش از ثلث دیه کامل باشد، قصاص، حسب مورد پس از پرداخت نصف دیه عضو مورد قصاص یا مابه‌التفاوت ارش آن به مرد، اجراء می‌شود. حکم مذکور در صورتی که

مجنی علیه زن غیرمسلمان و مرتکب مرد غیرمسلمان باشد نیز جاری است. ولی اگر مجنی علیه، زن مسلمان و مرتکب، مرد غیر مسلمان باشد، مرتکب بدون پرداخت نصف دیه، قصاص می شود.

ماده ۳۹۰- اگر به علت یک یا چند ضربه، جنایتهای متعددی در یک یا چند عضو به وجود آید، حق قصاص برای هر جنایت، به طور جداگانه ثابت است و مجنی علیه می تواند درباره بعضی، با مرتکب مصالحه نماید، نسبت به بعضی دیگر گذشت و بعضی را قصاص کند.

ماده ۳۹۱- اگر جنایت بر عضو، دارای مراتب باشد، مجنی علیه می تواند قسمتی از جنایت را قصاص کند؛ مانند آن که در جراحت موضعه به متلاحمه و در قطع دست از آرنج به قطع دست از مچ بسنده و از قصاص قسمت دیگر گذشت یا مصالحه نماید.

ماده (۳۹۱) به شرح زیر اصلاح می شود:

ماده ۳۹۱- اگر جنایت بر عضو، دارای مراتب باشد، مجنی علیه می تواند با رضایت مرتکب قسمتی از جنایت را قصاص کند؛ مانند آن که در جراحت موضعه به متلاحمه و در قطع دست از آرنج به قطع دست از مچ بسنده و از قصاص قسمت دیگر گذشت یا مصالحه نماید.

ماده ۳۹۲- هرگاه کسی جنایت عمدی بر اعضاء متعدد یک نفر وارد کند و امکان قصاص همه آنها نباشد، مانند این که هر دو دست یک نفر را قطع کند و خود یک دست بیشتر نداشته باشد، مرتکب در مقابل جنایتهایی که قصاص آن امکان دارد، قصاص می شود و برای دیگر جنایات، به پرداخت دیه و تعزیر مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم می شود.

ماده ۳۹۳- هرگاه کسی جنایت عمدی بر اعضاء چند نفر وارد کند، اگر امکان قصاص همه آنها باشد، قصاص می شود و اگر امکان قصاص برای همه جنایات نباشد مجنی علیه اول که جنایت بر او پیش از دیگری واقع شده است، در استیفاء قصاص، مقدم است و در صورت انجام قصاص، مرتکب برای جنایاتی که محلی برای قصاص آن نیست به پرداخت دیه و تعزیر مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم می شود. اگر وقوع دو جنایت، در یک زمان باشد، هریک از دو مجنی علیه می توانند مبادرت به قصاص کنند و پس از استیفاء قصاص، برای دیگر جنایتهایی که قصاص ممکن نیست، مرتکب به پرداخت دیه و تعزیر مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم می شود. در صورتی که پس از قصاص اول، محل قصاص برای مجنی علیه دوم باقی باشد، لکن کمتر از عضو مورد جنایت از او باشد، می تواند مقدار موجود را قصاص کند و مابه التفاوت را دیه بگیرد؛ مانند این که مرتکب نخست انگشت دست راست کسی و آن گاه دست راست شخص دیگری را قطع کرده باشد که در این صورت، مجنی علیه اول در اجرای قصاص مقدم است و با اجرای قصاص او، مجنی علیه دوم می تواند دست راست مرتکب را قصاص کند و دیه انگشت خود را نیز از او بگیرد.

فصل دوم- شرایط قصاص عضو

ماده ۳۹۴- در قصاص عضو، علاوه بر شرایط عمومی قصاص، شرایط زیر با

تفصیلی که در این قانون بیان می شود، باید رعایت شود:

- الف- محل عضو مورد قصاص، با مورد جنایت یکی باشد.
- ب- قصاص با مقدار جنایت، مساوی باشد.
- پ- خوف تلف مرتکب یا صدمه بر عضو دیگر نباشد.
- ت- قصاص عضو سالم، در مقابل عضو ناسالم نباشد.
- ث- قصاص عضو اصلی، در مقابل عضو غیراصلی نباشد.

ماده ۳۹۵- رعایت تساوی مقدار طول و عرض، در قصاص جراحات لازم است؛ لکن اگر طول عضو مورد قصاص، کمتر از طول عضو آسیب دیده در مجنی علیه باشد، قصاص نباید به عضو دیگر سرایت کند و نسبت به مازاد جنایت، دیه گرفته می شود؛ لکن میزان در عمق جنایت، صدق عنوان جنایت وارد، مانند سمحاق یا موضحه است و در صورت امکان، رعایت تساوی در مقدار عمق نیز لازم است.

ماده (۳۹۵) به شرح زیر اصلاح می شود:

ماده ۳۹۵- رعایت تساوی مقدار طول و عرض، در قصاص جراحات لازم است؛ لکن اگر طول عضو مورد قصاص، کمتر از طول عضو آسیب دیده در مجنی علیه باشد، قصاص نباید به عضو دیگر سرایت کند و نسبت به مازاد جنایت، دیه گرفته می شود؛ لکن میزان در عمق جنایت، صدق عنوان جنایت وارده است.

ماده ۳۹۶- اگر عضو مورد جنایت، سالم یا کامل باشد و عضو مرتکب، ناسالم یا ناقص باشد، مجنی علیه می تواند قصاص کند یا بدون رضایت مرتکب، دیه بگیرد.

ماده (۳۹۶) به شرح زیر اصلاح می شود:

ماده ۳۹۶- اگر عضو مورد جنایت، سالم یا کامل باشد و عضو مرتکب، ناسالم یا ناقص باشد، مجنی علیه می تواند قصاص کند یا با رضایت مرتکب، دیه بگیرد.

تبصره- عضو ناسالم، عضوی است که منفعت اصلی آن از بین رفته باشد؛ مانند عضو فلج و در غیراین صورت، عضو سالم محسوب می شود، هر چند دارای ضعف یا بیماری باشد.

ماده ۳۹۷- عضو قوی و صحیح، در برابر عضو ضعیف و معیوب غیرفلج، قصاص می شود.

ماده ۳۹۸- عضو کامل، در برابر عضو ناقص قصاص نمی‌شود؛ لکن عضو ناقص، در برابر عضو کامل قصاص می‌شود، که در این صورت، مرتکب باید مابه‌التفاوت دیه را بپردازد.

تبصره- عضو ناقص، عضوی است که فاقد بخشی از اجزاء باشد؛ مانند دستی که فاقد یک یا چند انگشت یا فاقد بخشی از یک یا چند انگشت است.

ماده ۳۹۹- اگر عضو مورد جنایت و عضو مورد قصاص، هر دو ناقص یا ناسالم باشند، فقط در صورتی که نقصان و عدم سلامت در عضو مورد قصاص، مساوی یا بیشتر از عضو مورد جنایت باشد، حق قصاص ثابت است.

ماده ۴۰۰- اگر عضو مورد جنایت، زائد باشد و مرتکب، عضو زائد مشابه نداشته باشد، به پرداخت دیه محکوم می‌شود.

ماده (۴۰۰) به شرح زیر اصلاح می‌شود:
ماده ۴۰۰- اگر عضو مورد جنایت، زائد باشد و مرتکب، عضو زائد مشابه نداشته باشد، به پرداخت ارش محکوم می‌شود.

ماده ۴۰۱- اگر رعایت تساوی در طول و عرض و عمق جنایت، ممکن نباشد و قصاص به مقدار کمتر ممکن باشد مجنی علیه می‌تواند به قصاص کمتر، اکتفاء کند یا دیه جنایت را مطالبه کند. در این مورد رضایت مرتکب به پرداخت دیه شرط نیست.

ماده (۴۰۱) به شرح زیر اصلاح می‌شود:
ماده ۴۰۱- اگر رعایت تساوی در طول و عرض و عمق جنایت، ممکن نباشد و قصاص به مقدار کمتر ممکن باشد مجنی علیه می‌تواند به قصاص کمتر، اکتفاء کند و مابه‌التفاوت را ارش مطالبه نماید و یا با رضایت جانی دیه جنایت را بگیرد.

ماده ۴۰۲- در جنایت مأمومه، دامغه، جائفه، هاشمه، منقله، شکستگی استخوان و صدماتی که موجب تغییر رنگ پوست یا ورم بدن می‌شود، قصاص ساقط است و مرتکب علاوه بر پرداخت دیه به تعزیر مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» نیز محکوم می‌شود. حکم مذکور در هر مورد دیگری که خطر تجاوز در قصاص عضو یا منافع وجود داشته باشد نیز جاری است.

ماده ۴۰۳- اگر شخصی یک چشم کسی را درآورد یا کور کند، قصاص می‌شود، گرچه مرتکب بیش از یک چشم نداشته باشد و دیه‌ای به وی پرداخت نمی‌شود. این حکم، در مورد همه اعضاء زوج بدن جاری است.

ماده ۴۰۴- اگر شخصی که دارای دوچشم است، چشم کسی را که فقط یک چشم دارد، درآورد یا آن را کور کند، مجنی‌علیه می‌تواند یک چشم مرتکب را قصاص کند و نصف دیه کامل را هم دریافت دارد یا از قصاص یک چشم مرتکب منصرف شود و دیه کامل بگیرد، مگر این که مجنی‌علیه یک چشم خود را قبلاً در اثر قصاص یا جنایتی که استحقاق دیه آن را داشته است، از دست داده باشد، که در این صورت می‌تواند یک چشم مرتکب را قصاص کند و یا با رضایت مرتکب، نصف دیه کامل را دریافت نماید.

ماده ۴۰۵- اگر شخصی بدون آسیب رساندن به حدقه چشم دیگری، بینایی آن را از بین ببرد، فقط بینایی چشم مرتکب، قصاص می‌شود. چنانچه بدون آسیب به حدقه چشم مرتکب، قصاص ممکن نباشد، تبدیل به دیه می‌شود و مرتکب باید آن را بپردازد.

ماده ۴۰۶- چشم سالم، در برابر چشم‌هایی که از لحاظ دید و یا شکل، متعارف نیستند، قصاص می‌شود.

ماده ۴۰۷- پلک دارای مژه، در برابر پلک بدون مژه قطع نمی‌شود؛ لکن پلک چشم بینا در برابر پلک چشم نابینا قصاص می‌شود.

ماده ۴۰۸- قطع لاله گوش که موجب زوال شنوایی یا قطع بینی که موجب زوال بویایی شود، دو جنایت محسوب می‌شود.

ماده ۴۰۹- قطع بینی یا گوش، موجب قصاص است، گرچه حسب مورد حس بویایی و شنوایی نداشته باشند.

ماده ۴۱۰- قطع زبان یا لب، موجب قصاص است و باید مقدار و محل آنها رعایت شود.

ماده ۴۱۱- اگر شخص گویا، زبان کسی را که لال است، قطع کند، قصاص ساقط است و دیه گرفته می‌شود؛ لکن زبان کسی که لال است، در برابر زبان لال دیگری و زبان گویا قصاص می‌شود و زبان دارای حس چشایی در برابر زبان بدون حس چشایی قصاص می‌شود.

ماده ۴۱۲- زبان گویا در برابر زبان کودکی که هنوز به حد سخن گفتن نرسیده است، قصاص می‌شود، مگر آن که لال بودن کودک ثابت شود.

ماده ۴۱۳- اگر کسی دندان دیگری را بشکند یا بکند، به قصاص محکوم می‌شود و در قصاص آن، رعایت تساوی در محل دندان، لازم است.

ماده ۴۱۴- اگر دندان کسی توسط دیگری کنده شود، چنانچه تا زمان قصاص، دندان سالمی به جای آن برآید، مرتکب قصاص نمی‌شود و به تعزیر مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» و پرداخت خسارت درمان و ارش جراحی و مدتی که مجنی‌علیه بدون دندان بوده است محکوم می‌شود. اگر دندان جدید معیوب باشد، مرتکب افزون بر محکومیت‌های مذکور، به پرداخت ارش عیب نیز محکوم می‌شود. اگر مجنی‌علیه کودک باشد، با درخواست ولی او صدور حکم به مدت متعارف برای رویدن دندان به تأخیر می‌افتد. اگر مجنی‌علیه در این مدت فوت کند، مرتکب افزون بر تعزیر مذکور، به پرداخت دیه محکوم می‌شود.

ماده (۴۱۴) به شرح زیر اصلاح می‌شود:

ماده ۴۱۴- اگر دندان کسی توسط دیگری کنده شود، چنانچه تا زمان قصاص، دندان سالمی به جای آن برآید، مرتکب قصاص نمی‌شود و به تعزیر مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» و ارش جراحی و مدتی که مجنی‌علیه بدون دندان بوده است محکوم می‌شود. اگر دندان جدید معیوب باشد، مرتکب افزون بر محکومیت‌های مذکور، به پرداخت ارش عیب نیز محکوم می‌شود. اگر مجنی‌علیه کودک باشد، صدور حکم به مدت متعارف برای رویدن دندان به تأخیر می‌افتد. اگر مجنی‌علیه در این مدت فوت کند، مرتکب افزون بر تعزیر مذکور، به پرداخت دیه محکوم می‌شود.

ماده ۴۱۵- اگر دندان مرتکب، شیری و دندان مجنی‌علیه غیرشیری باشد، مجنی‌علیه بین قصاص دندان شیری و تأخیر قصاص تا رویش دندان غیرشیری در مرتکب، مختار است.

ماده ۴۱۶- اگر دندان مجنی‌علیه پس از اجرای قصاص یا گرفتن دیه برآید، چیزی برعهده مجنی‌علیه نیست و دیه نیز بازگردانده نمی‌شود.

ماده (۴۱۶) به شرح زیر اصلاح می گردد:

ماده ۴۱۶- اگر دندان مجنی علیه پس از اجرای قصاص یا گرفتن ديه بروید، چیزی برعهده مجنی علیه نیست و ديه نیز بازگردانده نمی شود مگر این که مجنی علیه، ديه را به تصالح گرفته باشد که در این صورت ديه مسترد و مجنی علیه، مستحق ارزش است.

ماده ۴۱۷- اگر دندان مرتکب، پس از اجرای قصاص بروید، مجنی علیه حق قصاص دوباره آن را ندارد.

بخش چهارم- اجرای قصاص

فصل اول- مواد عمومی

ماده ۴۱۸- در اجرای قصاص، اذن مقام رهبری یا نماینده او لازم است.

ماده ۴۱۹- استیذان از مقام رهبری در اجرای قصاص، برای نظارت بر صحت اجراء و رعایت حقوق صاحب حق قصاص و اطراف دیگر دعوی است و نباید مراسم استیذان، مانع از امکان استیفاء قصاص توسط صاحب حق قصاص و محروم شدن او از حق خود شود.

ماده ۴۲۰- اجرای قصاص، حق ولی دم و مجنی علیه است که در صورت مرگ آنان، این حق به ورثه ایشان منتقل می شود و باید پس از استیذان از مقام رهبری، از طریق واحد اجرای احکام کیفری مربوط انجام گیرد.

ماده (۴۲۰) به شرح زیر اصلاح می شود:

ماده ۴۲۰- اجرای قصاص و مباشرت در آن، حق ولی دم و مجنی علیه است که در صورت مرگ آنان، این حق به ورثه ایشان منتقل می شود و باید پس از استیذان از مقام رهبری، از طریق واحد اجرای احکام کیفری مربوط انجام گیرد.

ماده ۴۲۱- اگر صاحب حق قصاص، بر خلاف مقررات اقدام به قصاص کند، به تعزیر مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم می‌شود.

ماده ۴۲۲- هیچ کس غیر از مجنی‌علیه یا ولی او حق قصاص مرتکب را ندارد و اگر کسی بدون اذن یا رضایت قبلی آنان او را قصاص کند، مستحق قصاص است.

ماده (۴۲۲) به شرح زیر اصلاح می‌شود:

ماده ۴۲۲- هیچ کس غیر از مجنی‌علیه یا ولی او حق قصاص مرتکب را ندارد و اگر کسی بدون اذن آنان او را قصاص کند، مستحق قصاص است.

ماده ۴۲۳- در هر حق قصاصی هریک از صاحبان آن، به طور مستقل حق قصاص دارند؛ لکن هیچ یک از آنان در مقام استیفاء نباید حق دیگران را از بین ببرد و در صورتی که، بدون اذن و موافقت دیگر افراد خواهان قصاص، مبادرت به استیفاء قصاص کند، ضامن سهم دیه دیگران است.

ماده ۴۲۴- در هر حق قصاصی اگر بعضی از صاحبان آن، خواهان دیه باشند یا از قصاص مرتکب گذشت کرده باشند، کسی که خواهان قصاص است باید نخست سهم دیه دیگران را در صورت گذشت آنان، به مرتکب و در صورت درخواست دیه، به خود آنان بپردازد.

ماده ۴۲۵- در هر حق قصاصی، اگر بعضی از صاحبان آن، غائب باشند و برگشت آنان معلوم نبوده یا طولانی شود، کسانی که حاضرند، می‌توانند پس از تأمین سهم غائبان در دادگاه، قصاص کنند و اگر حاضران، گذشت کرده یا با او مصالحه کرده باشند، حق قصاص غائبان محفوظ است و اگر آنان پس از حاضر شدن، خواهان

قصاص باشند، باید نخست سهم دیه کسانی را که گذشت کرده یا با مرتکب مصالحه کرده‌اند، به مرتکب بپردازند و سپس قصاص کنند.

ماده (۴۲۵) به شرح زیر اصلاح می‌شود:

ماده ۴۲۵- در هر حق قصاصی، اگر بعضی از صاحبان آن، غائب باشند و مدت غیبت آنان کوتاه باشد صدور حکم تا آمدن غائب به تعویق می‌افتد و اگر غیبت طولانی باشد و یا امیدی به بازگشتن آنان نباشد مقام رهبری به عنوان ولی غائب، به جای آنان تصمیم می‌گیرد و چنانچه زمان بازگشت معلوم نباشد مقام رهبری برای آنها پس از گذشت زمان کوتاه و قبل از طولانی شدن زمان غیبت اتخاذ تصمیم می‌نماید، کسانی که حاضرند، می‌توانند پس از تأمین سهم غائبان در دادگاه، قصاص کنند و اگر حاضران، گذشت کنند یا با او مصالحه نمایند، حق قصاص غائبان محفوظ است و اگر آنان پس از حاضر شدن، خواهان قصاص باشند، باید نخست سهم دیه کسانی را که گذشت نموده‌اند یا با مرتکب مصالحه کرده‌اند، به مرتکب بپردازند و سپس قصاص کنند.

ماده ۴۲۶- اگر زنی علیه مردی عمداً مرتکب جنایت شود، صاحب حق قصاص نمی‌تواند افزون بر قصاص، تفاوت دیه مرد نسبت به زن را مطالبه کند.

ماده ۴۲۷- در موارد ثبوت حق قصاص، اگر دیه جنایت وارده بر مجنی‌علیه کمتر از دیه آن در مرتکب باشد، صاحب حق قصاص در صورتی می‌تواند قصاص را اجراء کند که نخست فاضل دیه را به او بپردازد و بدون پرداخت آن اجرای قصاص جایز نیست و در صورت مخالفت و اقدام به قصاص، افزون بر الزام به پرداخت فاضل دیه، به مجازات مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم می‌شود.

ماده ۴۲۸- در مواردی که صاحب حق قصاص برای اجرای قصاص باید بخشی از دیه را به دیگر صاحبان حق قصاص بپردازد، پرداخت آن باید پیش از قصاص

صورت گیرد و در صورت تخلف صاحب حق قصاص از این امر، افزون بر پرداخت دیه مذکور، به مجازات مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم می‌شود.

ماده ۴۲۹- در مواردی که جنایت، نظم و امنیت عمومی را بر هم زند یا احساسات عمومی را جریحه‌دار کند و مصلحت در اجرای قصاص باشد، لکن خواهان قصاص تمکن از پرداخت فاضل دیه یا سهم دیگر صاحبان حق قصاص را نداشته باشد، با درخواست دادستان و تأیید رئیس قوه قضائیه، مقدار مذکور از بیت المال پرداخت می‌شود.

ماده ۴۳۰- در مواردی که محکوم به قصاص، در زندان است و صاحب حق قصاص، بدون عذر موجه یا به علت ناتوانی در پرداخت فاضل دیه یا به جهت انتظار برای بلوغ یا افاقه ولی دم یا مجنی علیه، مرتکب را در وضعیت نامعین رها نماید، با شکایت محکوم علیه از این امر، دادگاه صادر کننده حکم، مدت مناسبی را مشخص و به صاحب حق قصاص اعلام می‌کند تا ظرف مهلت مقرر نسبت به گذشت، مصالحه یا اجرای قصاص اقدام کند. در صورت عدم اقدام او در این مدت، دادگاه می‌تواند پس از تعیین تعزیر بر اساس کتاب پنجم «تعزیرات» و گذشتن مدت زمان آن با أخذ وثیقه مناسب و تأیید رئیس حوزه قضائی و رئیس کل دادگستری استان، تا تعیین تکلیف از سوی صاحب حق قصاص، مرتکب را آزاد کند.

ماده ۴۳۱- در موارد لزوم پرداخت فاضل دیه، اگر مقتول یا صاحب حق قصاص، طلبی از مرتکب داشته باشد، طلب مذکور با رضایت صاحب آن، هر چند بدون رضایت مرتکب، به عنوان فاضل دیه، قابل محاسبه است.

ماده ۴۳۲- فاضل دیه یا سهم پرداختی شرکاء از دیه جنایت، متعلق به قصاص شونده است و او می‌تواند آن را به صاحب حق قصاص یا شرکاء خود ببخشد و یا هر نوع تصرف مالکانه دیگری در آن انجام دهد؛ لکن اگر آن را دریافت کرده باشد و قصاص صورت نگیرد، باید آن را برگرداند.

ماده ۴۳۳- هرگاه مجنی‌علیه پیش از استیفاء حق قصاص، فوت کند و ترکه او برای اداء دیون او کافی نباشد، صاحب حق قصاص، بدون اداء یا تضمین آن دیون، حق استیفاء قصاص را دارد؛ لکن حق گذشت مجانی، بدون اداء یا تضمین دیون را ندارد و اگر به هر علت، قصاص به دیه تبدیل شود، باید در اداء دیون مذکور صرف شود. این حکم در مورد ترکه مقتول نیز جاری است.

ماده ۴۳۴- اگر مجنی‌علیه یا همه اولیاء دم، پیش از قصاص یا در حین اجرای آن، از قصاص مرتکب گذشت کنند، قصاص متوقف می‌شود و آنان ضامن خساراتی که در حین اجرای قصاص به مرتکب رسیده است، نمی‌باشند و اگر برخی از آنان گذشت نمایند یا مصالحه کنند، خواهان قصاص باید پیش از اجرای قصاص، سهم آنها را، حسب مورد، به آنان یا مرتکب بپردازد.

ماده ۴۳۵- هرگاه کسی فردی را که مرتکب جنایت عمدی شده است فراری دهد، به تحویل وی الزام می‌شود. اگر در موارد قتل و جنایت بر عضو که منجر به قطع یا نقص عضو یا از بین رفتن یکی از منافع آن شده است، بازداشت فراری دهنده مؤثر در حضور مرتکب یا الزام فراری دهنده به احضار مرتکب باشد، دادگاه باید با درخواست صاحب حق قصاص، تا زمان دستگیری مرتکب، فراری دهنده را بازداشت کند. اگر مرتکب پیش از دستگیری بمیرد یا دستگیری وی متعذر شود یا صاحب حق قصاص رضایت دهد، فراری دهنده آزاد می‌شود و صاحب حق قصاص در همه موارد

قصاص نفس و عضو، می‌تواند در صورت فوت مرتکب یا تعذر دستگیری او، دیه را از اموال وی یا فراری دهنده بگیرد. فراری دهنده می‌تواند پس از پرداخت دیه برای دریافت آن به مرتکب رجوع کند.

ماده ۴۳۶- هرگاه در جنایت عمدی، به علت فوت، کشته شدن، خودکشی یا عدم امکان دسترسی به مرتکب به سبب فرار و مانند آن، دسترسی به او ممکن نباشد با درخواست صاحب حق، دیه جنایت از اموال مرتکب پرداخت می‌شود و در صورت نداشتن مال از بیت‌المال پرداخت می‌گردد. چنانچه پس از اخذ دیه دسترسی به مرتکب ممکن شود در صورتی که اخذ دیه به جهت گذشت از قصاص نباشد، حق قصاص برای او محفوظ است لکن باید قبل از قصاص دیه گرفته شده را برگرداند.

فصل دوم- اجرای قصاص نفس

ماده ۴۳۷- قصاص نفس فقط به شیوه‌های متعارف، که کمترین آزار را به قاتل می‌رساند، جایز است و مثله کردن او پس از قصاص، ممنوع و موجب دیه و تعزیر مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» است.

ماده ۴۳۸- زن حامله، که محکوم به قصاص نفس است، نباید پیش از وضع حمل قصاص شود. اگر پس از وضع حمل نیز بیم تلف طفل باشد، تا زمانی که حیات طفل محفوظ بماند، قصاص به تأخیر می‌افتد.

ماده ۴۳۹- اگر پس از اجرای قصاص نفس، قاتل زنده بماند، حق قصاص برای ولی دم محفوظ است؛ لکن اگر وی را به گونه‌ای که جایز نبوده، قصاص کرده باشد، در صورتی که قاتل آسیب دیده باشد مشروط به شرایط قصاص عضو، از جمله، عدم خوف تلف ولی دم، حق قصاص عضو او را دارد و ولی دم نمی‌تواند وی را دوباره

قصاص نفس کند، مگر این که نخست قاتل حق خود را استیفاء، مصالحه یا گذشت کند؛ لکن اگر ولی دم نخواهد دوباره قصاص کند، قاتل حق قصاص او را ندارد اگر قاتل برای فرار از قصاص نفس حاضر به گذشت، مصالحه و استیفاء حق خود نشود با شکایت ولی دم از این امر، دادگاه مدت مناسبی را مشخص و به قاتل اعلام می‌کند تا ظرف مهلت مقرر نسبت به گذشت، مصالحه یا مطالبه قصاص عضو اقدام کند. در صورت عدم اقدام او در این مدت، ولی دم به پرداخت دیه و تعزیر مقرر در قانون محکوم می‌شود و با مطالبه او قصاص نفس اجرا می‌شود.

ماده (۴۳۹) به شرح زیر اصلاح می‌گردد:

ماده ۴۳۹- اگر پس از اجرای قصاص نفس، قاتل زنده بماند، حق قصاص برای ولی دم محفوظ است؛ لکن اگر وی را به گونه‌ای که جایز نیست، قصاص کرده باشد، در صورتی که قاتل آسیب ببیند، مشروط به شرایط قصاص عضو، از جمله، عدم خوف تلف ولی دم، قاتل حق قصاص عضو او را دارد و حق قصاص نفس نیز برای ولی دم باقی است ولی قبل از اجرای قصاص نفس قاتل باید حق خود را استیفاء، مصالحه یا گذشت کند لکن اگر ولی دم نخواهد دوباره قصاص کند، قاتل حق قصاص او را ندارد. اگر قاتل برای فرار از قصاص نفس حاضر به گذشت، مصالحه و استیفاء حق خود نشود با شکایت ولی دم از این امر، دادگاه مدت مناسبی را مشخص و به قاتل اعلام می‌کند تا ظرف مهلت مقرر نسبت به گذشت، مصالحه یا مطالبه قصاص عضو اقدام کند. در صورت عدم اقدام او در این مدت، ولی دم به تعزیر مقرر در قانون محکوم می‌شود و با مطالبه او قصاص نفس اجرا می‌گردد.

فصل سوم- اجرای قصاص عضو

ماده ۴۴۰- ابزار قطع و جرح در قصاص عضو باید تیز، غیرآلوده و مناسب با اجرای قصاص باشد و ایذاء مرتکب، بیش از مقدار جنایت او ممنوع و موجب تعزیر مقرر در قانون است. اگر مرتکب، بیمار یا شرایط زمان و مکان به گونه‌ای باشد که در

قصاص، بیم سرایت به نفس یا صدمه دیگر باشد، در صورت امکان، موانع رفع و قصاص اجراء می‌شود. در غیر این صورت، تا برطرف شدن بیم سرایت، قصاص به تأخیر می‌افتد.

ماده ۴۴۱- قصاص عضو را می‌توان فوراً اجراء کرد، مگر این که علم به سرایت و بیشتر شدن جنایت وارده بر مجنی‌علیه در همان عضو یا سرایت جنایت به نفس او وجود داشته باشد. اگر علم به سرایت وجود داشته باشد، لکن سرایت موجب تغییر حق قصاص عضو نباشد، می‌توان قصاص عضو را فوراً اجراء کرد؛ مانند آن که جنایتی که از سرایت پدید می‌آید، غیر عمدی باشد. اگر علم به سرایت وجود نداشته باشد و قصاص اجراء شود و پس از آن، جنایت سرایت کند و سرایت پدید آمده، عمدی محسوب شود، مرتکب حسب مورد، به قصاص نفس یا عضو محکوم می‌شود؛ لکن پیش از اجرای قصاص نفس باید ولی دم، دیه جنایتی را که به عنوان قصاص عضو بر مرتکب وارد شده، به او بپردازد و اگر سرایت پدید آمده، غیر عمدی محسوب شود، مرتکب به دیه جنایتی که به وسیله سرایت، پدید آمده است، محکوم می‌شود و دیه مقداری که قصاص شده است کسر نمی‌شود.

ماده (۴۴۱) به شرح زیر اصلاح می‌شود:

ماده ۴۴۱- قصاص عضو را می‌توان فوراً اجراء کرد لکن اگر علم به سرایت وجود نداشته باشد و قصاص اجراء شود و پس از آن، جنایت سرایت کند و سرایت پدید آمده، عمدی محسوب شود، مرتکب حسب مورد، به قصاص نفس یا عضو محکوم می‌شود؛ لکن پیش از اجرای قصاص نفس ولی دم باید، دیه جنایتی را که به عنوان قصاص عضو بر مرتکب وارد شده است، به او بپردازد و اگر سرایت پدید آمده، غیر عمدی محسوب شود، مرتکب به دیه جنایتی که به وسیله سرایت، پدید آمده است، محکوم می‌شود و دیه مقداری که قصاص شده است کسر نمی‌شود.

ماده ۴۴۲- برای رعایت تساوی قصاص عضو با جنایت، باید حدود جراحت کاملاً اندازه‌گیری شود و هر چیزی که مانع از استیفاء قصاص یا موجب ازدیاد آن باشد، برطرف گردد.

ماده ۴۴۳- اگر مرتکب به سبب حرکت یا غیرآن، موجب شود که قصاص بیش از جنایت انجام شود، قصاص‌کننده ضامن نیست و اگر قصاص‌کننده یا فرد دیگری موجب زیاده باشد، حسب مورد، به قصاص یا دیه محکوم می‌شود.

ماده ۴۴۴- اگر زن حامله، محکوم به قصاص عضو باشد و در اجرای قصاص، پیش یا پس از وضع حمل، بیم تلف یا آسیب بر طفل باشد، قصاص تا زمانی که بیم مذکور بر طرف شود، به تأخیر می‌افتد.

ماده ۴۴۵- قصاص کردن مرتکب در جنایت بر عضو، بدون بی‌هوش کردن وی یا بی‌حس کردن عضو او، حق مجنی‌علیه است، مگر این که جنایت در حال بی‌هوشی یا بی‌حسی عضو مجنی‌علیه اتفاق افتاده باشد.

ماده ۴۴۶- مداوا و بی‌هوش کردن مرتکب و بی‌حس کردن عضو او پس از اجرای قصاص جایز است.

ماده ۴۴۷- اگر شخصی همه یا مقداری از عضو دیگری را قطع کند و مجنی‌علیه قسمت جدا شده را پیوند بزند، قصاص ساقط نمی‌شود.

ماده ۴۴۸- مرتکب حق پیوند زدن عضو یا قسمتی از عضو، که به سبب قصاص، قطع شده است را ندارد، مگر آن که مجنی علیه عضو قطع شده خود را با پیوند برگردانده باشد یا به پیوند عضو مرتکب رضایت دهد.

ماده (۴۴۸) حذف می شود.

ماده ۴۴۹- در کلیه مواردی که در این بخش به کتاب پنجم «تعزیرات» ارجاع داده شده است، در خصوص قتل عمدی مجازات مندرج در ماده (۶۱۲) آن قانون و در سایر جنایات عمدی مجازات مقرر در ماده (۶۱۴) آن قانون اعمال می شود.

کتاب چهارم- دیات

بخش اول - مواد عمومی

فصل اول - تعریف دیه و موارد آن

ماده ۴۵۰- دیه مقدر، مال معینی است که در شرع مقدس به سبب جنایت غیر عمدی بر نفس، عضو یا منفعت، یا جنایت عمدی در مواردی که به هر جهتی قصاص ندارد، مقرر شده است.

ماده ۴۵۱- ارش، دیه غیر مقدر است که میزان آن در شرع تعیین نشده است و دادگاه با لحاظ نوع و کیفیت جنایت و تأثیر آن بر سلامت مجنی علیه و میزان خسارت وارده با در نظر گرفتن دیه مقدر و با جلب نظر کارشناس میزان آن را تعیین می کند. مقررات دیه مقدر در مورد ارش نیز جریان دارد، مگر این که در این قانون ترتیب دیگری مقرر شود.

ماده ۴۵۲- در جنایت شبه عمدی، خطاء محض و جنایت عمدی که قصاص در آن جایز یا ممکن نیست، در صورت درخواست مجنی علیه یا ولی دم دیه پرداخت می شود، مگر به نحو دیگری مصالحه شود.

ماده ۴۵۳- در صورتی که قاتل از ورثه مقتول باشد چنانچه قتل عمدی باشد از اموال و دیه مقتول و در صورتی که خطاء محض یا شبه عمدی باشد از دیه وی ارث نمی برد. در موارد فقدان وارث دیگر، مقام رهبری، وارث است.

فصل دوم - ضمان دیه

ماده ۴۵۴- دیه، حسب مورد حق شخصی مجنی علیه یا ولی دم است و احکام و آثار مسؤولیت مدنی یا ضمان دارد. ذمه مرتکب جز با پرداخت دیه، مصالحه، ابراء و تهاتر، بری نمی گردد. تبصره - ورثه مقتول به جز بستگان مادری به نسبت سهم الارث از دیه مقتول نیز ارث می برند.

ماده ۴۵۵- هرگاه دو یا چند نفر به نحو اشتراک مرتکب جنایت موجب دیه گردند، حسب مورد هریک از شرکاء یا عاقله آنها به طور مساوی مکلف به پرداخت دیه است.

ماده ۴۵۶- هرگاه هزینه های متعارف معالجه مجنی علیه بیش از دیه باشد علاوه بر دیه خسارت مازاد نیز باید از باب قاعده لاضرر با أخذ نظر کارشناس و یا حکم دادگاه تعیین و بدون رعایت مواعد مقرر برای پرداخت دیه توسط مرتکب پرداخت گردد. در این مورد تفاوتی میان جنایت خطاء محض، شبه عمدی و عمدی موجب دیه نیست.

ماده (۴۵۶) حذف می گردد.

فصل سوم - راههای اثبات دیه

ماده ۴۵۷- ادله اثبات دیه، علاوه بر قسامه، همان ادله اثبات دیون و ضمان مالی

است.

ماده ۴۵۸- قتل عمدی موجب دیه، به شرح مقرر در باب قصاص، با قسم پنجاه

مرد و قتل غیر عمدی، با قسم بیست و پنج مرد، تنها در صورت حصول لوث و فقدان ادله دیگر، اثبات می شود.

ماده ۴۵۹- در جنایت بر اعضاء و منافع، اعم از عمدی و غیر عمدی، در صورت

لوث و فقدان ادله دیگر، مجنی علیه می تواند با اقامه قسامه به شرح زیر، جنایت مورد ادعاء را اثبات و دیه آن را مطالبه کند. لکن حق قصاص با آن ثابت نمی شود.

۱- شش قسم در جنایتی که دیه آن به مقدار دیه کامل است.

۲- پنج قسم در جنایتی که دیه آن سه چهارم دیه کامل است.

۳- چهار قسم در جنایتی که دیه آن دو سوم دیه کامل است.

۴- سه قسم در جنایتی که دیه آن یک دوم دیه کامل است.

۵- دو قسم در جنایتی که دیه آن یک سوم دیه کامل است.

۶- یک قسم در جنایتی که دیه آن یک ششم دیه کامل یا کمتر از آن است.

تبصره ۱- در مورد هریک از بندهای فوق، در صورت نبودن نفرات لازم،

مجنی علیه، خواه مرد باشد خواه زن، می تواند به همان اندازه قسم را تکرار کند.

تبصره ۲- در هریک از موارد فوق، چنانچه مقدار دیه، بیش از مقدار مقرر در آن

بند و کمتر از مقدار مقرر در بند قبلی باشد، رعایت نصاب بیشتر لازم است.

ماده ۴۶۰- در صورتی که مدعی به ترتیب فوق الذکر اقامه قسامه نکند،

مدعی علیه با قسامه تبرئه می شود.

ماده ۴۶۱- مقررات سوگند در قسامه همان مقررات کتاب قصاص است.

ماده ۴۶۲- هرگاه در اثر جنایت واقع شده مجنی علیه یا ولی او مدعی زوال یا نقصان منفعت عضو شود، در صورت لوث و عدم دسترسی به کارشناس مورد وثوق و عدم امکان آزمایش و اختبار موجب علم، ادعاء مجنی علیه یا ولی او با قسامه به ترتیبی که ذکر شد، اثبات می شود.

ماده ۴۶۳- در اختلاف میان مرتکب و مجنی علیه یا ولی او نسبت به بازگشت تمام یا بخشی از منفعت زایل شده یا نقصان یافته، در صورت فقدان دلیل اثباتی، قول مجنی علیه یا ولی او با سوگند مقدم است و نوبت به اجرای قسامه نمی رسد.

ماده ۴۶۴- هرگاه مجنی علیه در ایامی که کارشناس مورد وثوق برای بازگشت منفعت زایل شده تعیین نموده است فوت نماید و مرتکب، مدعی بازگشت منفعت قبل از وفات بوده و اولیاء میت، منکر آن باشند، در صورتی که مرتکب نتواند ادعاء خود را ثابت کند، قول اولیاء با سوگند مقدم است و نوبت به اجرای قسامه نمی رسد و چنانچه تنها برخی از اولیاء سوگند بخورند، دیه نسبت به سهم آنان ثابت می شود.

فصل چهارم - مسؤول پرداخت دیه

ماده ۴۶۵- دیه جنایت عمدی و شبه عمدی برعهده خود مرتکب است.

ماده ۴۶۶- دیه خطاء محض در صورتی که جنایت با اقرار مرتکب یا نکول او از سوگند یا نکول او از قسامه ثابت شود، به عهده خود مرتکب است و در غیر این صورت عاقله باید آن را پرداخت کند.

ماده (۴۶۶) به شرح زیر اصلاح می شود:

ماده ۴۶۶- دیه خطاء محض در صورتی که جنایت با اقرار مرتکب ثابت شود برعهده خود مرتکب است.

تبصره - هرگاه پس از اقرار مرتکب به جنایت خطائی، عاقله اظهارات او را تصدیق نماید، عاقله مسؤول پرداخت دیه است.

ماده ۴۶۷- در موارد ثبوت اصل جنایت با شهادت، علم قاضی یا قسامه، اگر مرتکب مدعی خطائی بودن آن گردد و عاقله خطاء بودن جنایت را انکار یا اظهار بی اطلاعی نماید، قول عاقله با سوگند پذیرفته و دیه بر عهده مرتکب ثابت می شود و چنانچه عاقله از اتیان قسم نکول کند با قسم مدعی، عاقله مکلف به پرداخت دیه است.

ماده (۴۶۷) به شرح زیر اصلاح می شود:

ماده ۴۶۷- در موارد ثبوت اصل جنایت با شهادت، علم قاضی یا قسامه، اگر مرتکب مدعی خطائی بودن آن گردد و عاقله خطاء بودن جنایت را انکار نماید، قول عاقله با سوگند پذیرفته می شود و دیه بر عهده مرتکب است و چنانچه عاقله از اتیان قسم نکول کند با قسم مدعی، عاقله مکلف به پرداخت دیه است.

تبصره - در صورتی که برخی از افراد عاقله سوگند یاد نمایند، از پرداخت دیه معاف می شوند و سهم آنها به وسیله مرتکب پرداخت می گردد.

ماده ۴۶۸- عاقله، مکلف به پرداخت دیه جنایتهایی که شخص بر خود وارد می سازد نیست.

ماده ۴۶۹- عاقله تنها مکلف به پرداخت دیه خطاء محض است و سایر خسارات ناشی از جنایت بر عهده مرتکب است.

ماده (۴۶۹) به شرح زیر اصلاح می شود:

ماده ۴۶۹- عاقله تنها مکلف به پرداخت دیه خطاء محض است.

ماده ۴۷۰- عاقله، مکلف به پرداخت دیه جنایتهای کمتر از موضحه نیست، هرچند مرتکب، نابالغ یا مجنون باشد.

تبصره - هرگاه در اثر یک یا چند ضربه خطائی، صدمات متعددی بر یک یا چند عضو وارد آید، ملاک رسیدن به دیه موضحه، دیه هر آسیب، به طور جداگانه است و برای ضمان عاقله، رسیدن دیه مجموع آنها به دیه موضحه کافی نیست.

ماده ۴۷۱- عاقله عبارت از پدر، پسر و بستگان ذکور نسبی پدری و مادری یا پدری به ترتیب طبقات ارث است. همه کسانی که در زمان فوت می توانند ارث ببرند به صورت مساوی مکلف به پرداخت دیه می باشند.

ماده ۴۷۲- عاقله در صورتی مسؤول است که علاوه بر داشتن نسب مشروع، عاقل، بالغ و در مواعد پرداخت اقساط دیه، تمکن مالی داشته باشد.

ماده ۴۷۳- در صورتی که مرتکب، دارای عاقله نباشد، یا عاقله او به دلیل عدم تمکن مالی نتواند دیه را در مهلت مقرر بپردازد، دیه توسط مرتکب و در صورت عدم تمکن از بیت المال پرداخت می شود. در این مورد فرقی میان دیه نفس و غیر آن نیست.

ماده ۴۷۴- هرگاه فرد ایرانی از اقلیتهای دینی شناخته شده در قانون اساسی که در ایران زندگی می کند، مرتکب جنایت خطاء محض گردد، شخصاً عهده دار پرداخت دیه خواهد بود، لکن در صورتی که توان پرداخت دیه را نداشته باشد، به او مهلت مناسب داده می شود و اگر با مهلت مناسب نیز قادر به پرداخت نباشد، دیه از بیت المال پرداخت خواهد شد.

ماده (۴۷۴) به شرح زیر اصلاح می شود:

ماده ۴۷۴- هرگاه فرد ایرانی از اقلیتهای دینی شناخته شده در قانون اساسی که در ایران زندگی می کند، مرتکب جنایت خطاء محض گردد، شخصاً عهده دار پرداخت دیه است، لکن در صورتی که توان پرداخت دیه را نداشته باشد، به او مهلت مناسب داده می شود و اگر با مهلت مناسب نیز قادر به پرداخت نباشد، معادل دیه توسط دولت پرداخت می شود.

ماده ۴۷۵- در جنایات تسبیحی، مسؤول پرداخت دیه خود مرتکب است.

ماده (۴۷۵) حذف می شود.

ماده ۴۷۶- در مواردی که اصل جنایت ثابت شود لکن نوع آن اثبات نشود دیه ثابت و پرداخت آن برعهده مرتکب است.

ماده ۴۷۷- هرگاه مأموری در اجرای وظایف قانونی، عملی را مطابق مقررات انجام دهد و همان عمل موجب فوت یا صدمه بدنی کسی شود، دیه برعهده بیت المال است.

تبصره - هرگاه شخصی با علم به خطر یا از روی تقصیر، وارد منطقه ممنوعه نظامی و یا هر مکان دیگری که ورود به آن ممنوع است، گردد و مطابق مقررات، هدف قرار گیرد، ضمان ثابت نیست و در صورتی که از ممنوعه بودن مکان مزبور آگاهی نداشته باشد، دیه از بیت المال پرداخت می شود.

ماده ۴۷۸- در قتل عمدی و شبه عمدی در صورتی که به دلیل فرار، خودکشی و مانند آنها به قاتل دسترسی نباشد، دیه از مال او گرفته می شود و در صورتی که مال او کفایت نکند از بیت المال پرداخت خواهد شد.

ماده (۴۷۸) به شرح زیر اصلاح می شود:

ماده ۴۷۸- دیه عمد و شبه عمد بر جانی است لیکن اگر فرار کند، دیه از مال او اخذ می گردد و اگر مال نداشته باشد از بستگان نزدیک او با رعایت الاقرب فالاقرب گرفته می شود و اگر بستگانی نداشت یا تمکن نداشتند، دیه از بیت المال پرداخت می شود.

ماده ۴۷۹- در جنایات مادون قتل، در صورت عمد و شبه عمد، مسؤولیت پرداخت دیه بر عهده مرتکب است و در صورت عدم دسترسی به او مانند سایر دیون با وی رفتار می شود و دیه از بیت المال قابل پرداخت نیست و در خطاء محض عاقله مسؤول پرداخت است و در صورت عدم دسترسی به عاقله یا عدم تمکن آنها از بیت المال پرداخت می شود.

ماده ۴۸۰- در صورت فوت مرتکب در مواردی که خود وی مسؤول پرداخت دیه می باشد، دیه تابع احکام سایر دیون متوفی است.

ماده ۴۸۱- در موارد علم اجمالی به ارتکاب جنایت توسط یک نفر از دو یا چند نفر معین، چنانچه تعیین مرتکب ممکن نباشد، در صورت حصول لوٹ، صاحب حق می تواند از متهمین مطالبه قسامه و در صورت عدم لوٹ مطالبه سوگند نماید، در صورتی که همگی، حسب مورد قسامه اقامه کرده یا سوگند یاد نمایند، دیه به طور مساوی توسط آنان پرداخت خواهد شد.

ماده (۴۸۱) به شرح زیر اصلاح می شود:

ماده ۴۸۱- در موارد علم اجمالی به ارتکاب جنایت توسط یک نفر از دو یا چند نفر معین، چنانچه تعیین مرتکب ممکن نباشد، در صورت حصول لوٹ، دیه از بیت المال پرداخت می شود.

تبصره - هرگاه منشأ علم اجمالی، اقرار متهمان باشد، مجنی علیه یا اولیاء دم در مراجعه به هر یک و اخذ دیه از آنها مخیرند، در این حکم تفاوتی بین جنایت عمدی و غیرعمدی و قتل و غیر آن نیست.

ماده ۴۸۲- هرگاه همه یا برخی از اطراف علم اجمالی، از اتیان سوگند یا اقامه قسامه امتناع کنند دیه به طور مساوی برعهده امتناع کنندگان ثابت می شود و در صورتی که امتناع کننده یکی باشد به تنهایی عهده دار پرداخت دیه خواهد بود. در حکم فوق تفاوتی میان قتل و غیر آن نیست.

ماده (۴۸۲) حذف می شود.

ماده ۴۸۳- هرگاه کسی در اثر رفتار عده ای کشته یا مصدوم شود و جنایت، مستند به برخی از رفتارها باشد و مرتکب هر رفتار مشخص نباشد، همه آنها باید دیه نفس یا دیه صدمات را به طور مساوی بپردازند.

ماده ۴۸۴- در موارد تحقق لوث و امکان اثبات جنایت، علیه شخصی معین از اطراف علم اجمالی با قسامه، طبق مقررات قسامه عمل می شود.

ماده ۴۸۵- هرگاه مجنی علیه یا اولیاء دم ادعاء کنند که مرتکب شخصی نامعین از دو یا چند نفر معین است، در صورت تحقق لوث، مدعی می تواند اقامه قسامه نماید. با اجرای قسامه بر مجرم بودن یکی از آنها، مرتکب به علم اجمالی مشخص می شود و مفاد مواد فوق اجراء می گردد.

ماده ۴۸۶- در موارد علم اجمالی به انتساب جنایت به یکی از دو یا چند نفر وعدم امکان تعیین مرتکب، چنانچه جنایت، عمدی باشد قصاص ساقط و حکم به پرداخت دیه می شود.

ماده ۴۸۷- هرگاه کسی اقرار به جنایت موجب دیه کند سپس شخص دیگری اقرار کند که مرتکب همان جنایت شده است و علم تفصیلی به کذب یکی از دو اقرار نباشد مدعی مخیر است فقط از یکی از آن دو مطالبه دیه کند.

ماده ۴۸۸- در موارد وقوع قتل و عدم شناسایی قاتل، هرگاه لوث علیه شخص یا اشخاص معینی محقق نباشد، یا با تحقق لوث، نوبت به قسامه مدعی علیه برسد و او اقامه قسامه کند، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود و همچنین در غیر موارد لوث چنانچه نوبت به سوگند متهم برسد و طبق مقررات بر عدم انجام قتل سوگند بخورد، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود.

ماده (۴۸۸) به شرح زیر اصلاح می‌شود:

ماده ۴۸۸- در موارد وقوع قتل و عدم شناسایی قاتل که با تحقق لوث نوبت به قسامه مدعی علیه برسد و او اقامه قسامه کند، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود و در غیر موارد لوث چنانچه نوبت به سوگند متهم برسد و طبق مقررات بر عدم انجام قتل سوگند بخورد، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود.

ماده ۴۸۹- هرگاه محکوم به قصاص عضو یا تعزیر یا حد غیرمستوجب سلب حیات در اثر اجرای مجازات کشته شود یا صدمه‌ای بیش از مجازات مورد حکم به او وارد شود، چنانچه قتل یا صدمه، عمدی یا مستند به تقصیر باشد، مجری حکم، حسب مورد به قصاص یا دیه محکوم می‌شود. در غیر این صورت بیت‌المال دیه را پرداخت خواهد کرد.

تبصره - چنانچه ورود آسیب اضافی مستند به محکوم‌علیه باشد ضمان متفی خواهد بود.

ماده (۴۸۹) حذف می‌شود.

ماده ۴۹۰- هرگاه پس از اجرای حکم قصاص، حد، یا تعزیر که موجب قتل، یا صدمه بدنی دیگری شده است پرونده در دادگاه صالح طبق مقررات آیین دادرسی، رسیدگی مجدد شده و عدم صحت آن حکم ثابت شود، دادگاه رسیدگی کننده مجدد، حکم پرداخت دیه از بیت‌المال را صادر و در صورت احراز تقصیر مجری یا قاضی صادرکننده حکم، پرونده را با ذکر مستندات، جهت رسیدگی به مرجع قضائی مربوط ارسال می‌نماید تا طبق مقررات رسیدگی شود. در صورت ثبوت تقصیر از طرف مجری یا قاضی صادرکننده حکم، مرجع مزبور، حکم به کسر دیه از حقوق و بازگشت آن به بیت‌المال، می‌نماید.

ماده (۴۹۰) حذف می‌شود.

ماده ۴۹۱- اگر شخصی به قتل برسد و قاتل شناخته نشود یا بر اثر ازدحام کشته شود دیه از بیت‌المال پرداخت می‌گردد.

فصل پنجم - مهلت پرداخت دیه

ماده ۴۹۲- مهلت پرداخت دیه، از زمان وقوع جنایت به ترتیب زیر است، مگر این‌که به نحو دیگری تراضی شده باشد:

الف- در عمد موجب دیه، ظرف یک سال قمری

ب- در شبه‌عمد، ظرف دو سال قمری

پ- در خطاء محض، ظرف سه سال قمری

تبصره - هرگاه پرداخت کننده در بین مهلت‌های مقرر نسبت به پرداخت تمام یا قسمتی از دیه اقدام نماید، محکوم‌له مکلف به قبول آن است.

ماده ۴۹۳- در جنایت خطاء محض، پرداخت‌کننده باید ظرف هر سال، یک سوم دیه و در شبه‌عمدی، ظرف هر سال نصف دیه را بپردازد.

ماده ۴۹۴- در صورتی که پرداخت‌کننده بخواهد هر یک از انواع دیه را پرداخت نماید و یا پرداخت دیه به صورت اقساطی باشد، معیار، قیمت زمان پرداخت است مگر آن‌که بر یک مبلغ قطعی توافق شده باشد.

ماده ۴۹۵- در مواردی که بین مرتکب جنایت عمدی و اولیاءدم یا مجنی‌علیه بر گرفتن دیه توافق شود لکن مهلت پرداخت آن مشخص نگردد، دیه باید ظرف یک‌سال از حین تراضی پرداخت گردد.

فصل ششم - موجبات ضمان

ماده ۴۹۶- جنایت در صورتی موجب قصاص یا دیه است که نتیجه حاصله مستند به رفتار مرتکب باشد، اعم از آن‌که به نحو مباشرت یا به تسبیب یا به اجتماع آنها انجام شود.

ماده ۴۹۷- وجود فاصله زمانی، میان رفتار مرتکب و نتیجه ناشی از آن، مانع از تحقق جنایت نیست؛ مانند فوت ناشی از انتقال عامل بیماری‌کشنده، که حسب مورد موجب قصاص یا دیه است. حکم این ماده و ماده (۴۹۶) این قانون در مورد کلیه جرائم جاری است.

ماده ۴۹۸- مباشرت آن است که جنایت مستقیماً توسط خود مرتکب واقع شود.

ماده ۴۹۹- هرگاه پزشک در معالجاتی که انجام می‌دهد موجب تلف یا صدمه بدنی گردد، ضامن دیه و خسارت است، مگر آن‌که عمل او مطابق مقررات پزشکی و موازین فنی بوده و قبل از اقدام به معالجه از مریض براءت گرفته باشد و چنانچه أخذ براءت از مریض به دلیل نابالغ یا مجنون بودن او، معتبر نبوده و یا تحصیل براءت از او به دلیل بیهوشی و مانند آن ممکن نباشد، تحصیل براءت از ولی مریض به عمل خواهد آمد.

تبصره - ولی بیمار اعم است از ولی خاص مانند پدر و ولی عام که مقام رهبری است. در موارد فقدان یا عدم دسترسی به ولی خاص، رئیس قوه قضائیه با استیذان از مقام رهبری و تفویض اختیار به دادستانهای مربوطه نسبت به اعطاء براءت به طبیب اقدام می‌نماید.

ماده (۴۹۹) به شرح زیر اصلاح می‌گردد:

ماده ۴۹۹- هرگاه پزشک در معالجاتی که انجام می‌دهد موجب تلف یا صدمه بدنی گردد، ضامن دیه است، مگر آن‌که عمل او مطابق مقررات پزشکی و موازین فنی باشد یا این که قبل از معالجه براءت گرفته باشد و مرتکب تقصیری هم نشود و چنانچه أخذ براءت از مریض به دلیل نابالغ یا مجنون بودن او، معتبر نباشد و یا تحصیل براءت از او به دلیل بیهوشی و مانند آن ممکن نگردد، براءت از ولی مریض تحصیل می‌شود.

تبصره ۱- در صورت عدم قصور یا تقصیر پزشک در علم و عمل برای وی ضمان وجود ندارد هرچند براءت أخذ نکرده باشد.

تبصره ۲- ولی بیمار، اعم از ولی خاص است مانند پدر و ولی عام که مقام رهبری است. در موارد فقدان یا عدم دسترسی به ولی خاص، رئیس قوه قضائیه با استیذان از مقام رهبری و تفویض اختیار به دادستانهای مربوطه نسبت به اعطاء براءت به طبیب اقدام می‌نماید.

ماده ۵۰۰- پزشک در معالجاتی که دستور انجام آن را به مریض یا پرستار و مانند آن صادر می‌نماید، در صورت تلف یا صدمه بدنی ضامن است مگر آن‌که مطابق ماده (۴۹۹) عمل نماید.

تبصره ۱- در موارد مزبور، هرگاه مریض یا پرستار بداند که دستور اشتباه است و موجب صدمه و تلف می‌شود و با وجود این به دستور عمل کند، پزشک ضامن نیست بلکه صدمه و خسارت مستند به خود مریض یا پرستار است.

تبصره ۲- قطع عضو یا جراحات ایجاد شده در معالجات پزشکی دیه ندارد مگر این‌که تقصیری ارتکاب یافته باشد که در این صورت طبق ماده قبل عمل می‌شود.

تبصره (۲) ماده (۵۰۰) به شرح زیر اصلاح می‌شود:
تبصره ۲- در قطع عضو یا جراحات ایجاد شده در معالجات پزشکی طبق ماده (۴۹۹) عمل می‌شود.

ماده ۵۰۱- در موارد ضروری که تحصیل براءت ممکن نباشد و پزشک برای نجات مریض، طبق مقررات اقدام به معالجه نماید، کسی ضامن تلف یا صدمات وارده نیست.

ماده ۵۰۲- هرگاه شیئی که توسط انسان یا وسیله نقلیه حمل می‌گردد به نحوی از انحاء موجب جنایت گردد، حمل‌کننده ضامن دیه و سایر خسارات خواهد بود.

ماده (۵۰۲) به شرح زیر اصلاح می‌شود:
ماده ۵۰۲- هرگاه شیئی که توسط انسان یا وسیله نقلیه حمل می‌گردد به نحوی از انحاء موجب جنایت گردد حمل‌کننده ضامن دیه است.

ماده ۵۰۳- هرگاه کسی دیگری را بترساند و آن شخص در اثر ترس فرار کند یا بدون اختیار حرکتی از او سر بزند که موجب ایراد صدمه بر خودش یا دیگری گردد، ترساننده حسب تعاریف جنایات عمدی و غیر عمدی مسؤول خواهد بود.

ماده (۵۰۳) به شرح زیر اصلاح می شود:

ماده ۵۰۳- هرگاه کسی دیگری را بترساند و آن شخص در اثر ترس بی اختیار فرار کند یا بدون اختیار حرکتی از او سر بزند که موجب ایراد صدمه بر خودش یا دیگری گردد، ترساننده حسب تعاریف جنایات عمدی و غیر عمدی مسؤول است.

ماده ۵۰۴- در مواردی که جنایت یا هر نوع خسارت دیگر مستند به رفتار کسی نباشد، مانند این که در اثر علل قهری واقع شود، ضمان متفی است.

ماده ۵۰۵- هرگاه کسی به روی شخصی سلاح بکشد یا حیوانی مانند سگ را به سوی او برانگیزد یا هر کار دیگری که موجب هراس او می گردد، مانند فریاد کشیدن یا انفجار صوتی انجام دهد و بر اثر این ارباب، شخص بمیرد یا مصدوم گردد حسب مورد بر اساس تعاریف انواع جنایات به قصاص یا دیه محکوم می شود.

ماده ۵۰۶- هرگاه کسی خود را از جای بلندی پرت کند و بر روی شخصی بیافتد و سبب جنایت شود بر اساس تعاریف انواع جنایت حسب مورد به قصاص یا دیه محکوم می شود لکن اگر فعلی از او سر نزند و به علل قهری همچون طوفان و زلزله پرت شود و به دیگری بخورد و صدمه به او وارد کند، کسی ضامن نیست.

ماده ۵۰۷- هرگاه کسی دیگری را به روی شخص ثالثی پرت کند و شخص ثالث یا شخص پرت شده بمیرد یا مصدوم گردد، در صورتی که مشمول تعریف جنایت عمدی نگردد، جنایت شبه عمدی است.

ماده ۵۰۸- هرگاه راننده‌ای که با داشتن مهارت و سرعت مجاز و مطمئن و رعایت سایر مقررات در حال حرکت است، در حالی که قادر به کنترل نبوده به کسی که حضورش در آن محل مجاز نیست، برخورد نماید، ضمان متفی و در غیر این صورت راننده ضامن است.

ماده (۵۰۸) به شرح زیر اصلاح می‌گردد:

ماده ۵۰۸- هرگاه راننده‌ای که با داشتن مهارت و سرعت مجاز و مطمئن و رعایت سایر مقررات در حال حرکت است، در حالی که قادر به کنترل وسیله نباشد و به کسی که حضورش در آن محل مجاز نیست، بدون تقصیر برخورد نماید، ضمان متفی و در غیر این صورت راننده ضامن است.

تبصره ۱- در موارد فوق، هرگاه عدم رعایت برخی از مقررات رانندگی تأثیری در حادثه نداشته باشد، به گونه‌ای که تقصیر مرتکب علت جنایت حاصله نباشد، راننده ضامن نیست.

تبصره ۲- حکم مندرج در این ماده در مورد وسایل و ابزارآلات دیگر نیز جاری است.

ماده ۵۰۹- هرگاه هنگام رانندگی به سبب حوادثی مانند واژگون شدن خودرو و یا برخورد آن با موانع سرنشینان خودرو مصدوم یا تلف شوند در صورتی که سبب علل قهری همچون زلزله و سیل نباشد راننده ضامن دیه و سایر خسارات خواهد بود.

ماده (۵۰۹) به شرح زیر اصلاح می‌شود:

ماده ۵۰۹- هرگاه هنگام رانندگی به سبب حوادثی مانند واژگون شدن خودرو و یا برخورد آن با موانع، سرنشینان خودرو مصدوم یا تلف شوند در صورتی که سبب حادثه، علل قهری همچون زلزله و سیل نباشد راننده ضامن دیه است.

ماده ۵۱۰- تسبیب در جنایت آن است که کسی سبب تلف شدن یا مصدومیت دیگری را فراهم کند و خود مستقیماً مرتکب جنایت نشود، به طوری که در صورت فقدان رفتار او جنایت حاصل نمی‌شد مانند آن‌که چاهی بکند و کسی در آن بیفتد و آسیب ببیند.

ماده ۵۱۱- هرگاه شخصی در معابر و اماکن عمومی یا ملک دیگری بدون اذن مالک، گودالی حفر یا چیز لغزنده‌ای در آن قرار دهد و یا هر عملی انجام دهد که سبب آسیب دیگری گردد، ضامن دیه و سایر خسارات خواهد بود مگر این‌که فرد آسیب‌دیده با علم به آن و امکان اجتناب، عمداً با آن برخورد نماید.

ماده (۵۱۱) به شرح زیر اصلاح می‌گردد:

ماده ۵۱۱- هرگاه شخصی در معابر و اماکن عمومی یا ملک دیگری بدون اذن مالک، گودالی حفر کند یا چیز لغزنده‌ای در آن قرار دهد و یا هر عملی انجام دهد که سبب آسیب دیگری گردد، ضامن دیه است مگر این‌که فرد آسیب‌دیده با علم به آن و امکان اجتناب، عمداً با آن برخورد نماید.

ماده ۵۱۲- هرگاه شخصی یکی از کارهای مذکور در ماده (۵۱۱) را در ملک خویش یا مکانی که در تصرف و اختیار اوست، انجام دهد و سبب آسیب دیگری گردد، ضامن نیست مگر این‌که شخصی را که آگاه به آن نیست به آنجا بخواند و در اثر آن، جنایتی به وی وارد گردد.

تبصره ۱- هرگاه شخص آسیب‌دیده بدون اذن مالک یا با اذنی که قبل از انجام اعمال مذکور از مالک گرفته، وارد شود و صاحب ملک از ورود او اطلاع نداشته باشد، مالک ضامن نیست مگر این‌که صدمه یا تلف به علت اغواء، سهل‌انگاری در اطلاع دادن و مانند آن مستند به مالک باشد.

تبصره ۲- هرگاه کسی در ملک دیگری و بدون اذن او، مرتکب یکی از کارهای مذکور در ماده (۵۱۱) گردد و شخص ثالثی که بدون اذن وارد آن ملک شده است، آسیب

ببیند، مرتکب عهده‌دار دیه و سایر خسارات خواهد بود، مگر این‌که بروز حادثه و صدمه مستند به خود مصدوم باشد که در این صورت مرتکب ضامن نیست. مانند این‌که مرتکب علامتی هشداردهنده گذارده یا درب محل را قفل کرده باشد لکن مصدوم بدون توجه به علائم یا با شکستن درب وارد شده باشد.

ماده (۵۱۲) و تبصره (۲) به شرح زیر اصلاح می‌گردد:

ماده ۵۱۲- هرگاه شخصی یکی از کارهای مذکور در ماده (۵۱۱) را در ملک خویش یا مکانی که در تصرف و اختیار اوست، انجام دهد و سبب آسیب دیگری گردد، ضامن نیست مگر این‌که شخصی را که آگاه به آن نیست به آنجا بخواند و به استناد آن، جنایتی به وی وارد گردد.

تبصره ۲- هرگاه کسی در ملک دیگری و بدون اذن او، مرتکب یکی از کارهای مذکور در ماده (۵۱۱) گردد و شخص ثالثی که بدون اذن وارد آن ملک شده‌است، آسیب ببیند، مرتکب عهده‌دار دیه است، مگر این‌که بروز حادثه و صدمه مستند به خود مصدوم باشد که در این صورت مرتکب ضامن نیست. مانند این‌که مرتکب علامتی هشداردهنده بگذارد یا درب محل را قفل کند لکن مصدوم بدون توجه به علائم یا با شکستن درب وارد شود.

ماده ۵۱۳- هرگاه کسی در معابر یا اماکن عمومی با رعایت مقررات قانونی و نکات ایمنی عملی به مصلحت عابران انجام دهد و اتفاقاً موجب وقوع جنایت یا خسارت گردد، ضامن نیست.

ماده ۵۱۴- هرگاه شخصی با انگیزه احسان و کمک به دیگری رفتاری را که به جهت حفظ مال، جان، عرض یا ناموس او لازم است، به‌طور رایگان انجام دهد و همان عمل موجب صدمه و یا خسارت شود در صورت رعایت مقررات قانونی و نکات ایمنی، ضامن نخواهد بود.

ماده (۵۱۴) به شرح زیر اصلاح می شود:

ماده ۵۱۴- هرگاه شخصی با انگیزه احسان و کمک به دیگری رفتاری را که به جهت حفظ مال، جان، عرض یا ناموس او لازم است، انجام دهد و همان عمل موجب صدمه و یا خسارت شود در صورت رعایت مقررات قانونی و نکات ایمنی، ضامن نیست.

ماده ۵۱۵- کسی که در ملک خود یا در مکان یا راهی که توقف در آنجا مجاز است توقف کند یا وسیله نقلیه خود یا هر شیء مجاز دیگری را در آنجا قرار دهد و شخصی با آنها برخورد کند و مصدوم گردد یا فوت کند ضامن نیست و چنانچه خسارتی بر او یا مالش وارد شود، برخوردکننده ضامن است.

ماده ۵۱۶- هرگاه شخصی در محلهایی که توقف در آنها مجاز نیست، توقف نماید یا شیء و یا حیوانی را در این قبیل محلهها مستقر سازد یا چیز لغزنده‌ای در آن قرار دهد و دیگری بدون توجه به آنها در اثر برخورد یا لغزش مصدوم شود یا فوت کند یا خسارت مالی ببیند، شخص متوقف یا کسی که آن شیء یا حیوان را مستقر نموده یا راه را لغزنده کرده است، ضامن دیه و سایر خسارات می باشد مگر آن که عابر با وسعت راه و محل عمداً با آن برخورد کند که در این صورت نه فقط خسارت به او تعلق نمی گیرد بلکه عهده دار خسارت وارده نیز می شود.

ماده ۵۱۷- هرگاه شخصی را که شبانه و به طور مشکوکی از محل اقامتش فرا خوانده و بیرون برده اند، مفقود شود، دعوت کننده، ضامن دیه اوست مگر این که ثابت کند که دعوت شده زنده است یا اگر فوت کرده به مرگ عادی یا علل قهری بوده که ارتباطی به او نداشته است یا اگر کشته شده دیگری او را به قتل رسانده است. این حکم در مورد کسی که با حيله یا تهديد یا هر طریق دیگری، کسی را برباید و آن شخص مفقود گردد نیز جاری است.

تبصره - هرگاه پس از دریافت دیه، مشخص شود که شخص مفقود زنده است و یا قاتل شناسایی گردد، دیه مسترد می‌گردد و چنانچه اثبات شود که دعوت‌کننده شخص مفقود را عمداً کشته است قصاص ثابت می‌شود.

ماده ۵۱۸- هرگاه در اثر علل قهری مانند سیل و زلزله مانعی به وجود آید و موجب آسیب گردد، هیچ‌کس ضامن نیست، گرچه شخص یا اشخاصی تمکن برطرف کردن آنها را داشته باشند و اگر سیل یا مانند آن، چیزی را به همراه آورد و لکن کسی آن را جایی نامناسب قرار دهد که موجب آسیب شود، عهده‌دار دیه خواهد بود و اگر آن را از جای نامناسب بردارد و در جهت مصلحت عابریں در جای مناسبتری قرار دهد ضامن نخواهد بود.

تبصره ۱- هرگاه مانع مزبور توسط شخص ناشناسی به وجود آمده باشد نیز تغییردهنده وضعیت به حالت مناسبتر ضامن نخواهد بود.
تبصره ۲- افراد یا دستگاههایی که مسؤولیت اصلاح یا رفع آثار این‌گونه حوادث را برعهده دارند، در صورت قصور یا تقصیر در انجام وظیفه ضامن خواهند بود.

ماده (۵۱۸) به شرح زیر اصلاح می‌شود:

ماده ۵۱۸- هرگاه در اثر علل قهری مانند سیل و زلزله مانعی به وجود آید و موجب آسیب گردد، هیچ‌کس ضامن نیست، گرچه شخص یا اشخاصی تمکن برطرف کردن آنها را داشته باشند و اگر سیل یا مانند آن، چیزی را به همراه آورد و لکن کسی آن را جایی نامناسب مانند جای اول یا در جای بدتری قرار دهد که موجب آسیب شود، عهده‌دار دیه است و اگر آن را از جای نامناسب بردارد و در جهت مصلحت عابریں در جای مناسبتری قرار دهد ضامن نیست.

تبصره ۱- هرگاه مانع مزبور توسط شخصی به وجود آمده باشد تغییردهنده وضعیت به حالت مناسبتر نیز ضامن نیست.

تبصره ۲- افراد یا دستگاههایی که مسؤولیت اصلاح یا رفع آثار این‌گونه حوادث را برعهده دارند، در صورت تقصیر یا قصور قابل استناد در انجام وظیفه، ضامن می‌باشند.

ماده ۵۱۹- هرگاه قرار دادن کالا در خارج مغازه یا توقف اتومبیل در مقابل منزل و امثال آن عرف و عادت شده باشد، گذارنده کالا یا متوقف‌کننده اتومبیل در صورت عدم منع قانونی و عریض بودن معبر و عدم ایجاد مزاحمت برای عابران ضامن زیانهای وارده نیست.

ماده ۵۲۰- هرگاه کسی چیزی را در مکانی مانند دیوار یا بالکن ملک خود که قرار دادن اشیاء در آن جایز است، قرار دهد و در اثر حوادث پیش‌بینی نشده به معبر عام و یا ملک دیگری بیفتد و موجب صدمه یا خسارت شود ضامن متفی است، مگر آن‌که آن را طوری گذاشته باشد که نوعاً مستعد صدمه یا خسارت باشد.

ماده ۵۲۱- اگر مالک یا کسی که عهده‌دار احداث ملکی است بنایی را به‌نحو مجاز بسازد یا بالکن و مانند آن را با رعایت نکات ایمنی و ضوابط فنی در محل مجاز احداث کند و اتفاقاً موجب آسیب یا خسارت گردد، ضامن نخواهد بود.
تبصره - اگر عمل غیرمجاز به‌گونه‌ای باشد که نتوان آن را به مالک مستند نمود مانند آن‌که مهندسین ناظر ساختمان آن را برعهده گرفته باشند ضامن از مالک متفی و ناظر ضامن است.

ماده (۵۲۱) به شرح زیر اصلاح می‌گردد:

ماده ۵۲۱- اگر مالک یا کسی که عهده‌دار احداث ملکی است بنایی را به‌نحو مجاز بسازد یا بالکن و مانند آن را با رعایت نکات ایمنی و ضوابط فنی که در استحکام بنا لازم است در محل مجاز احداث کند و اتفاقاً موجب آسیب یا خسارت گردد، ضامن نیست.

تبصره - اگر عمل غیرمجاز به‌گونه‌ای باشد که نتوان آن را به مالک مستند نمود مانند آن‌که مستند به مهندسین ذی‌ربط ساختمان باشد ضامن از مالک متفی و کسی که عمل مذکور مستند به اوست ضامن است.

ماده ۵۲۲- هرگاه شخصی بنا یا دیواری را برپایه محکم و با رعایت مقررات و بدون انحراف احداث نماید، لکن به علت حوادث پیش‌بینی نشده، مانند زلزله یا سیل، سقوط کرده و موجب آسیب گردد، ضامن نخواهد بود. همچنین است اگر دیوار یا بنا را به سمت ملک خود احداث نموده که اگر سقوط کند طبعاً در ملک خود سقوط خواهد کرد، لکن اتفاقاً به سمت دیگری سقوط کرده و موجب آسیب گردد.

ماده (۵۲۲) به شرح زیر اصلاح می‌گردد:

ماده ۵۲۲- هرگاه شخصی بنا یا دیواری را برپایه محکم و با رعایت مقرراتی که در استحکام بنا و ایمنی لازم است احداث نماید، لکن به علت حوادث پیش‌بینی نشده، مانند زلزله یا سیل، سقوط کند و موجب آسیب گردد، ضامن نیست و چنانچه دیوار یا بنا را به سمت ملک خود احداث نماید که اگر سقوط کند طبعاً در ملک خود، سقوط می‌کند، لکن اتفاقاً به سمت دیگری سقوط نماید و موجب آسیب گردد، ضامن نیست.

ماده ۵۲۳- هرگاه دیوار یا بنایی که برپایه استوار و غیرمتماایل احداث شده است در معرض ریزش قرار گیرد یا تماایل به سقوط به سمت ملک دیگری یا معبر گردد، اگر قبل از آن که مالک تمکن اصلاح یا خراب کردن آن را پیدا کند ساقط شود و موجب آسیب گردد، ضامن منتفی است، مشروط به آن که به نحو مقتضی افراد در معرض آسیب را از وجود خطر آگاه کرده باشد. چنانچه مالک با وجود تمکن از اصلاح یا رفع یا آگاه‌سازی و جلوگیری از وقوع آسیب، سهل‌انگاری نماید، ضامن است.

تبصره - هرگاه دیوار یا بنایی که ساقط شده متعلق به صغیر یا مجنون باشد ولی او ضامن است، یا بنای مذکور از بناهای عمومی و دولتی باشد، متولی و مسئول آن ضامن است.

ماده ۵۲۴- هرگاه شخصی دیوار یا بنای دیگری را بدون اذن او تماایل به سقوط نماید، عهده‌دار صدمه و خسارت ناشی از سقوط آن است.

ماده ۵۲۵- هرگاه شخصی در ملک خود یا مکان مجاز دیگری، آتشی روشن کند و بداند که به جایی سرایت نمی‌کند و غالباً نیز سرایت نکند لکن اتفاقاً به جایی دیگر سرایت نماید و موجب خسارت و صدمه گردد ضمان ثابت نیست و در غیر این صورت ضامن است.

ماده ۵۲۶- متصرف هر حیوانی که از احتمال حمله آن آگاه است باید آن را حفظ نماید و اگر در اثر تقصیر او، حیوان مزبور به دیگری صدمه وارد سازد، ضامن است. ولی اگر از احتمال حمله حیوان آگاه نبوده و عدم آگاهی ناشی از تقصیر او نباشد، ضامن نیست.

تبصره ۱- نگهداری حیوانی که شخص توانایی حفظ آن را ندارد، تقصیر محسوب می‌شود.

تبصره ۲- نگهداری هر وسیله یا شیء خطرناکی که دیگران را در معرض آسیب قرار دهد و شخص قادر به حفظ و جلوگیری از آسیب‌رسانی آن نباشد، مشمول حکم تبصره (۱) است.

ماده ۵۲۷- هرگاه شخصی با اذن کسی که حق اذن دارد، وارد منزل یا محلی که در تصرف اوست، گردد و از ناحیه حیوان یا شیئی که در آن مکان است صدمه و خسارت ببیند، اذن‌دهنده ضامن است، خواه آن شیء یا حیوان قبل از اذن در آن محل بوده یا بعداً در آن قرار گرفته باشد و خواه اذن‌دهنده نسبت به آسیب‌رسانی آن علم داشته باشد خواه نداشته باشد.

تبصره - در مواردی که آسیب مستند به مصدوم باشد مانند آن‌که واردشونده بداند حیوان مزبور خطرناک است و اذن‌دهنده از آن آگاه نیست و یا قادر به رفع خطر نمی‌باشد، ضمان منتفی است.

ماده ۵۲۸- هرگاه کسی که سوار حیوان است آن را در معابر عمومی و یا محل غیرمجاز، متوقف نماید ضامن تمام خسارتهایی است که آن حیوان وارد می‌کند و چنانچه مهار حیوان در دست دیگری باشد مهارکننده ضامن خواهد بود.

ماده (۵۲۸) به شرح زیر اصلاح می‌گردد:

ماده ۵۲۸- هرگاه کسی که سوار حیوان است آن را در معابر عمومی یا دیگر محلهای غیر مجاز متوقف نماید در مورد تمام خسارتهایی که آن حیوان وارد می‌کند و مستند به فعل شخص مزبور می‌باشد ضامن است و چنانچه مهار حیوان در دست دیگری باشد مهارکننده به ترتیب فوق ضامن است.

ماده ۵۲۹- هرگاه شخصی عملی انجام دهد که موجب تحریک یا وحشت حیوان گردد ضامن جنایتهایی است که حیوان در اثر تحریک یا وحشت وارد می‌کند، مگر آن‌که عمل مزبور مصداق دفاع مشروع باشد.

ماده ۵۳۰- هرگاه دو یا چند عامل، برخی به مباشرت و بعضی به تسبیب در وقوع جنایتی، تأثیر داشته باشند، عاملی که جنایت مستند به اوست ضامن است و چنانچه جنایت مستند به تمام عوامل باشد، به‌طور مساوی ضامن می‌باشند مگر تأثیر رفتار مرتکبان متفاوت باشد که در این صورت هریک به میزان تأثیر رفتارشان مسؤول‌اند. در صورتی که مباشر در جنایت بی‌اختیار، جاهل، صغیر غیر ممیز یا مجنون و مانند آنها باشد فقط سبب، ضامن است.

ماده ۵۳۱- هرگاه دو نفر بر اثر برخورد بی‌واسطه با یکدیگر کشته شوند یا آسیب ببینند، چنانچه میزان تأثیر آنها در برخورد، مساوی بوده و یا میزان تأثیر مشخص نباشد، در مورد جنایت شبه‌عمدی نصف دیه هر کدام از مال دیگری و در مورد خطاء

محض نصف دیه هر کدام به وسیله عاقله دیگری پرداخت می‌شود و اگر تنها یکی از آنها کشته شده یا آسیب ببیند، حسب مورد عاقله یا خود مرتکب، نصف دیه را باید به مجنی علیه یا اولیاء دم او بپردازند.

ماده (۵۳۱) به شرح زیر اصلاح می‌گردد:

ماده ۵۳۱- هرگاه دو نفر بر اثر برخورد بی‌واسطه با یکدیگر کشته شوند یا آسیب ببینند، چنانچه میزان تأثیر آنها در برخورد، مساوی باشد در مورد جنایت شبه عمدی نصف دیه هر کدام از مال دیگری و در مورد خطاء محض نصف دیه هر کدام به وسیله عاقله دیگری پرداخت می‌شود و اگر تنها یکی از آنها کشته شود یا آسیب ببیند، حسب مورد عاقله یا خود مرتکب، نصف دیه را باید به مجنی علیه یا اولیاء دم او بپردازند.

ماده ۵۳۲- هرگاه در اثر برخورد دو وسیله نقلیه زمینی، آبی یا هوایی راننده یا سرنشینان آنها کشته شوند یا آسیب ببینند در صورت انتساب برخورد به هر دو راننده و مساوی یا نامعلوم بودن میزان تأثیر، هریک مسؤول نصف دیه راننده مقابل و سرنشینان هر دو وسیله نقلیه خواهد بود و چنانچه سه وسیله نقلیه با هم برخورد کنند هریک از رانندگان مسؤول یک سوم دیه راننده‌های مقابل و سرنشینان هر سه وسیله نقلیه خواهد بود و به همین صورت در وسایل نقلیه بیشتر، محاسبه می‌شود و هرگاه یکی از طرفین مقصر باشد به گونه‌ای که برخورد فقط به او مستند باشد، فقط او ضامن خواهد بود. تبصره - چنانچه میزان تأثیر طرفین برخورد متفاوت باشد، با تشخیص کارشناس، هریک به میزان تأثیر ضامن خواهند بود.

ماده (۵۳۲) به شرح زیر اصلاح می‌شود:

ماده ۵۳۲- هرگاه در اثر برخورد دو وسیله نقلیه زمینی، آبی یا هوایی، راننده یا سرنشینان آنها کشته شوند یا آسیب ببینند در صورت انتساب برخورد به هر دو راننده، هریک مسؤول نصف دیه راننده مقابل و سرنشینان هر دو وسیله نقلیه است و چنانچه سه وسیله نقلیه با هم برخورد کنند هریک از رانندگان مسؤول یک سوم دیه راننده‌های

مقابل و سرنشینان هر سه وسیله نقلیه می باشد و به همین صورت در وسایل نقلیه بیشتر، محاسبه می شود و هرگاه یکی از طرفین مقصر باشد به گونه ای که برخورد به او مستند باشد، فقط او ضامن است.
تبصره - حذف شد.

ماده ۵۳۳- در کلیه مواردی که تقصیر موجب ضمان مدنی یا کیفری است، دادگاه موظف است استناد نتیجه حاصله به تقصیر مرتکب را احراز نماید.

ماده ۵۳۴- هرگاه برخورد بین دو یا چند نفر یا وسیله نقلیه بر اثر عوامل قهری مانند سیل و طوفان به وجود آید، ضمان منتفی است.

ماده ۵۳۵- در موارد برخورد، هرگاه حادثه به یکی از طرفین مستند باشد مثل این که حرکت یکی از طرفین به قدری ضعیف باشد که اثری بر آن مترتب نگردد، تنها درباره طرفی که حادثه مستند به او است، ضمان ثابت است.

ماده ۵۳۶- در برخورد دو وسیله نقلیه، هرگاه رفتار هر دو یا یکی از آنها مشمول تعریف جنایات عمدی گردد حسب مورد به قصاص یا دیه حکم می شود.

ماده ۵۳۷- هرگاه دو یا چند نفر به نحو شرکت سبب وقوع جنایت یا خسارتی بر دیگری گردند، به طوری که آن جنایت یا خسارت به هر دو یا همگی مستند باشد، به طور مساوی ضامن خواهند بود مگر تأثیر رفتار مرتکبان متفاوت باشد که در این صورت هریک به میزان تأثیر رفتارشان مسؤول خواهند بود.

ماده (۵۳۷) به شرح زیر اصلاح می شود:

ماده ۵۳۷- هرگاه دو یا چند نفر به نحو شرکت سبب وقوع جنایت یا خسارتی بر

دیگری گردند، به طوری که آن جنایت یا خسارت به هر دو یا همگی مستند باشد، به طور مساوی ضامن می‌باشند.

ماده ۵۳۸- هرگاه بر اثر ایجاد مانع یا سببی دو یا چند نفر یا وسیله نقلیه با هم برخورد کنند و به علت برخورد آسیب ببینند و یا کشته شوند، مسبب ضامن است.

ماده ۵۳۹- هرگاه دو یا چند نفر با انجام عمل غیرمجاز در وقوع جنایتی به نحو سبب و به صورت طولی دخالت داشته باشند کسی که تأثیر کار او در وقوع جنایت قبل از تأثیر سبب یا اسباب دیگر باشد، ضامن است مانند آن که یکی از آنان گودالی حفر کند و دیگری سنگی در کنار آن قرار دهد و عابری به سبب برخورد با سنگ به گودال بیفتد که در این صورت، کسی که سنگ را گذاشته، ضامن است. مگر آن که همه قصد ارتکاب جنایت را داشته باشند که در این صورت شرکت در جرم محسوب می‌شود.

ماده ۵۴۰- هرگاه در مورد ماده قبل عمل یکی از دو نفر غیرمجاز بوده و عمل دیگری مجاز باشد مانند آن که شخصی وسیله یا چیزی را در کنار معبر عمومی که مجاز بوده قرار دهد و دیگری کنار آن چاهی حفر کند که مجاز نبوده، شخصی که عملش غیرمجاز بوده، ضامن است و همچنین اگر عمل یکی برخلاف عمل دیگری، به قصد تحقق آن جنایت انجام گرفته باشد، قاصد ضامن است و نیز اگر عمل یکی پس از عمل اولی و با توجه به این که ایجاد آن سبب در کنار سبب اول در معرض صدمه زدن به دیگران خواهد بود انجام گرفته باشد، دومی ضامن است.

ماده (۵۴۰) به شرح زیر اصلاح می‌شود:

ماده ۵۴۰- هرگاه در مورد ماده (۵۳۹) عمل یکی از دو نفر غیرمجاز و عمل دیگری مجاز باشد مانند آن که شخصی وسیله یا چیزی را در کنار معبر عمومی که مجاز است، قرار دهد و دیگری کنار آن چاهی حفر کند که مجاز نیست، شخصی که عملش

غیرمجاز بوده، ضامن است. اگر عمل شخصی پس از عمل نفر اول و با توجه به این که ایجاد آن سبب در کنار سبب اول موجب صدمه زدن به دیگران می شود انجام گرفته باشد، نفر دوم ضامن است.

ماده ۵۴۱- در کلیه موارد مذکور در این فصل هرگاه جنایت منحصرأ مستند به عمد و یا تقصیر مجنی علیه باشد ضامن ثابت نیست. در مواردی که اصل جنایت مستند به عمد یا تقصیر مرتکب باشد لکن سرایت آن مستند به عمد یا تقصیر مجنی علیه باشد مرتکب نسبت به مورد سرایت ضامن نیست.

فصل هفتم - تداخل و تعدد دیات

ماده ۵۴۲- در تعدد جنایات، اصل بر تعدد دیات و عدم تداخل آنها است مگر مواردی که در این قانون خلاف آن مقرر شده است.

ماده ۵۴۳- هرگاه مجنی علیه در اثر سرایت صدمه یا صدمات غیر عمدی فوت نماید یا عضوی از اعضاء او قطع شود یا آسیب بزرگتری بیند به ترتیب ذیل دیه تعیین می شود:

الف - در صورتی که صدمه وارده یکی باشد، تنها دیه نفس یا عضو یا آسیب بزرگتر ثابت می شود.

ب - در صورت تعدد صدمات چنانچه مرگ یا قطع عضو یا آسیب بیشتر، در اثر سرایت تمام صدمات باشد، تنها دیه نفس یا عضو یا آسیب بزرگتر ثابت می شود و اگر مرگ یا قطع عضو یا آسیب بزرگتر در اثر سرایت برخی از صدمات باشد، دیه صدمات مسری در دیه نفس یا عضو یا آسیب بزرگتر تداخل می کند و دیه صدمات غیر مسری، جداگانه محاسبه و مورد حکم واقع می شود.

ماده ۵۴۴- هرگاه صدمه وارده عمدی باشد و نوعاً کشنده یا موجب قطع عضو یا آسیب بیشتر نباشد لکن اتفاقاً سرایت کند، علاوه بر حق قصاص یا دیه، نسبت به جنایت عمدی کمتر حسب مورد دیه جنایت بیشتر نیز باید پرداخت شود، مانند این که شخصی عمداً انگشت دیگری را قطع کند و اتفاقاً این قطع سرایت کند و موجب فوت مجنی علیه یا قطع دست او گردد، علاوه بر حق قصاص یا دیه انگشت، حسب مورد دیه نفس یا دیه دست مجنی علیه نیز باید پرداخت شود.

ماده ۵۴۵- هرگاه در اثر یک ضربه یا هر رفتار دیگر، آسیبهای متعدد در اعضاء بدن به وجود آید، چنانچه هریک از آنها در اعضاء مختلف باشد یا همه در یک عضو بوده ولی نوع هر آسیبی غیر از نوع دیگری باشد و یا از یک نوع بوده و لکن در دو یا چند محل جداگانه از یک عضو باشد، هر آسیب دیه جداگانه دارد.

ماده ۵۴۶- هرگاه در اثر رفتارهای متعدد، آسیبهای متعدد ایجاد شود، هر آسیبی دیه جداگانه دارد.

ماده ۵۴۷- در صورت وجود شرایط ذیل، دیه آسیبهای متعدد، تداخل می کند و تنها دیه یک آسیب ثابت می شود:

الف- همه آسیبهای ایجاد شده مانند شکستگی های متعدد یا جراحات متعدد از یک نوع باشد.

ب- همه آسیبهای در یک عضو باشد.

پ- آسیبهای متصل به هم یا به گونه ای نزدیک به هم باشد که عرفاً یک آسیب محسوب شود.

ت- مجموع آسیبهای با یک رفتار مرتکب به وجود آید.

ماده ۵۴۸- هرگاه در اثر یک یا چند رفتار، منافع متعدد زایل یا ناقص شود مانند این که در اثر ضربه به سر، بینایی، شنوایی و عقل کسی از بین برود یا کم شود، هریک دیه جداگانه دارد.

ماده ۵۴۹- هرگاه منفعتی قائم به عضوی باشد، در جنایت بر آن عضو که منجر به زوال یا اختلال منفعت گردد تنها دیه بیشتر ثابت می شود. ولی اگر منفعت قائم به آن عضو نبوده و میان از بین رفتن عضو و زوال منفعت ملازمه نباشد، اگرچه وجود آن عضو در تقویت و تسهیل منفعت مؤثر باشد، مانند لاله گوش و بینی که در تقویت شنوایی و بویایی مؤثرند و به سبب قطع لاله گوش یا بینی، شنوایی یا بویایی نیز زایل یا ناقص گردد، هرکدام دیه جداگانه دارد.

ماده ۵۵۰- چنانچه به سبب ایراد ضربه یا جراحی، صدمه بزرگتری به وجود آید مانند این که با شکستن سر عقل زایل شود، چنانچه آن جراحی علت و سبب زوال یا نقصان منفعت و لازم و ملزوم یکدیگر باشد اگر با یک ضربه یا جراحی واقع شده باشد دیه ضربه یا جراحی در دیه بیشتر تداخل کرده و تنها دیه زوال یا نقصان منفعت که بیشتر است پرداخت می شود و چنانچه زوال منفعت یا نقصان آن با ضربه یا جراحی دیگری غیر از ضربه ای که جراحی را ایجاد کرده، واقع شده باشد و یا ضربه یا جراحی وارد شده علت زوال یا نقصان منفعت به گونه ای که لازم و ملزوم یکدیگر باشند، نبوده و اتفاقاً با آن ضربه و جراحی منفعت نیز زایل گشته یا نقصان یافته باشد، برای هریک از ضربه یا جراحی و منفعت، دیه جداگانه خواهد بود.

ماده (۵۵۰) به شرح زیر اصلاح می شود:

ماده ۵۵۰- چنانچه به سبب ایراد ضربه یا جراحی، صدمه بزرگتری به وجود آید مانند این که با شکستن سر، عقل زایل شود، هرگاه آن جراحی علت و سبب زوال یا نقصان منفعت باشد اگر با یک ضربه یا جراحی واقع شده باشد دیه ضربه یا جراحی

در دیه بیشتر تداخل می‌کند و تنها دیه زوال یا نقصان منفعت که بیشتر است پرداخت می‌شود و چنانچه زوال منفعت یا نقصان آن با ضربه یا جراحت دیگری غیر از ضربه‌ای که جراحت را ایجاد کرده است، واقع شده باشد و یا ضربه یا جراحت وارده علت زوال یا نقصان منفعت به‌گونه‌ای که لازم و ملزوم یکدیگرند، نباشد و اتفاقاً با آن ضربه و جراحت، منفعت نیز زایل گردد یا نقصان یابد، ضربه یا جراحت و منفعت، هر کدام دیه جداگانه دارد.

ماده ۵۵۱- هرگاه جراحت عمیقی مانند منقله و یا جانفیه یکباره واقع شود، تنها دیه همان جراحت عمیق پرداخت می‌شود و اگر به تدریج واقع شود یعنی ابتداء جراحت خفیفتر مانند موضحه و سپس جراحت شدیدتر مانند منقله ایجاد شود، چنانچه به سبب سرایت جراحت اول باشد تنها دیه جراحت شدیدتر پرداخت می‌شود و در صورتی که به سبب ضربه دیگری باشد، خواه دو ضربه از یک نفر خواه از چند نفر باشد، هر یک از دو جراحت، دیه جداگانه دارد.

ماده ۵۵۲- در اعضاء و منافع، مقدار ارزش یک جنایت، بیش از دیه مقدر برای آن عضو یا منفعت نیست و چنانچه به سبب آن جنایت، منفعت یا عضو دیگری از بین رود یا عیبی در آنها ایجاد شود، برای هر آسیب دیه جداگانه‌ای تعیین می‌گردد.

بخش دوم - مقادیر دیه

فصل اول - دیه نفس

ماده ۵۵۳- موارد دیه کامل در ابتداء هر سال توسط رئیس قوه قضائیه به تفصیل و بر اساس مقررات شرعی تعیین و اعلام خواهد شد.

ماده (۵۵۳) به شرح زیر اصلاح می‌شود:

ماده ۵۵۳- موارد دیه کامل همان است که در مقررات شرع تعیین شده است و

میزان آن در ابتداء هر سال توسط رئیس قوه قضائیه به تفصیل بر اساس نظر مقام رهبری تعیین و اعلام می شود.

ماده ۵۵۴- دیه قتل زن، نصف دیه مرد است.

ماده ۵۵۵- دیه خنثای ملحق به مرد، دیه مرد و دیه خنثای ملحق به زن، دیه زن و دیه خنثای مشکل، نصف دیه مرد به علاوه نصف دیه زن است.
تبصره- درکلیه جنایاتی که مجنی علیه مرد نیست، مابقی دیه تا سقف دیه مرد از بیت المال جبران خسارت خواهد شد.

تبصره ماده (۵۵۵) به شرح زیر اصلاح می شود:
تبصره- درکلیه جنایاتی که مجنی علیه مرد نیست، معادل تفاوت دیه تا سقف دیه مرد از صندوق جبران خسارتهای بدنی پرداخت می شود.

ماده ۵۵۶- شخص متولد از زنا، در صورتی که هر دو یا یکی از طرفین زنا مسلمان باشند، در احکام دیه مانند مسلمان است.

ماده ۵۵۷- وارث دیه شخص متولد از زنا، در صورتی که فرزند و همسر نداشته باشد و زنا از هر دو طرف با رضایت صورت گرفته باشد، مقام رهبری است و چنانچه یکی از طرفین شبهه داشته یا اکراه شده باشد، همان طرف یا اقوام او، وارث دیه می باشند.

ماده ۵۵۸- دیه نفس و کمتر از نفس اقلیتهای دینی شناخته شده در قانون اساسی، به مقدار دیه مسلمان است.

ماده (۵۵۸) به شرح زیر اصلاح می شود:

ماده ۵۵۸- براساس نظر حکومتی مقام رهبری، دیه اقلیتهای دینی شناخته شده در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به اندازه دیه مسلمان تعیین می گردد.

ماده ۵۵۹- هرگاه رفتار مرتکب و فوت مجنی علیه هر دو در ماههای حرام «محرم، رجب، ذی القعدة، ذی الحجه» یا در محدوده حرم مکه، واقع شود خواه جنایت عمدی خواه غیر عمدی باشد، علاوه بر دیه نفس، یک سوم دیه نیز افزوده می گردد، سایر مکانها و زمانهای مقدس و متبرک مشمول حکم تغلیظ دیه نیست.

تبصره - معیار شروع و پایان ماههای حرام، غروب آفتاب است. مانند ماه رجب که از غروب آفتاب آخرین روز ماه جمادی الثانی، شروع و با غروب آفتاب آخرین روز ماه به پایان می رسد.

تبصره ماده (۵۵۹) به شرح زیر اصلاح می گردد:

تبصره - معیار شروع و پایان ماههای حرام، مغرب شرعی است. مانند ماه رجب که از غروب آفتاب آخرین روز ماه جمادی الثانی، شروع و با غروب آفتاب آخرین روز ماه به پایان می رسد.

ماده ۵۶۰- در حکم تغلیظ دیه فرقی میان بالغ و غیر بالغ، زن و مرد و مسلمان و غیر مسلمان نیست. سقط جنین نیز پس از پیدایش روح، مشمول حکم تغلیظ است. تغلیظ دیه، در مواردی که عاقله یا بیت المال پرداخت کننده دیه باشد نیز جاری است. در قتل عمدی که به علت عدم امکان قصاص یا عدم جواز آن دیه پرداخت می شود نیز این حکم جاری است.

ماده ۵۶۱- تغلیظ دیه مخصوص قتل نفس است و در جنایت بر اعضاء و منافع جاری نیست.

فصل دوم - قواعد عمومی دیه اعضاء

ماده ۵۶۲- در جنایت غیر عمدی بر اعضاء و جنایت عمدی که قصاص ندارد یا قصاص در آن ممکن نیست یا بر ديه، مصالحه شده و مقدار آن مشخص نشده است به شرح مقرر در این قانون، ديه ثابت می شود.

ماده ۵۶۳- هرگاه در اثر جنایت صدمه ای بر عضو یا منافع وارد آید چنانچه برای آن جنایت در شرع ديه مقدر یا نسبت معینی از آن به شرح مندرج در این قانون مقرر شده باشد مقدار مقرر و چنانچه شرعاً مقدار خاصی برای آن تعیین نشده ارزش آن قابل مطالبه است.

ماده ۵۶۴- ديه زن و مرد در اعضاء و منافع تا مقدار ثلث ديه کامل مرد یکسان است و چنانچه از ثلث بیشتر شود ديه زن به نصف تقلیل می یابد.

ماده (۵۶۴) به شرح زیر اصلاح می گردد:

ماده ۵۶۴- ديه زن و مرد در اعضاء و منافع تا کمتر از ثلث ديه کامل مرد یکسان است و چنانچه ثلث یا بیشتر شود ديه زن به نصف تقلیل می یابد.

ماده ۵۶۵- هرگاه در اثر یک یا چند ضربه، آسیبهای متعددی بر یک یا چند عضو وارد شود، ملاک رسیدن ديه به ثلث، ديه هر آسیب به طور جداگانه است، مگر این که آسیبهای وارده بر عضو، عرفاً یک آسیب و جنایت محسوب شود.

ماده ۵۶۶- در موارد ارزش فرقی میان زن و مرد نیست لکن میزان ارزش جنایت وارده بر اعضاء و منافع زن نباید بیش از ديه اعضاء و منافع او باشد، اگرچه مساوی با ارزش همان جنایت در مرد باشد.

ماده ۵۶۷- از بین بردن هر یک از اعضاء فرد و هر دو عضو از اعضاء زوج، دیه کامل و از بین بردن هریک از اعضاء زوج، نصف دیه کامل دارد. خواه عضو مزبور از اعضاء داخلی بدن باشد خواه از اعضاء ظاهری، مگر این که در قانون ترتیب دیگری مقرر شده باشد.

ماده ۵۶۸- فلج کردن عضو دارای دیه معین، دو سوم دیه آن عضو و از بین بردن عضو فلج یک سوم دیه همان عضو را دارد. در فلج کردن نسبی عضو که درصدی از کارایی آن از بین می‌رود، با توجه به کارایی از دست رفته، ارزش تعیین می‌گردد.

ماده ۵۶۹- از بین بردن قسمتی از عضو یا منفعت دارای دیه مقدر به همان نسبت دیه دارد به این ترتیب که از بین بردن نصف آن به میزان نصف و از بین بردن یک سوم آن به میزان یک سوم دارای دیه است مگر این که در قانون ترتیب دیگری مقرر شده باشد.

تبصره ۱- در مواردی که نسبت از بین رفته قابل تشخیص نباشد، ارزش تعیین می‌شود.

تبصره ۲- هرگاه جنایت، عضو را در وضعیتی قرار دهد که به تشخیص کارشناس، مجنی علیه ناگزیر از قطع آن باشد دیه قطع عضو ثابت می‌شود.

ماده ۵۷۰- دیه اعضائی که با پیوند و امثال آن در محل عضو از بین رفته، قرار گرفته است و مانند عضو اصلی دارای حیات می‌شوند به میزان دیه عضو اصلی است و اگر دارای حیات گردد ولی از جهت دیگری معیوب شود، دیه عضو معیوب را دارد. از بین بردن اعضاء مصنوعی، تنها موجب ضمان مالی است.

ماده ۵۷۱- در مواردی که رفتار مرتکب نه موجب آسیب و عیبی در بدن گردد و نه اثری از خود در بدن برجای بگذارد ضمانت متنفی است لکن در موارد عمدی، مرتکب به حبس یا شلاق تعزیری درجه هفت محکوم خواهد شد.

ماده (۵۷۱) به شرح زیر اصلاح می شود:

ماده ۵۷۱- در مواردی که رفتار مرتکب نه موجب آسیب و عیبی در بدن گردد و نه اثری از خود در بدن برجای بگذارد ضمانت متنفی است لکن در موارد عمدی در صورت عدم تصالح، مرتکب به حبس یا شلاق تعزیری درجه هفت محکوم می شود.

ماده ۵۷۲- در شکستگی عضوی که دارای دیه مقدر است، چنانچه پس از جنایت به گونه ای اصلاح شود که هیچ عیب و نقصی در آن باقی نماند، چهار بیست و پنجم دیه آن عضو ثابت است و چنانچه با عیب و نقص اصلاح شود، یا برای آن عضو دیه مقدری نباشد، ارزش ثابت است مگر در مواردی که در این قانون خلاف آن مقرر شده باشد.

ماده ۵۷۳- دیه شکستن، ترک برداشتن و خرد شدن استخوان هر عضو دارای دیه مقدر به شرح زیر است:

الف- دیه شکستن استخوان هر عضو یک پنجم دیه آن عضو و اگر بدون عیب درمان شود چهارپنجم دیه شکستن آن است.

ب- دیه خرد شدن استخوان هر عضو یک سوم دیه آن عضو و اگر بدون عیب درمان شود چهارپنجم دیه خرد شدن آن استخوان است.

پ- دیه ترک برداشتن استخوان هر عضو چهار پنجم دیه شکستن آن عضو است.

ت- دیه جراحی که به استخوان نفوذ کند بدون آن که موجب شکستگی آن گردد و نیز دیه موضعه آن، یک چهارم دیه شکستگی آن عضو است.

ماده ۵۷۴- هرگاه یک استخوان از چند نقطه جدای از هم بشکند یا خرد شود یا ترک بخورد، در صورتی که عرفاً جنایتهای متعدد محسوب گردد، هریک دیه جداگانه دارد هرچند با یک ضربه به وجود آید و مجموع دیه جنایتهای مزبور از دیه عضو هم بیشتر باشد.

ماده ۵۷۵- دررفتگی استخوان از مفصل، در صورتی که موجب شلل یا از کارافتادگی کامل عضو نگردد، موجب ارش و در غیر این صورت موجب دو سوم دیه همان عضو و در صورت درمان بدون عیب موجب چهارپنجم از دو سوم دیه آن عضو می باشد.

ماده ۵۷۶- هرگاه در اثر جنایتی تکه کوچکی از استخوان از آن جدا شود، ارش ثابت خواهد بود.

ماده (۵۷۶) به شرح زیر اصلاح می شود:
ماده ۵۷۶- هرگاه در اثر جنایتی تکه کوچکی از استخوان از آن جدا شود، دیه شکستگی ثابت است.

ماده ۵۷۷- هرگاه صدمه بر استخوان، موجب نقص عضو یا صدمه دیگری گردد، هریک دیه جداگانه ای دارد.

ماده ۵۷۸- هرگاه بر اثر یک یا چند ضربه، علاوه بر دررفتگی مفصل، استخوان نیز بشکند یا ترک بخورد، دو جنایت محسوب می شود و هریک دیه یا ارش جداگانه دارد. اگر بر اثر ضربه ای، هم استخوان بشکند و هم جراحی مانند موضعه یا نافذه و یا جائفه در بدن ایجاد شود نیز این حکم جاری است.

ماده ۵۷۹- بهبود یا امکان پیوند خوردن عضو پس از جنایت تأثیری در دیه

ندارد.

ماده (۵۷۹) به شرح زیر اصلاح می‌گردد:

ماده ۵۷۹- پیوند خوردن عضو پس از جنایت تأثیری در دیه ندارد.

فصل سوم - دیه مقدر اعضاء

مبحث اول - دیه مو

ماده ۵۸۰- کندن و یا از بین بردن تمام موی سر یا ریش مرد، در صورتی که دیگر نروید، دیه کامل دارد و اگر دوباره بروید، نسبت به موی سر، ارش و نسبت به ریش یک سوم دیه کامل ثابت است. در این حکم فرقی میان موی کم پشت و پر پشت و کودک و بزرگسال نیست.

ماده ۵۸۱- کندن و یا از بین بردن تمام موی سر زن، در صورتی که دیگر نروید، موجب دیه کامل زن و اگر دوباره بروید، موجب مهرالمثل است. در این حکم فرقی میان موی کم پشت و پر پشت و کودک و بزرگسال نیست.
تبصره - اگر مهرالمثل بیش از دیه کامل زن باشد فقط به مقدار دیه کامل زن، پرداخت می‌شود.

ماده ۵۸۲- چنانچه قسمتی از موی سر مرد یا زن یا ریش مرد طوری از بین برود که دیگر نروید، باید به نسبت، دیه پرداخت شود و اگر دوباره بروید، در موی سر مرد، ارش و در ریش به نسبت از یک سوم دیه کامل و در موی سر زن به همان نسبت از مهرالمثل، باید دیه پرداخت شود.

ماده ۵۸۳- کندن موی سر زن یا مرد یا ریش مرد، چنانچه با رضایت شخص یا در مواردی که اذن شخص معتبر نیست، با رضایت ولی او باشد یا به جهت ضرورت‌های پزشکی لازم باشد، دیه یا ارش ندارد.

تبصره - تراشیدن یا کوتاه کردن موی سر زن یا مرد یا ریش مرد هرگاه بدون رضایت یا ضرورت باشد، در صورت بروز عیب و نقص، موجب ارش است. در غیر این صورت مرتکب به حبس یا شلاق تعزیری درجه هفت محکوم می‌شود.

تبصره ماده (۵۸۳) حذف می‌شود.

ماده ۵۸۴- تشخیص رویدن و نرویدن مو با کارشناس مورد وثوق است. چنانچه نظر کارشناس بر نرویدن باشد و دیه پرداخت شود، ولی پس از آن خلاف نظر او ثابت گردد، باید مازاد بر ارش یا یک‌سوم دیه و یا مهرالمثل، حسب مورد به پرداخت‌کننده دیه، مسترد شود و اگر نظر کارشناس بر رویدن باشد و ارش یا یک‌سوم دیه و یا مهرالمثل، حسب مورد پرداخت شود ولی خلاف نظر او ثابت گردد، باید مابه‌التفاوت آن، پرداخت شود.

تبصره - مدت زمانی که برای رویش مو در نظر گرفته می‌شود در هر حال نباید بیش از یک‌سال باشد و اگر بیش از آن تعیین شود، در حکم عدم رویش است.

تبصره ماده (۵۸۴) حذف می‌شود.

ماده ۵۸۵- کندن و یا از بین بردن هریک از ابروها، اگر بدون رضایت شخص یا ولی او در مواردی که اذن شخص معتبر نیست و یا بدون ضرورت تجویزکننده باشد یک‌چهارم دیه کامل دارد و اگر دوباره بروید، موجب ارش است و اگر مقداری از آن بروید نسبت به مقداری که رویده، ارش و نسبت به مقداری که نرویده، دیه با احتساب مقدار مساحت، تعیین می‌شود.

ماده ۵۸۶- اگر مقداری از موی سر، ریش و ابرو پیش از جنایت از بین رفته باشد، زایل کردن باقیمانده آنها، حکم از بین بردن قسمتی از مو را دارد.

ماده ۵۸۷- هرگاه با از بین بردن عضو یا پوست و مانند آن، موی سر، ریش یا ابرو از بین برود، علاوه بر دیه مو یا ریش یا ابرو، حسب مورد دیه یا ارش جنایت نیز پرداخت می‌شود.

ماده ۵۸۸- از بین بردن تمام یا قسمتی از موی پلک یا سایر موهای بدن در صورت بروز عیب و نقص موجب ارش است، خواه بروید خواه نروید و چنانچه با از بین بردن عضو یا کندن پوست و مانند آن باشد، تنها دیه یا ارش محل مو پرداخت می‌شود.

ماده ۵۸۹- هرگاه موی سر مرد یا زن یا ریش مرد که از بین رفته است با عیب و نقص بروید مانند آن که رنگ یا حالت طبیعی آن تغییر کرده یا کم‌پشت بروید، ارش ثابت است. مقدار ارش مزبور در مورد ریش باید بیشتر از یک‌سوم دیه کامل و در مورد موی سر مرد، بیشتر از ارشی باشد که در صورت رویش بدون عیب تعیین می‌شود. در مورد موی سر زن نیز باید بیشتر از مهرالمثل و کمتر از دیه کامل زن باشد مگر این که مهرالمثل بیشتر از دیه کامل زن باشد که در این صورت تنها به میزان دیه کامل زن پرداخت می‌شود.

ماده (۵۸۹) به شرح زیر اصلاح می‌شود:

ماده ۵۸۹- هرگاه موی سر مرد یا زن یا ریش مرد که از بین رفته است با عیب و نقص بروید مانند آن که رنگ یا حالت طبیعی آن تغییر کند یا کم‌پشت بروید، ارش ثابت است. مقدار ارش مزبور در مورد ریش باید بیشتر از یک‌سوم دیه کامل و در مورد موی سر مرد، بیشتر از ارشی باشد که در صورت رویش بدون عیب تعیین می‌شود. در مورد موی سر زن نیز علاوه بر ارش یا ثلث دیه یا مهرالمثل حسب مورد باید ارش دیگری برای عیب حاصله پرداخت شود.

ماده ۵۹۰- ملاک مسؤولیت صدمه به مو، از بین بردن آن است و شیوه از بین بردن مانند کندن یا سوزاندن، تأثیری در حکم ندارد.

مبحث دوم - دیه چشم

ماده ۵۹۱- درآوردن و یا از بین بردن دو چشم بینا دیه کامل و هریک از آنها نصف دیه دارد. چشم‌هایی که بینایی دارند در این حکم یکسانند هرچند میزان بینایی آنها متفاوت باشد یا از جهات دیگر مانند شب‌کوری و منحرف بودن با هم فرق داشته باشند.

تبصره - هرگاه لکه دائمی موجود در چشم مانع بینایی قسمتی از چشم گردد، در صورتی که تعیین مقدار متیقن آن ممکن باشد، به همان نسبت از دیه کسر می‌شود و در غیر این صورت، دیه کامل چشم پرداخت می‌شود.

تبصره ماده (۵۹۱) به شرح زیر اصلاح می‌گردد:
تبصره - هرگاه لکه دائمی موجود در چشم مانع بینایی قسمتی از چشم گردد، در صورتی که تعیین مقدار آن ممکن باشد، به همان نسبت از دیه کسر و در غیر این صورت، ارزش پرداخت می‌شود.

ماده ۵۹۲- درآوردن و یا از بین بردن چشم بینای کسی که فقط یک چشم بینا دارد و چشم دیگرش نابینای مادرزادی و یا به علل غیرجنایی از بین رفته باشد موجب دیه کامل است لکن اگر چشم دیگرش را در اثر قصاص یا جنایتی که استحقاق دیه آن را داشته است از دست داده باشد دیه چشم بینا، نصف دیه کامل می‌باشد.

ماده ۵۹۳- دیه درآوردن و یا از بین بردن هر چشمی که بینایی ندارد یک‌ششم دیه کامل است.

ماده ۵۹۴- از بین بردن هریک از پلکهای بالا یا پایین، موجب یک چهارم دیه کامل است. در این حکم بین پلک چشم بینا و نابینا فرقی نیست.

ماده (۵۹۴) به شرح زیر اصلاح می گردد:

ماده ۵۹۴- دیه مجموع چهارپلک دو چشم دیه کامل است و دیه پلکهای بالا ثلث دیه کامل و دیه پلکهای پایین نصف دیه کامل است.

تبصره - هرگاه کسی چشم و پلک را یک جا از بین ببرد، هریک دیه جداگانه دارد.

ماده ۵۹۵- شکافتن هریک از پلکهای بالا، موجب یک ششم دیه و شکافتن هریک از پلکهای پایین، موجب یک چهارم دیه است.

مبحث سوم - دیه بینی

ماده ۵۹۶- قطع کردن و یا از بین بردن تمام بینی یا نرماه ای که پایین استخوان بینی است دیه کامل دارد. از بین بردن تمام نرمه با تمام یا مقداری از استخوان بینی در صورتی که در یک دفعه باشد، موجب دیه کامل است لکن اگر نرمه بینی در یک دفعه و تمام یا مقداری از استخوان بینی در دفعه دیگر از بین برود، برای نرمه دیه کامل و برای استخوان، ارش تعیین می شود.

ماده ۵۹۷- شکستن استخوان بینی در صورتی که موجب فساد بینی و از بین رفتن آن شود، دیه کامل دارد و چنانچه بدون عیب و نقص اصلاح شود موجب یک دهم دیه کامل و اگر با عیب و نقص بهبود پیدا کند، موجب ارش است. در کج شدن بینی یا شکستن استخوان بینی که منجر به فساد آن نشود، ارش ثابت می شود.

ماده ۵۹۸- از بین بردن هریک از پره‌های بینی یا پرده میان دو سوراخ، موجب یکسوم دیه کامل است.

ماده ۵۹۹- فلج کردن بینی، موجب دوسوم دیه کامل و از بین بردن بینی فلج، موجب یکسوم دیه کامل است.

ماده ۶۰۰- سوراخ کردن هر دو طرف بینی و پرده فاصل میان آن، خواه با پارگی همراه باشد خواه نباشد، در صورتی که باعث از بین رفتن بینی یا نوک آن نشود، موجب یکسوم دیه کامل است و اگر بهبود یابد، موجب یک‌دهم دیه کامل است.

ماده (۶۰۰) به شرح زیر اصلاح می‌گردد:

ماده ۶۰۰- سوراخ کردن هر دو طرف بینی و پرده فاصل میان آن، خواه با پارگی همراه باشد خواه نباشد، در صورتی که باعث از بین رفتن بینی یا نوک آن نشود، موجب یکسوم دیه کامل است و اگر بهبود یابد، موجب یک‌پنجم دیه کامل است.

ماده ۶۰۱- دیه سوراخ کردن یک طرف بینی در صورتی که بهبود نیابد یک‌نهم دیه کامل و در صورتی که بهبود یابد، یک‌بیستم دیه کامل است و دیه سوراخ کردن یک طرف بینی با پرده وسط آن در صورتی که بهبود نیابد دونهیم دیه کامل و در صورتی که بهبود یابد، یک‌پانزدهم دیه کامل است.

ماده ۶۰۲- دیه پاره کردن بینی در صورتی که سبب از بین رفتن بینی یا نوک آن نشود، یکسوم دیه کامل و اگر بهبود یابد یک‌دهم دیه کامل است.

ماده ۶۰۳- دیه از بین بردن نوک بینی که محل چکیدن خون است، نصف دیه کامل می‌باشد.

مبحث چهارم - دیه لاله گوش

ماده ۶۰۴- از بین بردن دو لاله گوش، دیه کامل و از بین بردن هریک از آنها نصف دیه کامل دارد.

تبصره - از بین بردن نرمه هر گوش، موجب یکششم دیه کامل است.

ماده ۶۰۵- پاره کردن لاله یک گوش، موجب یکششم دیه کامل و پاره کردن نرمه یک گوش، موجب یکهمدم دیه کامل است و در هر دو مورد در صورت بهبودی کامل ارزش ثابت است.

ماده (۶۰۵) به شرح زیر اصلاح می گردد:

ماده ۶۰۵- پاره کردن لاله یک گوش، موجب یکششم دیه کامل و پاره کردن نرمه یک گوش، موجب یکنهم دیه کامل است و در هر دو مورد در صورت بهبودی کامل، ارزش ثابت است.

ماده ۶۰۶- فلج کردن لاله هر گوش، دوسوم دیه آن و بریدن لاله گوش فلج شده، یکسوم دیه آن را دارد.

ماده ۶۰۷- هرگاه لاله گوش به نحوی قطع شود که استخوان زیر آن ظاهر گردد علاوه بر دیه لاله گوش، دیه موضعه نیز باید پرداخت شود.

ماده ۶۰۸- گوش شنوا و ناشنوا یا معیوبی که لاله آن سالم و دارای حس و حیات کامل باشد، در احکام این فصل یکسان اند.

ماده ۶۰۹- پاره کردن پرده گوش، موجب ارش است و اگر در اثر آن حس شنوایی نیز از بین برود یا نقصان پیدا کند، دیه آن نیز باید پرداخت شود.

ماده ۶۱۰- هرگاه آسیب رساندن به گوش به حس شنوایی سرایت کند یا موجب سرایت به استخوان و شکستگی آن شود، هر کدام دیه جداگانه‌ای دارد.

مبحث پنجم - دیه لب

ماده ۶۱۱- از بین بردن دو لب، دیه کامل و هریک، نصف دیه کامل دارد و دیه از بین بردن مقداری از لب به نسبت تمام لب محاسبه می‌شود.

تبصره- حدود لب بالا از نظر عرض، مقداری است که لثه را می‌پوشاند و به دو روزنه و دیواره بینی متصل و طول آن همان طول دهان است و حدود لب پایین از نظر عرض، مقداری است که لثه را می‌پوشاند و طول آن همان طول دهان است. حاشیه گونه‌ها جزء لبها محسوب نمی‌شود.

ماده ۶۱۲- جنایتی که باعث جمع شدن یک یا دو لب و یا قسمتی از آن گردد موجب ارش است خواه موجب نمایان شدن دندانها بشود خواه نشود.

ماده ۶۱۳- جنایتی که موجب سست و فلج شدن هریک از لبها گردد به‌گونه‌ای که با خنده و مانند آن از دندانها کنار نرود، موجب دوسوم دیه یک لب و از بین بردن هریک از لبهای سست و فلج شده موجب یک‌سوم دیه آن است.

ماده ۶۱۴- شکافتن هر دو لب به‌نحوی که باعث نمایان شدن دندانها شود، یک‌سوم دیه کامل و در صورت بهبودی بدون عیب، یک‌پنجم دیه کامل دارد. شکافتن

یک لب موجب یک ششم دیه کامل و در صورت بهبودی بدون عیب، موجب یک دهم دیه کامل است.

تبصره - جراحات وارده بر لب هرگاه باعث نمایان شدن دندانها نگردد در صورتی که از مصادیق حارصه، دامیه و متلاحمه باشد، حکم جراحات مذکور را دارد.

مبحث ششم - دیه زبان

ماده ۶۱۵- قطع و یا از بین بردن تمام زبان گویا موجب دیه کامل است و دیه از بین بردن قسمتی از آن اکثرالامرین از نسبت مساحت قطع شده و گویایی از بین رفته است که با تقسیم تمام دیه به حروف محاسبه می شود.

ماده (۶۱۵) به شرح زیر اصلاح می گردد:

ماده ۶۱۵- قطع و یا از بین بردن تمام زبان گویا موجب دیه کامل است و دیه از بین بردن قسمتی از آن به نسبت گویایی از بین رفته است که با تقسیم تمام دیه به حروف محاسبه می شود.

تبصره ۱- دیه از بین بردن اداء هر حرف با توجه به حروف زبان تکلم مجنی علیه تعیین می شود مانند این که از بین بردن قدرت اداء یک حرف شخص فارسی زبان، یک سی و دوم دیه کامل است.

تبصره ۲- شخصی که دارای لکنت زبان است و یا به کندی یا تندى سخن می گوید یا برخی از حروف را نمی تواند تلفظ کند، گویا محسوب می شود.

ماده ۶۱۶- قطع و از بین بردن تمام زبان لال موجب یک سوم دیه کامل است و از بین بردن مقداری از آن، موجب همان مقدار دیه به نسبت مساحت تمام زبان است. تبصره- لال اعم از مادرزادی و عارضی است، لکن کسی که به واسطه عارضه ای به طور موقت قادر به سخن گفتن نیست، گویا محسوب می شود.

ماده ۶۱۷- هرگاه شخصی مقداری از زبان کسی را قطع کند و موجب از بین رفتن قدرت اداء تعدادی از حروف گردد و دیگری مقدار دیگری از زبان او را قطع کند و موجب از بین رفتن قدرت اداء تعداد دیگری از حروف شود، هر شخص اکثرالامرین از نسبت مساحتی که قطع کرده و تعداد حروفی که قدرت اداء آنها را از بین برده است، ضامن می‌باشد.

ماده (۶۱۷) به شرح زیر اصلاح می‌گردد:

ماده ۶۱۷- هرگاه شخصی مقداری از زبان کسی را قطع کند و موجب از بین رفتن قدرت اداء تعدادی از حروف گردد و دیگری مقدار دیگری از زبان او را قطع کند و موجب از بین رفتن قدرت اداء تعداد دیگری از حروف شود، هر شخص به نسبت تعداد حروفی که قدرت اداء آنها را از بین برده است، ضامن می‌باشد.

ماده ۶۱۸- قطع و از بین بردن تمام زبان کودکی که زمان سخن گفتن او فرانسیده، موجب دیه کامل است لکن اگر بعداً معلوم شود که لال بوده است، مازاد بر یکسوم دیه مسترد می‌شود.

ماده ۶۱۹- هرگاه قسمتی از زبان کودکی که زمان سخن گفتن او فرا نرسیده است قطع شود، به میزان نسبت مساحت قطع شده، دیه پرداخت می‌شود، لکن اگر بعداً معلوم شود که کودک لال بوده، دوسوم آن مسترد می‌گردد و چنانچه معلوم شود که گویا بوده، در صورتی که دیه حروف از بین رفته از دیه مساحت از بین رفته بیشتر باشد، مابه‌التفاوت آن باید پرداخت شود.

ماده (۶۱۹) به شرح زیر اصلاح می‌شود:

ماده ۶۱۹- هرگاه قسمتی از زبان کودکی که زمان سخن گفتن او فرا نرسیده است، قطع شود به میزان نسبت مساحت قطع شده، دیه پرداخت می‌شود، لکن اگر بعداً معلوم شود که کودک لال بوده است، دوسوم آن مسترد می‌گردد و چنانچه معلوم شود که گویا بوده است، در صورتی که دیه حروف از بین رفته از دیه نسبت گویایی از بین رفته بیشتر باشد، مابه‌التفاوت آن باید پرداخت شود.

مبحث هفتم - دیه دندان

ماده ۶۲۰- از بین بردن تمام دندانهای دائم بیست و هشت گانه دیه کامل دارد که به ترتیب زیر توزیع می شود:

۱- دندانهای جلو که عبارتند از: پیش، چهارتایی و نیش که از هر کدام دو عدد در بالا و دو عدد در پایین می روید و جمعاً دوازده عدد است، هر کدام یک بیستم دیه کامل دارد.

۲- دندانهای عقب که در چهار سمت پایانی از بالا و پایین در هر کدام یک ضاحک و سه ضرس قرار دارد و جمعاً شانزده عدد است، هر کدام یک چهارم دیه کامل دارد.

ماده ۶۲۱- دندانهای اضافی به هر نام که باشد و به هر نحو که روییده باشد، اگر در کندن آنها نقصی حاصل شود، ارزش ثابت می گردد و اگر هیچ گونه نقصی حاصل نشود ارزش نیز ندارد.

تبصره ۱- هرگاه در کندن دندان زائد نقصی حاصل نشود لکن جراحی به وجود آید، برای جراحی مزبور، حسب مورد دیه یا ارزش ثابت است.

تبصره (۱) ماده (۶۲۱) به شرح زیر اصلاح می شود:
تبصره ۱- هرگاه در کندن دندان زائد نقصی حاصل نشود لکن جراحی به وجود آید، برای جراحی مزبور، ارزش ثابت است.

تبصره ۲- هرگاه در مورد این که دندان کنده شده اصلی است یا زائد تردید وجود داشته باشد و با رجوع به کارشناس، زائد یا اصلی بودن آن مشخص نشود، اقل الامرین از دیه دندان اصلی و ارزش دندان زائد پرداخت می شود.

ماده ۶۲۲- هرگاه دندانهای اصلی دائمی از بیست و هشت عدد کمتر باشد، به همان نسبت از دیه کامل کاهش می یابد خواه خلقتاً کمتر باشد یا در اثر عارضه ای کم شده باشد.

ماده ۶۲۳- تفاوتی میان دندانهایی که دارای رنگ‌های گوناگون می‌باشد، در میزان دیه، وجود ندارد و اگر دندانی در اثر جنایت سیاه و فاسد شود و نیفتد دیه آن دوسوم دیه همان دندان است و دیه دندانی که قبلاً سیاه و فاسد شده است، یک‌سوم دیه همان دندان است.

ماده (۶۲۳) به شرح زیر اصلاح می‌شود:

ماده ۶۲۳- در میزان دیه تفاوتی میان دندانهایی که رنگهای گوناگون دارند، وجود ندارد و اگر دندانی در اثر جنایت، سیاه شود و نیفتد دیه آن دوسوم دیه همان دندان است و دیه دندانی که قبلاً سیاه شده است، یک‌سوم دیه همان دندان است.

تبصره - در تغییر رنگ دندان، بدون آن‌که سیاه شود یا منفعت آن از بین برود، ارزش ثابت است و اگر پس از آن شخصی دندان مزبور را بکند، باید دیه کامل همان دندان را بدهد.

ماده ۶۲۴- ایجاد ترک یا لق کردن دندان، هرگاه در حکم از بین بردن آن باشد، موجب دیه همان دندان و در غیر این صورت موجب ارزش است.

ماده ۶۲۵- کندن دندان لق یا ترک‌خورده که منفعت آن باقی است، موجب دیه همان دندان و در غیر این صورت موجب ارزش است.

ماده ۶۲۶- شکستن آن مقدار از دندان که نمایان است با بقاء ریشه، دیه همان دندان را دارد و اگر کسی بعد از شکستن مقدار مزبور ریشه را بکند، خواه مرتکب کسی باشد که مقدار نمایان دندان را شکسته است یا دیگری، ارزش تعیین می‌شود.
تبصره ۱- شکستن مقداری از قسمت نمایان دندان به همان نسبت دیه دارد.

تبصره ۲- هرگاه قسمتی از دندان کنده شده در اثر جنایت یا عارضه‌ای قبلاً از بین رفته باشد به همان نسبت از دیه دندان کاهش می‌یابد.

ماده ۶۲۷- در کندن دندان شیری ارش ثابت است مگر این‌که کندن آن موجب گردد که دندان دائمی‌نروید که در این صورت علاوه بر ارش دندان شیری باید دیه کامل دندان دائمی‌نیز پرداخت شود، مگر این‌که دندان‌شیری همان دندان اصلی شده باشد که در این صورت، تنها دیه دندان اصلی پرداخت می‌شود.

تبصره- شکستن، معیوب کردن و شکافتن دندان شیری، موجب ارش است و هرگاه آسیب وارده بر دندان شیری موجب رویش ناقص و معیوب دندان اصلی گردد، علاوه بر ارش آسیب وارده، نسبت به دندان دائمی‌نیز، حسب مورد دیه یا ارش ثابت خواهد بود.

ماده (۶۲۷) به شرح زیر اصلاح می‌شود:

ماده ۶۲۷- در کندن دندان شیری یک‌صدم دیه کامل ثابت است مگر این‌که کندن آن موجب گردد دندان دائمی‌نروید که در این صورت باید دیه کامل دندان دائمی‌پرداخت شود.

تبصره- شکستن، معیوب کردن و شکافتن دندان شیری موجب ارش است.

ماده ۶۲۸- با کنده شدن دندان دائمی دیه همان دندان ثابت می‌شود، اگرچه دوباره در محل آن، دندان دیگری برآید و مانند سابق شود و چنانچه شخصی دندان روییده شده را دوباره بکند، باید دیه کامل همان دندان را بپردازد.

ماده ۶۲۹- هرگاه به جای دندان کنده شده دندان دیگری یا همان دندان قرار گیرد و مانند دندان اصلی دارای حس و حیات شود، کندن آن، دیه همان دندان را دارد؛ لکن اگر دارای حس و حیات نباشد، کندن آن موجب ضمان مالی است.

مبحث هشتم - دیه گردن

ماده ۶۳۰- کج شدن و خمیدگی گردن در صورت عدم بهبودی و باقی ماندن این حالت موجب دیه کامل و در صورت بهبودی و زوال حالت خمیدگی و کج شدگی موجب ارش است.

ماده (۶۳۰) به شرح زیر اصلاح می‌گردد:

ماده ۶۳۰- کج شدن و خمیدگی گردن در اثر شکستگی در صورت عدم بهبودی و باقی ماندن این حالت موجب دیه کامل و در صورت بهبودی و زوال حالت خمیدگی و کج شدگی موجب ارش است.

ماده ۶۳۱- شکستگی گردن بدون کج شدن و خمیدگی آن موجب ارش است.

ماده ۶۳۲- جنایت بر گردن که مانع فرو بردن یا جویدن غذا و یا نقص آن و یا مانع حرکت گردن شود موجب ارش است.

مبحث نهم - دیه فک

ماده ۶۳۳- قطع کردن و یا از بین بردن دو استخوان چپ و راست فک که محل رویش دندانهای پایین است، دیه کامل، هر کدام از آنها نصف دیه کامل، و مقداری از آنها به همان نسبت دیه دارد.

ماده ۶۳۴- دیه فک، مستقل از دیه دندان و سایر اعضاء است و اگر با فک، دندان یا غیر آن از بین برود یا آسیب ببیند هر کدام دیه یا ارش جداگانه دارد.

ماده ۶۳۵- جنایتی که موجب کندی حرکت فک شود، ارش دارد و چنانچه مانع جویدن یا موجب نقص آن شود، ارش آن نیز افزوده می شود.

ماده ۶۳۶- از بین بردن تمام یا قسمتی از فک بالا، موجب ارش است.

ماده ۶۳۷- شکستگی استخوان فک پایین مشمول حکم شکستگی استخوان و شکستگی استخوان فک بالا مشمول حکم شکستگی استخوانهای سر و صورت است.

ماده ۶۳۸- فلج کردن فک پایین، دوسوم دیه کامل و قطع فک فلج، یک سوم دیه کامل دارد.

مبحث دهم - دیه دست و پا

ماده ۶۳۹- قطع کردن و یا از بین بردن هر یک از دستها از مفصل میچ به شرط آن که دارای انگشتان کامل باشد، موجب نصف دیه کامل است خواه مجنی علیه دارای دو دست و خواه به هر علت دارای یک دست باشد.

ماده ۶۴۰- قطع تمام انگشتان یک دست از انتهای انگشتان یا تا میچ، موجب نصف دیه کامل است.

ماده ۶۴۱- قطع کردن و یا از بین بردن کف دستی که به هر علت دارای انگشت نمی باشد، موجب ارش است.

تبصره - در قطع کردن و یا از بین بردن کف دستی که کمتر از پنج انگشت دارد، علاوه بر دیه آن انگشتان، نسبتی از ارش کف دست نیز ثابت است. بدین ترتیب که اگر میچ دست دارای یک انگشت باشد، علاوه بر دیه یک انگشت، چهارپنجم ارش کف

دست و اگر دارای دو انگشت باشد، علاوه بر دیه دو انگشت، سه پنجم ارش کف دست و اگر دارای سه انگشت باشد، علاوه بر دیه سه انگشت، دو پنجم ارش کف دست و اگر دارای چهار انگشت باشد، علاوه بر دیه چهار انگشت، یک پنجم ارش کف دست نیز پرداخت می شود لکن در تمام این فروض نباید مجموع ارش و دیه انگشتان بیش از دیه یک دست باشد.

تبصره ماده (۶۴۱) به شرح زیر اصلاح می شود:

تبصره - در قطع کردن و یا از بین بردن کف دستی که کمتر از پنج انگشت دارد، علاوه بر دیه آن انگشتان، نسبتی از ارش کف دست نیز ثابت است. بدین ترتیب که اگر مچ دست دارای یک انگشت باشد، علاوه بر دیه یک انگشت، چهار پنجم ارش کف دست و اگر دارای دو انگشت باشد، علاوه بر دیه دو انگشت، سه پنجم ارش کف دست و اگر دارای سه انگشت باشد، علاوه بر دیه سه انگشت، دو پنجم ارش کف دست و اگر دارای چهار انگشت باشد، علاوه بر دیه چهار انگشت، یک پنجم ارش کف دست نیز پرداخت می شود.

ماده ۶۴۲- قطع دست دارای ساعد از آرنج، خواه دارای کف باشد خواه نباشد نصف دیه کامل دارد، و قطع دست دارای بازو از شانه، خواه دارای آرنج باشد خواه نباشد، نصف دیه کامل دارد.

ماده ۶۴۳- دستی که دارای انگشتان است اگر بالاتر از مفصل مچ و نیز دستی که دارای ساعد است اگر بالاتر از آرنج قطع گردد علاوه بر نصف دیه کامل، موجب ارش مقدار زائدی که قطع شده نیز می باشد.

ماده ۶۴۴- قطع دست اصلی کسی که از میچ یا آرنج یا شانه دارای دو دست است، موجب نصف دیه کامل و قطع دست زائد موجب ارش است. تشخیص دست اصلی و زائد برعهده کارشناس مورد وثوق است.

ماده ۶۴۵- دیه هریک از انگشتان اصلی دست یکدهم دیه کامل است.

ماده ۶۴۶- بریدن یا از بین بردن هر بند انگشت غیر شست، موجب یکسوم دیه آن انگشت و هر بند انگشت شست، موجب نصف دیه شست است.

ماده ۶۴۷- دیه انگشت زائد، یکسوم دیه انگشت اصلی و دیه بندهای انگشت زائد، یکسوم دیه همان بند اصلی و دیه بند زائد انگشت اصلی یکسوم دیه بند اصلی همان انگشت است.

تبصره - در صورتی که بند انگشت نقصان داشته باشد به همان میزان از مقدار دیه آن کاسته می شود.

ماده ۶۴۸- دیه فلج کردن هر دست دوسوم دیه دست، دیه فلج کردن هر انگشت دوسوم دیه همان انگشت، دیه قطع دست فلج یکسوم دیه دست و دیه قطع انگشت فلج یکسوم دیه همان انگشت است.

ماده ۶۴۹- دیه از بین بردن ناخن به طوری که دیگر نروید یا فاسد و معیوب بروید، یکدرصد دیه کامل و اگر بدون عیب بروید، نیمدرصد دیه کامل می باشد.

ماده ۶۵۰- احکام مذکور در دیه دست و انگشتان آن، در پا و انگشتان آن نیز جاری است.

مبحث یازدهم - دیه ستون فقرات، نخاع و نشیمنگاه

ماده ۶۵۱- دیه شکستن ستون فقرات به ترتیب ذیل است:

الف- شکستن ستون فقرات، در صورتی که اصلاً درمان نشود و یا بعد از علاج به صورت خمیده درآید، موجب دیه کامل است.

ب- شکستن ستون فقرات که بی عیب درمان شود ولی موجب از بین رفتن یکی از منافع گردد مانند این که مجنی علیه توان راه رفتن یا نشستن نداشته باشد و یا توان جنسی یا کنترل ادرار وی از بین برود، موجب دیه کامل است.

ج- شکستن ستون فقرات که درمان نشود و موجب عوارضی از قبیل موارد مندرج در بند (ب) شود، علاوه بر دیه کامل شکستگی ستون فقرات، موجب دیه یا ارش هریک از عوارض حاصله نیز است.

د- شکستن ستون فقرات که بدون عیب درمان شود، موجب یکدهم دیه کامل است.

ه- شکستن ستون فقرات که موجب فلج و بی حس شدن پاها گردد، ولی توان راه رفتن از بین نرود، علاوه بر دیه ستون فقرات، موجب دوسوم دیه برای فلج پاها نیز خواهد بود.

بند(ه) به شرح زیر اصلاح می شود:

ه- شکستن ستون فقرات که موجب فلج و بی حس شدن پاها گردد علاوه بر دیه ستون فقرات، موجب دوسوم دیه برای فلج دو پا نیز است.

تبصره ۱- مراد از شکستن ستون فقرات، شکستن یک یا چند مهره از مهره های ستون فقرات به جز مهره های گردن و استخوان دنبالچه می باشد.

تبصره ۲- جنایتی که سبب خمیدگی پشت گردد بدون آن که موجب شکستن ستون فقرات گردد، در صورتی که خمیدگی درمان نشود، موجب دیه کامل و در صورتی که بدون عیب درمان شود، موجب ارش است.

تبصره (۲) ماده (۶۵۱) به شرح زیر اصلاح می شود:

تبصره ۲- جنایتی که سبب خمیدگی پشت گردد بدون آن که موجب شکستن ستون فقرات گردد در صورتی که خمیدگی درمان نشود، موجب دیه کامل و در صورتی که بدون عیب درمان شود، دیه آن یکدهم دیه کامل است.

ماده ۶۵۲- قطع نخاع دیه کامل و قطع جزئی از آن به نسبت مساحت عرض، دیه دارد.

ماده ۶۵۳- هرگاه قطع نخاع موجب عیب عضو دیگر شود، حسب مورد دیه یا ارش آن عضو بر دیه نخاع افزوده می شود.

ماده ۶۵۴- از بین بردن دو کپل به نحوی که به استخوان برسد، دیه کامل و هر کدام از آنها، نصف دیه کامل و قسمتی از آن، به همان نسبت دیه دارد. در صورتی که نسبت مشخص نباشد ارش تعیین می شود.

ماده (۶۵۴) به شرح زیر اصلاح می گردد:

ماده ۶۵۴- از بین بردن دو کپل به نحوی که به استخوان برسد، دیه کامل و هر کدام از آنها، نصف دیه کامل و قسمتی از آن، به همان نسبت دیه دارد.

ماده ۶۵۵- شکستن استخوان دنبالچه، موجب ارش است مگر آن که جنایت مزبور باعث شود مجنی علیه قادر به ضبط مدفوع نباشد که در این صورت دیه کامل نیز اضافه می شود و اگر قادر به ضبط مدفوع باشد لکن قادر به ضبط باد نباشد، ارش آن نیز پرداخت می شود.

ماده (۶۵۵) به شرح زیر اصلاح می گردد:

ماده ۶۵۵- شکستن استخوان دنبالچه، موجب ارش است مگر آن که جنایت مزبور باعث شود مجنی علیه قادر به ضبط مدفوع نباشد که در این صورت دیه کامل دارد و اگر قادر به ضبط مدفوع باشد ولی قادر به ضبط باد نباشد، ارش آن نیز پرداخت می شود.

ماده ۶۵۶- هرگاه صدمه‌ای که به حد فاصل بیضه‌ها و مقعد وارد شده است موجب عدم ضبط ادرار یا مدفوع گردد، یک دیه کامل و اگر موجب عدم ضبط هر دو گردد دو دیه کامل خواهد داشت.

ماده (۶۵۶) به شرح زیر اصلاح می‌شود:

ماده ۶۵۶- هرگاه صدمه‌ای که به حد فاصل بیضه‌ها و مقعد وارد شده است موجب عدم ضبط ادرار یا مدفوع یا هر دو گردد، یک دیه کامل دارد.

مبحث دوازدهم - دیه دنده و ترقوه

ماده ۶۵۷- دیه شکستن هریک از دنده‌های محیط به قلب که از آن حفاظت می‌کند، یک‌چهارم دیه کامل و دیه شکستن هریک از دنده‌های دیگر، یک‌صدم دیه کامل می‌باشد.

تبصره - کندن دنده موجب ارش است. ارش مزبور باید بیشتر از دیه شکستن همان دنده باشد.

تبصره ماده (۶۵۷) به شرح زیر اصلاح می‌شود:

تبصره - کندن دنده موجب ارش است.

ماده ۶۵۸- دیه موضعه هریک از دنده‌ها، یک‌چهارم دیه شکستن آن، دیه ترک خوردن هریک از دنده‌های محیط به قلب، یک‌هشتم دیه کامل، و دیه دررفتگی آن، هفت‌ونیم هزارم دیه کامل است. دیه ترک خوردن هریک از دنده‌های دیگر هفت‌هزارم دیه کامل و دیه دررفتگی آنها پنج‌هزارم دیه کامل است.

ماده ۶۵۹- قطع و از بین بردن دو استخوان ترقوه، موجب دیه کامل و هر کدام از آنها، موجب نصف دیه کامل است.

ماده ۶۶۰- شکستن هریک از استخوانهای ترقوه در صورتی که بدون عیب درمان شود، موجب چهار درصد دیه کامل و در صورتی که درمان نشود و یا با عیب درمان شود، موجب نصف دیه کامل است.

ماده ۶۶۱- دیه ترک خوردن هریک از استخوانهای ترقوه، سی و دو هزارم، دیه موضعه آن، بیست و پنج هزارم، دیه در رفتگی آن، بیست هزارم و دیه سوراخ شدن آن، ده هزارم دیه کامل است.

مبحث سیزدهم - دیه ازاله بکارت و افضاء

ماده ۶۶۲- ازاله بکارت غیرهمسر به ترتیب ذیل موجب ضمان است:

الف- هرگاه ازاله بکارت با مقاربت جنسی و بدون رضایت باشد، علاوه بر مهرالمثل آن زن، موجب ضمان ارش ازاله بکارت نیز خواهد بود.

ب- هرگاه ازاله بکارت با انگشت یا با وسیله دیگری و بدون رضایت صورت گرفته باشد، تنها موجب ضمان مهرالمثل خواهد بود.

پ- هرگاه ازاله بکارت با مقاربت یا با انگشت یا با وسیله دیگری و با رضایت انجام گرفته باشد، چیزی ثابت نخواهد بود.

تبصره ۱- رضایت دختر نابالغ یا بالغ غیررشید یا فریب خورده‌ای که رضایت واقعی به زنا نداشته، در حکم عدم رضایت است.

تبصره ۲- در وطی به شبهه ثیب و نیز در زنا با عتف و اکراه با او، مهرالمثل ثابت است و اگر در اثر مقاربت یا زنا، جنایت دیگری بر او وارد شده باشد، دیه یا ارش آن نیز باید پرداخت شود.

ماده (۶۶۲) به شرح زیر اصلاح می‌شود:

ماده ۶۶۲ - هرگاه ازاله بکارت غیرهمسر با انگشت یا با وسیله دیگری و بدون رضایت صورت گرفته باشد موجب ضمان مهرالمثل است.

تبصره ۱- هرگاه ازاله بکارت با مقاربت و با رضایت انجام گرفته باشد چیزی ثابت نیست.
تبصره ۲- رضایت دختر نابالغ یا مجنون یا مکرهی که رضایت واقعی به زنا نداشته در حکم عدم رضایت است.

ماده ۶۶۳- در صورتی که ازاله بکارت به سبب وطی به شبهه باشد، مهرالمثل و ارش البکاره هر دو ثابت می‌باشد.

ماده (۶۶۳) حذف می‌شود.

ماده ۶۶۴- هرگاه به همراه ازاله بکارت جنایت دیگری نیز به وجود آید مانند آن که مثانه آسیب دیده و شخص نتواند ادرار خود را ضبط کند، جنایت مزبور دیه جداگانه خواهد داشت.

ماده (۶۶۴) به شرح زیر اصلاح می‌شود:
ماده ۶۶۴- هرگاه به همراه ازاله بکارت جنایت دیگری نیز به وجود آید مانند آن که مثانه آسیب دیده و شخص نتواند ادرار خود را ضبط کند، جنایت مزبور حسب مورد دیه یا ارش جداگانه دارد.

ماده ۶۶۵- افضاء همسر، به ترتیب ذیل موجب ضمان است:
الف- هرگاه همسر، بالغ و افضاء به سبب مقاربت جنسی باشد، علاوه بر تمام مهری که به موجب عقد نکاح لازم شده است، نفقه زوجه نیز تا زمان وفات یکی از زوجین برعهده زوج خواهد بود، هر چند همسر خود را طلاق داده باشد.
ب- هرگاه همسر، بالغ و افضاء به سببی غیر از مقاربت باشد، علاوه بر تمام مهر، دیه کامل زن نیز باید پرداخت شود.

پ- هرگاه همسر، نابالغ باشد، علاوه بر تمام مهر و دیه کامل زن، نفقه نیز تا زمان وفات یکی از زوجین، برعهده زوج خواهد بود، خواه افضاء از طریق مقاربت باشد خواه غیر آن.

تبصره - افضاء عبارت است از یکی شدن دو مجرای بول و حیض، یا حیض و غائط.

ماده (۶۶۵) به شرح زیر اصلاح می شود:

ماده ۶۶۵- افضاء همسر به ترتیب ذیل موجب ضمان است:

الف- هرگاه همسر، بالغ و افضاء به سبب مقاربت جنسی باشد، علاوه بر تمام مهری که به موجب عقد نکاح لازم شده است، نفقه زوج نیز تا زمان وفات یکی از زوجین برعهده زوج است.

ب- هرگاه همسر، بالغ و افضاء به سببی غیر از مقاربت باشد، دیه کامل زن باید پرداخت شود.

پ- هرگاه همسر، نابالغ باشد علاوه بر تمام مهر و دیه کامل زن، نفقه نیز تا زمان وفات یکی از زوجین بر عهده زوج است هر چند او را طلاق داده باشد.
تبصره - افضاء عبارت از یکی شدن دو مجرای بول و حیض یا حیض و غائط است.

ماده ۶۶۶- افضاء غیر همسر، به ترتیب ذیل موجب ضمان است:

الف- هرگاه افضاء شده نابالغ یا بالغ غیر رشید یا مکره بوده و افضاء به سبب مقاربت باشد، علاوه بر مهر المثل و دیه کامل زن، در صورت ازاله بکارت، ارزش البکاره نیز ثابت خواهد بود و اگر افضاء به غیر مقاربت باشد، دیه کامل زن و در صورت ازاله بکارت، مهر المثل نیز ثابت خواهد بود.

ب- هرگاه افضاء با رضایت زن بالغ و رشید و از طریق مقاربت انجام گرفته باشد، تنها پرداخت دیه کامل زن ثابت خواهد بود.

پ- افضاء ناشی از وطنی به شبهه علاوه بر مهرالمثل و دیه، در صورت ازاله بکارت، موجب ارش البکاره نیز می باشد.

ماده (۶۶۶) حذف می شود.

ماده ۶۶۷- هرگاه افضاء موجب جنایت دیگری گردد، حسب مورد دیه یا ارش آن جنایت نیز باید پرداخت شود.

ماده (۶۶۷) حذف می گردد.

مبحث چهاردهم - دیه اندام تناسلی و بیضه

ماده ۶۶۸- قطع و از بین بردن اندام تناسلی مرد تا ختنه گاه و یا بیشتر از آن، موجب دیه کامل است و در کمتر از ختنه گاه به نسبت ختنه گاه محاسبه و به همان نسبت دیه پرداخت می شود.

تبصره ۱- در این حکم تفاوتی بین اندام کودک، جوان، پیر، عقیم و شخصی که دارای بیضه سالم یا معیوب است، وجود ندارد.

تبصره ۲- هرگاه با یک ضربه تا ختنه گاه از بین برود و سپس مرتکب یا شخص دیگری باقیمانده یا قسمتی دیگر از اندام تناسلی را از بین ببرد، نسبت به ختنه گاه، دیه کامل و در مقدار بیشتر، ارش ثابت است.

تبصره ۳- هرگاه قسمتی از ختنه گاه را شخصی و قسمت دیگر از ختنه گاه را شخص دیگری قطع کند، هریک به نسبت مساحتی که از ختنه گاه قطع کرده اند، ضامن هستند و چنانچه شخصی قسمتی از ختنه گاه را قطع کند و دیگری باقیمانده ختنه گاه را به انضمام تمام یا قسمتی از اندام تناسلی قطع کند، نسبت به جنایت اول، دیه به مقدار مساحت قطع شده از ختنه گاه و نسبت به جنایت دوم، علاوه بر دیه مقدار قطع شده ختنه گاه، ارش مقدار قطع شده از اندام تناسلی نیز ثابت است و در هر حال مجموع دیه باقیمانده ختنه گاه و ارش اندام تناسلی نباید بیش از دیه کامل باشد.

تبصره (۳) ماده (۶۶۸) به شرح زیر اصلاح می شود:

تبصره ۳- هرگاه قسمتی از ختنه گاه را شخصی و قسمت دیگر از ختنه گاه را شخص دیگری قطع کند، هریک به نسبت مساحتی که از ختنه گاه قطع کرده اند، ضامن می باشند و چنانچه شخصی قسمتی از ختنه گاه را قطع کند و دیگری باقیمانده ختنه گاه را به انضمام تمام یا قسمتی از اندام تناسلی قطع کند، نسبت به جنایت اول، دیه به مقدار مساحت قطع شده از ختنه گاه و نسبت به جنایت دوم، ارزش مقدار قطع شده از اندام تناسلی ثابت است.

ماده ۶۶۹- قطع اندام تناسلی فلج، موجب یک سوم دیه کامل و فلج کردن اندام سالم موجب دو سوم دیه کامل است لکن در قطع اندام عنین دیه کامل ثابت است.

ماده (۶۶۹) به شرح زیر اصلاح می گردد:

ماده ۶۶۹- قطع اندام تناسلی فلج، موجب یک سوم دیه کامل و فلج کردن اندام سالم موجب دو سوم دیه کامل است لکن در قطع اندام عنین ثلث دیه کامل ثابت است.

تبصره - قطع قسمتی از اندام فلج به نسبت تمام اندام تناسلی، خواه قسمت مقطوع ختنه گاه باشد خواه غیر آن دیه دارد.

ماده ۶۷۰- قطع و از بین بردن هریک از دو طرف اندام تناسلی زن، موجب نصف دیه کامل زن است و از بین بردن بخشی از آن، به همان نسبت دیه دارد. در این حکم فرقی میان باکره و غیرباکره، خردسال و بزرگسال سالم و معیوب از قبیل رتقاء و قرناء نیست.

ماده (۶۷۰) به شرح زیر اصلاح می گردد:

ماده ۶۷۰- قطع آلت زنانه موجب پرداخت دیه کامل زن است و قطع یک طرف آن موجب پرداخت نصف دیه است.

ماده ۶۷۱- قطع و از بین بردن دو بیضه، موجب دیه کامل و هرکدام از آنها، موجب نصف دیه کامل است. در این حکم فرقی میان کودک، جوان و پیر و همچنین شخص سالم با شخصی که تمام یا مقداری از اندام تناسلی او قطع شده یا عیبی در اندام او مانند فلج و عنن وجود دارد، نیست.

ماده (۶۷۱) به شرح زیر اصلاح می گردد:

ماده ۶۷۱- قطع دو بیضه یکباره دیه کامل و قطع بیضه چپ، دو ثلث دیه و قطع بیضه راست، ثلث دیه دارد.
تبصره - فرقی در حکم مذکور بین جوان و پیر و کودک و بزرگ و عنین و سالم و مانند آن نیست.

ماده ۶۷۲- دیه ورم کردن یک بیضه، دودهم دیه کامل است و اگر تورم مانع راه رفتن مفید شود دیه آن هشت دهم دیه کامل خواهد بود و در صورتی که تورم درمان گردد، موجب ارش است.

ماده (۶۷۲) به شرح زیر اصلاح می گردد:

ماده ۶۷۲- دیه ورم کردن یک بیضه، دودهم دیه کامل است و اگر تورم مانع راه رفتن مفید شود دیه آن هشت دهم دیه کامل است.

ماده ۶۷۳- قطع بیضه‌ها یا اندام تناسلی مردانه ختنای ملحق به مرد، موجب دیه کامل، قطع دو طرف خارجی اندام تناسلی زنانه ختنای ملحق به زن، موجب دیه کامل زن، قطع بیضه‌ها یا اندام تناسلی مردانه ختنای مشکل یا ملحق به زن، موجب ارش و قطع دو طرف خارجی اندام تناسلی زنانه ختنای مشکل یا ملحق به مرد، موجب ارش است.

ماده (۶۷۳) به شرح زیر اصلاح می شود:

ماده ۶۷۳- قطع بیضه‌ها یا اندام تناسلی مردانه ختنای ملحق به مرد، موجب دیه کامل است. قطع بیضه‌ها یا اندام تناسلی مردانه ختنای مشکل یا ملحق به زن، موجب ارش است.

ماده ۶۷۴- از بین بردن عانه مرد یا زن، موجب ارش است.

مبحث پانزدهم - دیه پستان

ماده ۶۷۵- قطع و از بین بردن هریک از دو پستان زن، موجب نصف دیه کامل زن و از بین بردن مقداری از آن به همان نسبت موجب دیه است و اگر همراه با از بین رفتن تمام یا بخشی از پستان مقداری از پوست یا گوشت اطراف آن هم از بین برود یا موجب جنایت دیگری گردد، علاوه بر دیه پستان، دیه یا ارش جنایت مزبور نیز باید پرداخت شود.

ماده ۶۷۶- در قطع کردن شیر پستان زن یا از بین بردن قدرت تولید شیر یا متعذر کردن خروج شیر از پستان و یا ایجاد هر نقص دیگری در آن، ارش ثابت است.

ماده ۶۷۷- قطع و از بین بردن نوک هریک از پستانهای زن، موجب ارش و قطع و از بین بردن نوک هریک از پستانهای مرد، موجب یک‌هشتم دیه کامل است.

ماده (۶۷۷) حذف می‌شود.

فصل چهارم - قواعد عمومی دیه منافع

ماده ۶۷۸- ادله اثبات دیه منافع، همان ادله اثبات دیه اعضاء است. در موارد اختلاف میان مرتکب و مجنی علیه در زوال منفعت یا نقصان آن، چنانچه از طریق اختبار و آزمایش، اقرار، بینه، علم قاضی یا قول کارشناس مورد وثوق، زوال یا نقصان منفعت ثابت نشود در صورت تحقق لوث، مجنی علیه می‌تواند با قسامه به نحوی که در دیه اعضاء، مقرر است دیه را ثابت کند و چنانچه نسبت به بازگشت منفعت زایل یا ناقص شده اختلاف باشد دیه با یک سوگند مجنی علیه ثابت می‌شود و نیازی به قسامه نیست.

ماده ۶۷۹- در مواردی که نظر کارشناسی بازگشت منفعت زایل یا ناقص شده در مدت معینی باشد چنانچه مجنی علیه قبل از مدت تعیین شده فوت کند دیه ثابت می شود.

ماده ۶۸۰- هرگاه با نظر کارشناس مورد وثوق معلوم شود که منفعت زایل یا ناقص شده بر نمی گردد و یا کارشناس قادر به تعیین مهلتی برای بازگشت آن نباشد و یا در زمانی که کارشناس پیش بینی کرده بود باز نگردد، دیه مستقر و پرداخت می شود و چنانچه پس از گرفتن دیه، منفعت بازگردد، مقدار مازاد بر ارزش زوال موقت آن منفعت، مسترد می گردد، مگر این که برگشت آن منفعت غیرمتعارف بوده و موهبتی مجدد باشد. تبصره- مهلتی که کارشناس برای بازگشت منفعت معین می کند نباید بیش از یک سال باشد و اگر بیش از آن معین کند در حکم عدم امکان تعیین مهلت خواهد بود.

ماده (۶۸۰) حذف می گردد.

ماده ۶۸۱- هرگاه جنایتی که موجب زوال یکی از منافع شده است سرایت کند و سبب مرگ مجنی علیه شود دیه منفعت در دیه نفس تداخل می کند و تنها دیه نفس قابل مطالبه است.

ماده ۶۸۲- هرگاه در مهلتی که کارشناس مورد وثوق برای بازگشت منفعت زایل یا ناقص شده، معین کرده عضوی که منفعت قائم به آن است از بین برود، به عنوان مثال چشمی که بینایی آن به طور موقت از بین رفته از حدقه بیرون بیاید، مرتکب تنها ضامن ارزش زوال موقت آن منفعت خواهد بود و چنانچه از بین رفتن آن عضو به سبب جنایت شخص دیگر باشد مرتکب دوم، ضامن دیه کامل آن عضو خواهد بود.

ماده (۶۸۲) به شرح زیر اصلاح می گردد:

ماده ۶۸۲- هرگاه در مهلتی که به طریق معتبری برای بازگشت منفعت زایل یا ناقص شده، تعیین گردیده، عضوی که منفعت، قائم به آن است از بین برود، به عنوان مثال چشمی که بینایی آن به طور موقت از بین رفته است از حدقه بیرون بیاید، مرتکب تنها ضامن ارش زوال موقت آن منفعت است و چنانچه از بین رفتن آن عضو به سبب جنایت شخص دیگر باشد مرتکب دوم، ضامن دیه کامل آن عضو می باشد.

فصل پنجم - دیه مقرر منافع

مبحث اول- دیه عقل

ماده ۶۸۳- زایل کردن عقل موجب دیه کامل و ایجاد نقص در آن موجب ارش است، خواه جنایت در اثر ایراد ضربه و جراحت و خواه ترساندن و مانند آن باشد. تبصره- در صورتی که مجنی علیه دچار جنون ادواری شود ارش ثابت است.

ماده ۶۸۴- در زوال و نقصان حافظه و نیز اختلال روانی در صورتی که به حد جنون نرسد ارش ثابت است.

ماده ۶۸۵- جنایتی که موجب زوال عقل یا کم شدن آن باشد، هرچند عمدی باشد، موجب دیه بوده و مرتکب قصاص نمی شود.

ماده (۶۸۵) به شرح زیر اصلاح می شود:

ماده ۶۸۵- جنایتی که موجب زوال عقل یا کم شدن آن شود، هرچند عمدی باشد حسب مورد، موجب دیه یا ارش است و مرتکب قصاص نمی شود.

ماده ۶۸۶- هرگاه در اثر صدمه‌ای مانند شکستن سر یا صورت، عقل زایل شده یا نقصان یابد، هریک دیه یا ارش جداگانه‌ای خواهد داشت مگر آن‌که آن صدمه لازم و ملزوم زوال یا نقصان عقل باشد که در این صورت تنها دیه یا ارش منفعت پرداخت می‌گردد.

ماده (۶۸۶) به شرح زیر اصلاح می‌شود:
ماده ۶۸۶- هرگاه در اثر صدمه‌ای مانند شکستن سر یا صورت، عقل زایل شود یا نقصان یابد، هریک دیه یا ارش جداگانه‌ای دارد.

ماده ۶۸۷- هرگاه در اثر جنایتی عقل زایل شود و دیه کامل دریافت شود و عقل برگردد، دیه مسترد و ارش پرداخت خواهد شد مگر آن‌که بازگشت آن به‌نحوی غیرمتعارف بوده و موهبتی مجدد باشد.

ماده (۶۸۷) به شرح زیر اصلاح می‌گردد:
ماده ۶۸۷- هرگاه در اثر جنایتی عقل زایل گردد و پس از دریافت دیه کامل عقل برگردد، دیه مسترد و ارش پرداخت می‌شود.

ماده ۶۸۸- هرگاه در اثر جنایتی مجنی علیه بیهوش شود و به اغماء برود، چنانچه منتهی به فوت او گردد، دیه نفس ثابت می‌شود و چنانچه به هوش آید، نسبت به زمانی که بیهوش بوده، ارش ثابت می‌شود و چنانچه عوارض و آسیبه‌های دیگری نیز به‌وجود آید، دیه یا ارش عوارض مزبور نیز باید پرداخت شود.

ماده ۶۸۹- جنایت بر کسی که در اغماء یا بیهوشی و مانند آن است از جهت احکام مربوط به قصاص و دیه، جنایت بر شخص هوشیار محسوب می‌شود.
تبصره - جنایت بر کسی که دچار مرگ مغزی شده در حکم جنایت بر میت است.

ماده (۶۸۹) حذف می شود.

مبحث دوم - دیه شنوایی

ماده ۶۹۰- از بین بردن شنوایی هر دو گوش دیه کامل و از بین بردن شنوایی یک گوش نصف دیه کامل دارد هر چند شنوایی دو گوش به یک اندازه نباشد.

ماده ۶۹۱- از بین بردن شنوایی گوش شنوای شخصی که یکی از گوشهای او نمی شنود، موجب نصف دیه کامل است.

ماده ۶۹۲- کاهش شنوایی در صورتی که مقدار آن قابل تشخیص باشد، به همان نسبت دیه دارد و چنانچه قابل تشخیص نباشد، موجب ارش است.

ماده (۶۹۲) به شرح زیر اصلاح می گردد:

ماده ۶۹۲- کاهش شنوایی در صورتی که مقدار آن قابل تشخیص باشد، به همان نسبت دیه دارد.

ماده ۶۹۳- هرگاه با قطع یا از بین بردن گوش و یا هر جنایت دیگری شنوایی از بین برود یا نقصان یابد، هریک از جنایتها دیه یا ارش جداگانه دارد.

ماده ۶۹۴- هرگاه در اثر جنایتی در مجرای شنوایی، نقص دائمی ایجاد شود، به نحوی که به طور کامل مانع شنیدن گردد، دیه شنوایی ثابت است و در صورتی که نقص موقتی باشد ارش تعیین می شود.

ماده ۶۹۵- هرگاه کودکی که زمان سخن گفتن او فرا نرسیده است در اثر کرشدن نتواند سخن بگوید و یا کودکی که تازه زمان سخن گفتن او فرا رسیده است در

اثر کردن نتواند کلمات دیگر را یاد گیرد و بر زبان آورد، علاوه بر دیه شنوایی، دیه یا ارش زوال یا نقص گفتار نیز، حسب مورد ثابت می شود.

ماده ۶۹۶- هرگاه در اثر جنایتی حس شنوایی و گویایی، هر دو از بین برود، هر کدام یک دیه کامل دارد.

مبحث سوم - دیه بینایی

ماده ۶۹۷- از بین بردن بینایی هر دو چشم دیه کامل و از بین بردن بینایی یک چشم نصف دیه کامل دارد.

تبصره- چشم‌هایی که بینایی دارند در حکم مذکور یکسانند هر چند میزان بینایی آنها متفاوت باشد یا از جهات دیگر مانند شب‌کوری و منحرف بودن با هم تفاوت داشته باشند.

ماده ۶۹۸- کاهش بینایی، در صورتی که مقدار آن قابل تشخیص باشد به همان نسبت دیه دارد و چنانچه قابل تشخیص نباشد، موجب ارش است.

ماده ۶۹۹- از بین بردن بینایی چشم کسی که فقط یک چشم بینا دارد و چشم دیگرش نابینای مادرزادی بوده و یا در اثر علل غیرجنایتی از بین رفته باشد، موجب دیه کامل است لکن اگر چشم دیگرش را در اثر قصاص یا جنایتی که استحقاق دیه آن را داشته است، از دست داده باشد، دیه چشم بینا، نصف دیه کامل می باشد.

ماده ۷۰۰- از بین بردن یا بیرون آوردن چشم از حدقه فقط موجب دیه بینایی است لکن اگر در اثر صدمه دیگری مانند شکستن سر، بینایی نیز از بین برود یا نقصان یابد، هر کدام دیه جداگانه خواهد داشت.

ماده (۷۰۰) به شرح زیر اصلاح می شود:

ماده ۷۰۰- از بین بردن یا بیرون آوردن چشم از حدقه فقط یک دیه دارد و از بین رفتن بینایی، دیه دیگری ندارد لکن اگر در اثر صدمه دیگری مانند شکستن سر، بینایی نیز از بین برود یا نقصان یابد، هرکدام حسب مورد دیه یا ارش جداگانه دارد.

مبحث چهارم - دیه بویایی

ماده ۷۰۱- از بین بردن کامل بویایی، موجب دیه کامل و از بین بردن قسمتی از آن، در صورتی که قابل محاسبه باشد به همان نسبت دیه و اگر قابل محاسبه نباشد، ارش خواهد داشت.

ماده (۷۰۱) به شرح زیر اصلاح می گردد:

ماده ۷۰۱- از بین بردن کامل بویایی، موجب دیه کامل است و از بین بردن قسمتی از آن، ارش دارد.
تبصره - اگر در اثر جنایت، بویایی یکی از دوسوراخ بینی به طور کامل از بین برود نصف دیه کامل دارد.

ماده ۷۰۲- هرگاه در اثر بریدن یا از بین بردن بینی یا جنایت دیگری بویایی نیز از بین برود یا نقصان یابد، هر جنایت دیه یا ارش جداگانه دارد.

مبحث پنجم - دیه چشایی

ماده ۷۰۳- از بین بردن حس چشایی و نقصان آن، موجب ارش است.

ماده ۷۰۴- هرگاه با قطع تمام زبان، حس چشایی از بین برود، فقط دیه قطع زبان پرداخت می شود و اگر با قطع بخشی از زبان، چشایی از بین برود یا نقصان یابد، در صورتی که چشایی از بین رفته مربوط به همان قسمت زبان باشد، هرکدام از ارش

چشایی و دیه زبان که بیشتر باشد، باید پرداخت شود و اگر چشایی از بین رفته مربوط به همان قسمت از زبان نباشد، ارش چشایی و دیه زبان جداگانه باید پرداخت شود مگر این که از دیه کامل بیشتر باشد که در این صورت فقط به میزان دیه کامل پرداخت می شود و اگر با جنایت بر غیر زبان، چشایی از بین برود یا نقصان پیدا کند، دیه یا ارش آن جنایت بر ارش چشایی افزوده می گردد.

مبحث ششم - دیه صوت و گویایی

ماده ۷۰۵- از بین بردن صوت به طور کامل، به گونه ای که شخص نتواند صدایش را آشکار کند، دیه کامل دارد گرچه بتواند با اخفات و آهسته صدایش را برساند.

ماده ۷۰۶- از بین بردن گویایی به طور کامل و بدون قطع زبان، دیه کامل و از بین بردن قدرت اداء برخی از حروف، به همان نسبت دیه دارد.

تبصره - شخصی که دارای لکنت زبان است و یا به کندی یا تندی سخن می گوید یا برخی از حروف را نمی تواند تلفظ کند، گویا محسوب می شود و دیه از بین بردن اداء هر حرف، با توجه به تعداد حروف زبان تکلم مجنی علیه تعیین می شود. مانند این که از بین بردن قدرت اداء یک حرف شخص فارسی زبان، یکسای و دوم دیه کامل است.

ماده ۷۰۷- جنایتی که موجب پیدایش عیبی در گفتار یا اداء حروف گردد و یا عیب موجود در آن را تشدید کند، موجب ارش است.

ماده ۷۰۸- جنایتی که باعث شود مجنی علیه حرفی را به جای حرف دیگر اداء نماید، مانند آن که به جای «ل»، «ر» تلفظ نماید، موجب دیه کامل حرف تغییر یافته است.

ماده (۷۰۸) به شرح زیر اصلاح می شود:

ماده ۷۰۸- جنایتی که باعث شود مجنی علیه حرفی را به جای حرف دیگر اداء

نماید، مانند آن که به جای «ل»، «ر» تلفظ نماید، اگر عرفاً عیب تلقی شود، موجب ارش است.

ماده ۷۰۹- جنایتی که موجب عیبی در صوت مانند کاهش طنین صدا، گرفتگی آن و یا صحبت کردن از طریق بینی شود، ارش دارد.

ماده ۷۱۰- از بین رفتن صوت بعضی از حروف، موجب ارش است.

ماده ۷۱۱- در صورتی که جنایت، علاوه بر زوال صوت، موجب زوال نطق نیز گردد، دو دیه ثابت می شود.

مبحث هفتم - دیه سایر منافع

ماده ۷۱۲- جنایتی که به طور دائم موجب سلس و ریزش ادرار گردد، موجب دیه کامل و جنایتی که موجب ریزش غیردائمی ادرار گردد موجب ارش است.

ماده (۷۱۲) به شرح زیر اصلاح می شود:

ماده ۷۱۲- جنایتی که موجب سلس و ریزش ادرار شود به ترتیب زیر دیه دارد:
الف - در صورت دوام آن در کلیه ایام تا پایان هر روز دیه کامل دارد.
ب - در صورت دوام آن در کلیه روزها تا نیمی از هر روز دو سوم دیه کامل دارد.
پ - در صورت دوام آن در کلیه روزها تا هنگام برآمدن روز ثلث دیه دارد.

ماده ۷۱۳- جنایتی که موجب عدم ضبط دائم مدفوع یا ادرار شود، دیه کامل دارد.

ماده ۷۱۴- از بین بردن قدرت انزال یا تولید مثل مرد یا بارداری زن و یا از بین بردن لذت مقاربت زن یا مرد موجب دیه کامل است.

ماده (۷۱۴) به شرح زیر اصلاح می شود:

ماده ۷۱۴- از بین بردن قدرت انزال یا تولید مثل مرد یا بارداری زن و یا از بین بردن لذت مقاربت زن یا مرد موجب ارش است.

ماده ۷۱۵- از بین بردن کامل قدرت مقاربت، موجب دیه کامل است.

ماده ۷۱۶- از بین بردن یا نقص دائم یا موقت حواس یا منافع دیگر مانند لامسه، خواب و عادت ماهانه و نیز به وجود آوردن امراضی مانند لرزش، تشنگی، گرسنگی، ترس و غش کردن، موجب ارش است.

فصل ششم - دیه جراحات

ماده ۷۱۷- جراحات سر و صورت و دیه آنها به ترتیب ذیل است:

- ۱- حارصه: خراش پوست بدون آن که خون جاری شود، یک صدم دیه کامل،
- ۲- دامیه: جراحی که اندکی وارد گوشت شود و همراه با جریان کم یا زیاد خون باشد، دو صدم دیه کامل،
- ۳- متلاحمه: جراحی که موجب بریدگی عمیق گوشت شود لکن به پوست نازک روی استخوان نرسد، سه صدم دیه کامل،
- ۴- سمحاق: جراحی که به پوست نازک روی استخوان برسد؛ چهار صدم دیه کامل،
- ۵- موضعه: جراحی که پوست نازک روی استخوان را کنار بزند و استخوان را آشکار کند، پنج صدم دیه کامل،

بسته

- ۶- هاشمه: جنایتی که موجب شکستگی استخوان شود گرچه جراحی را تولید نکند، دصدم دیه کامل،
- ۷- منقله: جنایتی که موجب شکستگی استخوان شود و درمان آن جز با جابه‌جا کردن استخوان میسر نباشد، پانزده‌صدم دیه کامل،
- ۸- مأمومه: صدمه یا جراحی که به کیسه مغز برسد یک‌سوم دیه کامل،
- ۹- دامغه: صدمه یا جراحی که کیسه مغز را پاره کند، که علاوه بر دیه مأمومه، موجب ارش پاره شدن کیسه مغز نیز می‌باشد.
- تبصره ۱ - جراحات گوش، بینی، لب، زبان و داخل دهان، در غیر مواردی که برای آن دیه معین شده است، در حکم جراحات سر و صورت است.
- تبصره ۲ - ملاک دیه در جراحتهای مذکور، مقدار نفوذ جراحی بوده و طول و عرض آن تأثیری در میزان دیه ندارد.
- تبصره ۳ - جنایت بر گونه در صورتی که داخل دهان را نمایان نسازد، موجب یک‌بیستم دیه کامل و اگر به نحوی باشد که داخل دهان را نمایان سازد، موجب یک‌پنجم دیه کامل است. در این مورد چنانچه پس از بهبودی جراحی، اثر و عیب فاحشی، در صورت باقی بماند، علاوه بر آن، یک‌بیستم دیه دیگر نیز باید پرداخت شود.
- تبصره ۴ - هرگاه جنایت موضعه صورت بعد از التیام اثری از خود بر جای بگذارد، علاوه بر دیه موضعه، یک‌هشتادم دیه کامل نیز ثابت است و هرگاه جنایت در حد موضعه نبوده و بعد از التیام اثری از آن باقی بماند، علاوه بر دیه جنایت، یک‌صدم دیه کامل نیز ثابت است و چنانچه جنایت شکافی در صورت ایجاد کند دیه آن هشت‌صدم دیه کامل است.

ماده (۷۱۷) به شرح زیر اصلاح می‌شود:

ماده ۷۱۷- جراحات سر و صورت و دیه آنها به ترتیب ذیل است:

- ۱- حارصه: خراش پوست بدون آن که خون جاری شود، یک‌صدم دیه کامل
- ۲- دامیه: جراحی که اندکی وارد گوشت شود و همراه با جریان کم یا زیاد خون باشد، دوصدم دیه کامل

۳- ملاحظه: جراحی که وارد گوشت شود لکن به پوست نازک روی استخوان نرسد، سه صدم دیه کامل

۴- سمحاق: جراحی که به پوست نازک روی استخوان برسد؛ چهارصدم دیه کامل

۵- موضعه: جراحی که پوست نازک روی استخوان را کنار بزند و استخوان را آشکار کند، پنج صدم دیه کامل

۶- هاشمه: جنایتی که موجب شکستگی استخوان شود گرچه جراحی را ایجاد نکند، ده صدم دیه کامل

۷- منقله: جنایتی که درمان آن جز با جابه‌جا کردن استخوان میسر نباشد، پانزده صدم دیه کامل

۸- مأمومه: جراحی که به کیسه مغز برسد یک سوم دیه کامل

۹- دامغه: جراحی که کیسه مغز را پاره کند، که علاوه بر دیه مأمومه، موجب ارش پاره شدن کیسه مغز نیز می‌باشد.

تبصره ۱- جراحات گوش، بینی، لب در غیر مواردی که برای آن دیه معین شده است، در حکم جراحات سر و صورت است.

تبصره ۲- ملاک دیه در جراحتهای مذکور، مقدار نفوذ جراحی است و طول و عرض آن تأثیری در میزان دیه ندارد.

تبصره ۳- جنایت بر گونه در صورتی که داخل دهان را نمایان نسازد، موجب یک بیستم دیه کامل و اگر به نحوی باشد که داخل دهان را نمایان سازد، موجب یک پنجم دیه کامل است.

ماده ۷۱۸- هرگاه یکی از جراحتهای مذکور در بند (۱) تا (۵) ماده (۷۱۷) در غیر سر و صورت واقع شود، در صورتی که آن عضو دارای دیه معین باشد، دیه به حساب

نسبتهای فوق از دیه آن عضو تعیین می‌شود و اگر آن عضو دارای دیه معین نباشد، ارزش ثابت است.

تبصره ۱- جراحات وارده به گردن، در حکم جراحات بدن می‌باشد و موجب ارزش است.

تبصره ۲- هرگاه جراحتهای مذکور در ماده (۷۱۷) با یک ضربه به وجود آمده باشد، یک جراحت محسوب شده و دیه جراحت بیشتر را دارد لکن اگر با چند ضربه ایجاد شده باشد مانند این که با یک ضربه حارصه ایجاد شود و با ضربه دیگر آن جراحت مبدل به موضعه شود برای هر جراحت، دیه مستقل ثابت است خواه مرتکب هر دو جنایت یک نفر باشد خواه دو نفر.

تبصره (۲) ماده (۷۱۸) به شرح زیر اصلاح می‌شود:

تبصره ۲- هرگاه هر یک از جراحتهای مذکور در ماده (۷۱۷) با یک ضربه به وجود آمده باشد، که از حیث عمق متعدد باشد یک جراحت محسوب می‌شود و دیه جراحت بیشتر را دارد لکن اگر با چند ضربه ایجاد شود مانند این که با یک ضربه حارصه ایجاد شود و با ضربه دیگر آن جراحت مبدل به موضعه شود برای هر جراحت، دیه مستقل ثابت است، خواه مرتکب هر دو جنایت یک نفر خواه دو نفر باشد.

ماده ۷۱۹- جائفه جراحتهای است که با وارد کردن هر نوع وسیله و از هر جهت به درون بدن انسان اعم از شکم، سینه، پشت و پهلو ایجاد می‌شود و موجب یک‌سوم دیه کامل است. در صورتی که وسیله مزبور از یک طرف وارد و از طرف دیگر خارج گردد، دو جراحت جائفه محسوب می‌شود.

تبصره - هرگاه در جائفه به اعضاء درونی بدن آسیب برسد و یا از بین برود، علاوه بر دیه جائفه، دیه یا ارزش آن نیز محاسبه می‌شود.

بسته

ماده ۷۲۰- هرگاه نیزه یا گلوله و مانند آن علاوه بر ایجاد جراحت موضعه یا هاشمه و یا منقله به داخل بدن مانند حلق و گلو یا سینه فرو رود، دو جراحت محسوب و علاوه بر دیه موضعه یا هاشمه و منقله، دیه جراحت جائفه نیز ثابت می شود.

ماده ۷۲۱- نافذه جراحی است که با فرو رفتن وسیله ای مانند نیزه یا گلوله در دست یا پا ایجاد می شود و موجب یکدهم دیه کامل است.

ماده (۷۲۱) به شرح زیر اصلاح می شود:
ماده ۷۲۱- نافذه جراحی است که با فرو رفتن وسیله ای مانند نیزه یا گلوله در دست یا پا ایجاد می شود دیه آن در مرد یکدهم دیه کامل است و در زن ارش ثابت می شود.

تبصره ۱ - حکم مذکور در این ماده نسبت به اعضائی است که دیه آن عضو بیشتر از یکدهم دیه کامل باشد، در عضوی که دیه آن مساوی یا کمتر از یکدهم دیه کامل باشد، ارش ثابت است مانند این که گلوله در بند انگشت فرو رود.
تبصره ۲ - هرگاه شیئی که جراحت نافذه را به وجود آورده است از طرف دیگر خارج گردد، دو جراحت نافذه محسوب می شود.

ماده ۷۲۲- دیه صدماتی که موجب تغییر رنگ پوست می شود، به شرح ذیل است:

الف- سیاه شدن پوست صورت، شش هزارم، کبود شدن آن، سه هزارم و سرخ شدن آن، یکونیم هزارم دیه کامل
ب- تغییر رنگ پوست سایر اعضا، حسب مورد نصف مقادیر مذکور در بند(الف)

تبصره ۱- در حکم مذکور فرقی بین این که عضو دارای دیه مقدر باشد یا نباشد، نیست. همچنین فرقی بین تغییر رنگ تمام یا قسمتی از عضو و نیز بقاء یا زوال اثر آن نمی‌باشد.

تبصره ۲- در تغییر رنگ پوست سر، ارش ثابت است.

ماده ۷۲۳- صدمه‌ای که موجب تورم بدن، سر یا صورت گردد، ارش دارد و چنانچه علاوه بر تورم موجب تغییر رنگ پوست نیز گردد، حسب مورد دیه و ارش تغییر رنگ به آن افزوده می‌شود.

فصل هفتم - دیه جنین

ماده ۷۲۴- دیه سقط جنین به ترتیب ذیل است:

- ۱- نطفه‌ای که در رحم مستقر شده است، دو صدم دیه کامل
- ۲- علقه که در آن جنین به صورت خون بسته در می‌آید، چهار صدم دیه کامل
- ۳- مضغه که در آن جنین به صورت توده گوشتی در می‌آید، شش صدم دیه کامل
- ۴- عظام که در آن جنین به صورت استخوان درآمده لکن هنوز گوشت روییده نشده است، هشت صدم دیه کامل
- ۵- جنینی که گوشت و استخوان بندی آن تمام شده ولی روح در آن دمیده نشده است یک دهم دیه کامل
- ۶- دیه جنینی که روح در آن دمیده شده است، اگر پسر باشد، دیه کامل و اگر دختر باشد نصف آن و اگر مشتبّه باشد، سه چهارم دیه کامل

ماده ۷۲۵- هرگاه در اثر جنایت وارد بر مادر، جنین از بین برود، علاوه بر دیه یا ارش جنایت بر مادر، دیه جنین نیز در هر مرحله‌ای از رشد که باشد پرداخت می‌شود.

ماده ۷۲۶- هرگاه زنی جنین خود را، در هر مرحله‌ای که باشد، به عمد، شبه‌عمد یا خطاء از بین ببرد، دیه جنین، حسب مورد توسط مرتکب یا عاقله او پرداخت شده و مرتکب سهمی از دیه نخواهد برد.

ماده (۷۲۶) به شرح زیر اصلاح می‌شود:

ماده ۷۲۶- هرگاه زنی جنین خود را، در هر مرحله‌ای که باشد، به عمد، شبه‌عمد یا خطاء از بین ببرد، دیه جنین، حسب مورد توسط مرتکب یا عاقله او پرداخت می‌شود. تبصره - هرگاه جنینی که بقاء آن برای مادر خطر جانی دارد، به منظور حفظ نفس مادر سقط شود، دیه ثابت نمی‌شود.

ماده ۷۲۷- هرگاه چند جنین در یک رحم باشند سقط هر یک از آنها، دیه جداگانه دارد.

ماده ۷۲۸- دیه اعضاء و دیگر صدمات وارد بر جنین در مرحله‌ای که استخوان‌بندی آن کامل شده ولی روح در آن دمیده نشده است به نسبت دیه جنین در این مرحله محاسبه می‌گردد و بعد از دمیده شدن روح، حسب جنسیت جنین، دیه محاسبه می‌شود و چنانچه بر اثر همان جنایت جنین از بین برود، فقط دیه جنین پرداخت می‌شود.

ماده ۷۲۹- هرگاه در اثر جنایت و یا صدمه، چیزی از زن سقط شود که به تشخیص کارشناس مورد وثوق، منشأ انسان بودن آن ثابت نگردد، دیه و ارش ندارد لکن اگر در اثر آن، صدمه‌ای بر مادر وارد گردد، حسب مورد دیه یا ارش تعیین می‌شود.

فصل هشتم - دیه جنایت بر میت

ماده ۷۳۰- دیه جنایت بر میت، یکدهم دیه کامل انسان زنده است. مانند جداکردن سر از بدن میت که یکدهم دیه و جدا کردن یک دست، یکایستم دیه و هر دو دست، یکدهم دیه و یک انگشت، یکصدم دیه کامل دارد. دیه جراحات وارده به سروصورت و سایر اعضاء و جوارح میت، به همین نسبت محاسبه می شود.

تبصره - دیه جنایت بر میت به ارث نمی رسد بلکه متعلق به خود میت است که در صورت مدیون بودن وی و عدم کفایت ترکه، صرف پرداخت بدهی او می گردد و در غیر این صورت برای او در امور خیر صرف می شود.

ماده ۷۳۱- هرگاه آسیب وارده بر میت، دیه مقدر نداشته باشد، یکدهم ارش چنین جنایتی نسبت به انسان زنده محاسبه و پرداخت می گردد.

ماده ۷۳۲- قطع اعضاء میت برای پیوند به دیگری در صورتی که با وصیت او باشد، دیه ندارد.

ماده ۷۳۳- دیه جنایت بر میت حال است مگر این که مرتکب نتواند فوراً آن را پرداخت کند که در این صورت به او مهلت مناسب داده می شود.

ماده ۷۳۴- دیه جنایت بر میت خواه عمدی باشد یا خطائی توسط خود مرتکب پرداخت می شود.

ماده ۷۳۵- هرگاه شخصی به طور عمدی، جنایتی بر میت وارد سازد یا وی را هتک نماید، علاوه بر پرداخت دیه یا ارش جنایت، به سی و یک تا هفتاد و چهارضربه شلاق تعزیری درجه شش محکوم می شود.

بسته

ماده ۷۳۶- با تصویب این قانون، قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰/۵/۸، مواد (۶۲۵) تا (۶۲۹) و ماده (۷۲۷) کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی (تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده) مصوب ۱۳۷۵/۳/۲، قانون اقدامات تأمینی مصوب ۱۳۳۹/۲/۱۲، قانون تعریف محکومیت‌های مؤثر در قوانین جزائی مصوب ۱۳۶۷/۷/۲۶ و اصلاحات و الحاقات بعدی آنها نسخ می‌گردد.

ماده ۷۳۷- مدت زمان اجرای آزمایشی این قانون پنج‌سال پس از لازم‌الاجراء شدن این قانون است.

اصلاحات فوق در جلسه مورخ ۱۳۹۰/۵/۲ کمیسیون قضائی و حقوقی مجلس شورای اسلامی طبق اصل هشتاد و پنجم (۸۵) قانون اساسی به تصویب رسید و مجلس در جلسه علنی مورخ بیست و پنجم آذرماه یکهزار و سیصد و هشتاد هشت با اجرای آزمایشی آن به مدت پنج سال موافقت نمود.

علی لاریجانی